ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون ۰

شهید پیغام

احمد شاه ((اوریا)) وحدت یار
Ahmad Shah Vahdat Yar

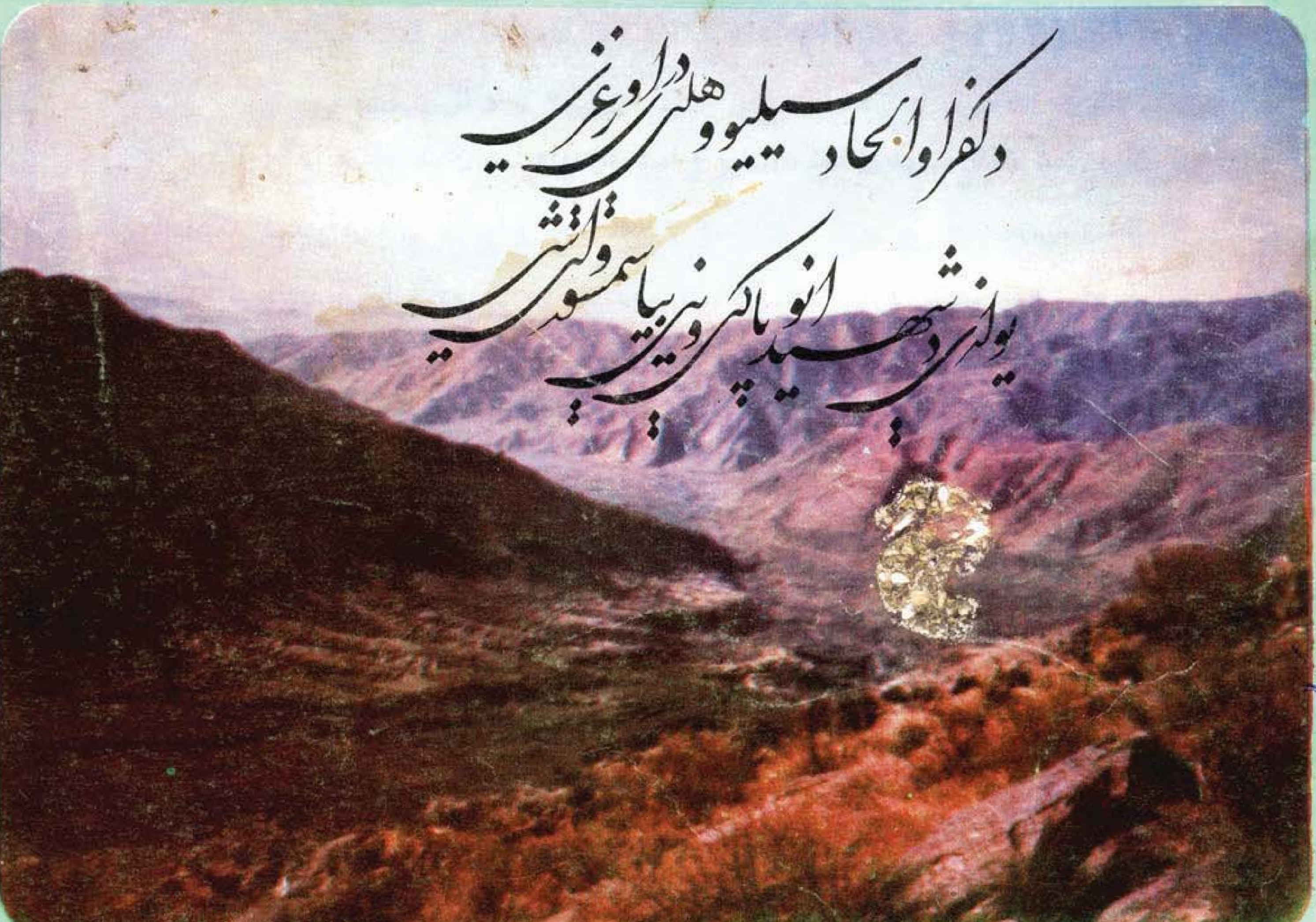

فرمان الهی

بسم الله الرحمن الرحیم

قل ان کان اٰباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و
ازواجکم و عشیرتکم و اموالٌ اقترفتمو ها و تجارة
تخشون کسادها و مسکن ترضونها احب الیکم
من الله ورسوله و جهاد فی سبیله فتربصوا حتی
یاتی الله بامره والله لایهد القوم الفسقین ٠

(التوبة : ۲۴)

بگو ! اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران شما و خویشاوندان شما و آن مالهاییکه کسب کرده اید آن را و تجارتیکه از کساد و بی رواجی آن میترسید و خانه هاییکه میپسندید آن را ، دوست تر نزدیک شما از خدا (ج) و رسول اووجهاد در راه او :

پس منتظر باشید تا انکه بیارد خدا (ج) (برسر شما) عذاب خود را ـ و خدا (ج) راه نمی نماید گروه فاسقان را.

بسم الله الرحمن الرحیم

Ahmad Shah

شهید پیغام

زموږ شعار

دخدای (ج) رضا زموږ هدف دی.
حضرت محمد صلی الله علیه وسلم زموږ رهبر دی.
قرآن کریم زموږ قانون دی.
فی سبیل الله جهاد زموږ لار ده.
دخدای (ج) په لار کې شهادت زموږ لوړه هیله ده!
استقلال زموږ عزت دی.
شرعي حجاب زموږ پت دی.

د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد نشراتی ارگان

د ۱۳۶۲ لمریز کال، د وري او غوئي میاشتي توموړی کال (۶-۷) گڼه

نیولیک

گڼه	مضمون	مخ
۱	چه گونه کودتای ثور...	۴
۲	د ایمان نقش په ...	۹
۳	شناخت شیوه های ..	۱۱
۴	ایمان د خلاصون لار	۱۵
۵	چراگریه میکنی ؟	۱۸
۶	اسلام او د لمړنۍ تنظیم	۲۰
۷	شورای اقتصادی ...	۲۳
۸	ډاکتر	۲۸
۹	د جهاد د ډېره سنگر شهیدان	۳۰
۱۰	ازادی ازادعا...	۴۳
۱۱	د ایمان جذبه	۴۵
۱۲	حرکت و زنده گی	۴۷
۱۳	فرجام خودکامگی	۴۹
۱۴	خونین کفنان ...	۵۴

بسم الله الرحمن الرحیم

چه گونه کودتای ثور به عقب برگشت

جهان دو قرن اخیر ، شاهد تبارز مکتب های اجتماعی و سیاسی ای بوده است که قسماً با گذشته های دور در ارتباط بوده و سراغ ریشه های تاریخی آنان را می می توان در قبل از میلاد گرفت و سلسله انکشاف زمانی آن را ارزیابی نمود وبا بپای سال ها وحتی قرون ، سیر تاریخی آن را از افکار دانشمندان تا بطن جوامع مختلف دنبال کرد.

ولی قسماً دیده میشود که برخی ازین اندیشه ها و مکتب ها بدون ارتباط با گذشته ویا وجود سوابق تاریخی ، دراین دو قرن زاده شده اندو مساعدت شرایط و محیط در باروری و انکشاف آن سهم به سزا ئی داشته است ، ولی عمدتاً اندیشه های سیاسی و مکتب های معاصر فکری و اجتماعی ، دنباله و تکامل یافتهٔ عقاید و نظریات پیشینیان می باشند که در توالی زمان ، کم وکاست ها ، پینه ها وانکشافات قابل ملاحظه وحتی بنیادی را باخود داشته اند.

قسمتی ازین اندیشه ها و مکتب ها بنا بر مقبولیت و پسند عامه ، مورد روز ویا خواست شرایط بخصوص زمانی ، به پیش رفته اند و در دل جوامع و اجتماعات راه باز کرده اندویا روی نظامی و سیاست های استعماری دولت ها در بسط و ترویج آن نقش داشته ویاحداقل حکومتهات و دستگاه های حاکمه در پخش ، نشر و تحمیل آن کوشیده اند ، که برخی ازین مکتب ها با برخورداری از مساعدت شرایط و علل و عوامل مختلف دیگر همچنان زنده ، فعال و حاضر در صحنهٔ سیاست بین المللی مانده اند و برخی دیگر با گذشت زمان ، یا بیاد فراموشی رفته اند ویا نقش قابل ملاحظه یی را در سرنوشت ملت ها ورو یداد های ملی و بین المللی بازی نمی کنند.

حقایق نشان میدهد که عمده ترین عامل ترویج و پیشرفت این اندیشه ها و مکتب ها ، تبلیغات می باشد و واقعیت اینست که تبلیغات کمونیست ها مساوی و به چه بسا که بیشتر از حاصل جمع تبلیغات مکتب های دیگر است و توجه جدی و اساسی در پروگرام های کمونیزم جهانی به تبلیغات مبذول میگردد دو اینکه یکی از دو ابر قدرت دنیا ، مبلغ و مروج این مکتب است لهذا تمام وسایل و امکانات خود را درین راه بکار انداخته قسمت اعظم نیرو هایش را متوجه این جهت نموده است. زیرا تجارب نشان داده است که مؤثریت حربهٔ مرد

یعنی تبلیغات بیشتر از حربهٔ گرم یعنی سلاح بوده وتا ثیرات آن بالنسبه پایدار تر می باشد، همچنان شکل تبلیغات کمونستی با محتوای یکسان و مطابق شرایط کشور ها از مرکز واحد فرماندهی تعین ، برنامه ریزی و اکثر آ مرحله به مرحله تطبیق میگردد.

تبلیغات کمونیست ها به اندازهٔ وسیع و دامنه دار است و باهیا هوها ، شعار ها ، تظاهرات ، اعلامیه ها و هوچی گری هایی همراهی میشود که جو سیاسی محیط ها را مکدر و بسود آنان می کشاندو ازهر وسیله جهت رسیدن بقدرت استفاده میگرددسیر کمونیزم در جهان بویژه کشور ما نشان میدهد که تا چه اندازه تبلیغات گستر ده و وسیع با تبعیت از همان برنامه های پلان شده ستاد مرکزی کمونیزم جهانخوار ، در جهت پخش و نشر اندیشه های منحط و گمراهکن کمونیستی براه افتاده و از چه نوع وسایل رزیلانه، امکانات و میدان های مرموز و اشکار استفاده گردیده است.

نظام کمونیستی قبل از رسیدن به قدرت سیاسی باچهرهٔ انسانی ، مساوات طلب ، عدالت خواه وصلح جو، تبلیغ میشود و باهجوم تبلیغاتو هیاهو در مراکز تعلیمی وادارات و باز رایج مختلف روئمائی می کند و همزمان با آن تبلیغات وسیع و دامنه دار امپرا توری از طریق وسایل ارتباط جمعی ، خانه های فرهنگ و دوستی و . . . بصورت پشتوانهٔ دایمی یاری ده و تقویت کننده آن می باشد - بدیهی است روابط دوستانهٔ ذات البینی دولت ها !! اجازه نمیدهد تا خللی درین پروگرام ها وارد گردد.

بهر صورت تبلیغات متداوم وبلا وقفه ، باچهرهٔ حق بجانب سیاسی ، ستون فقرات حرکت های کمونیستی را قبل از پیروزی تشکیل میدهد که بعداز احراز قدرت سیاسی جای خود را به زور ، فشار و دستگاه پولیس مخفی و بازوی اختناق و دیکتا توری میدهد ولی بهمه حال ، بحیث زبان سرخ و همیشه گویای رژیم باقی میماند و آهنگ های تازه و تازه تری را برون میدهد .

آنچه در تبلیغات کمونستها جالب تو جه می کند - بکار بردن الفاظ و کلماتیستکه ظاهر زیبا و جذاب دارند ولی هرگز مصداق معکوس آن در جوامع ورژیمهای کمونستی دیده نشده است ، بلکه مصداق عملی آن به کثرت وجود داشته و دارد.

اما سأ- این ادبیات انقلابی است که به تبلیغات پوچ و میان تهی کمونیست ها رنگ و روغن می دهد و ظاهر آنرا آراسته می سازد و می تواند عدهٔ رابدور آنها بکشاند و شکار دام های شیطانی شان نماید ، در غیر آن هیچ یک از آن مفاهیم جز در دایرهٔ خیال و سفسطه کلمه پردازی، وجود خارجی نداشته واصولا غیر عملی و زاده خیال پلو های پیشوایان کمونیزم می باشد.

قسمت اعظم تبلیغات کمونیست ها را بعد از رسیدن به اریکه های قدرت سیاسی ، تاکید بر ، برگشتنا پذیر بودن کود تا های شان تشکیل میدهدکه همواره با بیشرمی هرچه تمامتر آن را انقلاب مینامند و این مسائله ایست کد در کشور ما بعد از فاجعهٔ هفت ثور صورت همیشه و روزمره از بوق های تبلیغاتی رژیم پف میشود، ولی سیر زمان در جهت مخالفت آن باوجود همچو پف های تکراری و بحیث یک واقعیت

انکار ناپذیر که نوید دهندهٔ زوال سلطه اجنبی و نوکران حلقه بگوش انهاست ، در گلوی بوق های رسوا ، ایجاد غمباده می‌کنند.

هما نطوریکه شاگردان مکتب اهریمنی کمونیزم باوجود واقعیات عینی و حقایق ملموس زمان ، گذار از یک مرحلهٔ دیگران دوره های تاریخی‌را به اساس دیترمینیزم جبری واجتناب ناپذیر میدانند ، بهمین ترتیب بقاء و استحکام رژیم های کمونیستی را نیز یقینی و لابدی دانسته، آن تحول سیاسی را برگشت ناپذیر می نامند برگشت ناپذیر بدین معنی که بعداز احراز قدرت سیاسی و مجال آزادانهٔ تطبیق اهداف و مرام کمونیستی و داشتن دست باز و ساحهٔ وسیع جهت عملی نمودن پروگرام ها اینکه قدرت اجرائی و تنفیذی در اختیار شان قرار میگیرد فلهذا باقوت و قدرت و سرعت به پیش می روند و تمام آثار وارز شهای مخالف سوسیالیزم و جمله موانع رسیدن به آن را از میان برداشته و روز بروز باحرکت به پیش‌رفته سنگر های تازه را فتح می کنند ، دشمنان راز سرراه برمیدارند و به‌مرحله نهائی‌نزدیک و نزدیک تر میشوند. همچنان در دست داشتن قدرت سیاسی به آنها جرأت میدهد تا عقاید و نظریاتی را که قبلا با هراس از دستگاه های مختلف و بالعموم از خشم ملت در کتمان ولی اکنون این سوال در برابر ما مطرح است که ایا کمونیست ها باگرفتن قدرت سیاسی (صرف نظر ازینکه قدرت سیاسی را گرفته اندیا به آنها داده شده است) به جلو حرکت میکنند و روز بروز در جهت تعمیل خواست ها و اهداف خویش گام برمیدارند و سنگر های تازه را فتح میکنند و رژیم شان مستحکم و پایه دار میگردد و کود تای روسی - راه قوت ، پیش رفت و تکامل را در پیش گرفته است ؟

یا اینکه کود تا باپیشانی شکسته و خونین و باقدم های لرزان و گرفته و تصادم باصخره - های برنده و کوبنده به عقب برمیگردد ؟

گذشت پنج سال ازین فاجعهٔ ننگین و این کود تای خونین و سیاه پاسخگوی سوال فوق است .

در طول این مدت ثابت گردید که کود تای ثور نه تنها به اهداف خود نرسیده است و راه جلو را در پیش نداشته است بلکه برعکس به عقب برگشته ورسوا تر از همه که مطابق اصول کمونیز ، حتی مرتجع‌تر از قبل نیز گردیده است .

گرچه امپر یالیزم روس در رابطه باکود تای ثور نمیدانست که در حساب زمانی تحلیل شرایطو اوضاع و آمادگی محیط جهت تولد این کود تا اشتباه کرده است وز ایمان قبل از موعد نمی تواند نوزاد سالمی را ببار اوردو دیر یا زود این نقیصهٔ خطرناک نارسی، منجربه مرگ نوزاد خواهد شد و اثرات زیانبار آن مادر امپراطور سرخ را عقیم و سترون خواهد ساخت ولی باوجود آن مجبور بودتا بار نا میمون خویش را برزمین نهدو مایل بود تا ثمره رنج های بارداری را که درطی سالها به آن امیدبسته بود بچشد ومیل اشباع ناپذیر داشتن فرزندان هر چه بیشتر و گرم ساختن پشت و پهلویش را زنده نگهدارد. ولی این مادر خونخوار که از گوشت و خون فرزندان خود تغذیه می کند عندانولزوم بخاطر تازگی اشتهای خود ، فرزندان خویش را نیز بلع مینماید که مثال های زنده انرا در کشور خویش دیدیم و خواهیم

دید.

بهمه حال برگردیم به دوسیه کود تای ثور، و زیگزاگ های آن را در صفحات این چند سال مختصراً بررسی نمائیم.

از همان اولین شامگاه خونین و تا میمون، این کود تای ضد مردمی با خشم، نفرت و انزجار عمیق توده های وسیع مردم مواجه گردیدو با عکس العمل نفرت زای ملت رو برو شد. ندای جهاد بلند گردید و قیام های مسلحانه یکی پی دیگردر نقاط مختلف کشور براه افتاد و روز بروز وسعت وگسترش ان افزا یش یافت.

کود تای سیاه که هنوز خود را جمع و جور نکرده بود با خطر جدی قیام سراسری ملت مواجه شد و از سوی دیگر از درون ضربه خورد، اختلافات شدید وریشه دار باندهای خلق و پرچم قوت گرفت و منجر به اخراج پرچمی ها از دولت گردید. وحدت تحمیلی و ساختگی ایکه روس ها به میان اور ده بودند بیش از سه ماه دوام نیا ورد و دروغ های ترهکی که خلق و پرچم هرگز جدا نبوده فقط نام دو نشریهٔ حزب ما بوده است به زودی برملا واز دهان کثیف او بد گوئی کثیفان پرچمی آغاز گردید!!

در برابر قیام مسلحانه و روز افزون ملت و او جگیری جهاد ووسعت دا منه آن، مو قف رژیم کود تا سکوت و حتی انکار بود ولی بالاخره با اعلان جهاد!! ترهکی سفیه و سفاک به موجودیت ان اعتراف شد و در حقیقت اعلان جهادی بود که ملت علیه رژیم کودتا کرده بود.

زندا نهای رژیم مملو از ده ها هزار انسان مسلمان و با شهامت گردید وقتلگا های معروف شاهدی بر جنایات و خونریزی های جلادان کمونیست وحقانیت راه انقلاب اسلامی و شهامت را هیان دلیر و جان برکف ان گردید.

کوهپا یه ها و دره های مرد خیز کشور، مراکز قیام جهاد مسلحانهٔ فرزندان سلحشور اسلام گردید که خواب را بر استعمارگران روسی و چا کران حقیر داخلی شان حرام ساخت.

فرامین رژیم بابی علاقگی مردم به شکست مواجه شد. ترهکی کودن و سفاک که از آن نابغه افسانوی ساخته بودند و با پخش صدها هزار عکس و شعار در تبلیغ کیش شخصیت تلاش مینمود ند و القاب "شخصیت بزرگ ملی و انقلابی افغانستان" "فرزند صدیق خلق"، "لیدر شیب شکست ناپذ یرو خلاق"، "رهبر کبیر خلق" "آموزگار خرد مند و انقلابی" و ده ها القاب مسخره و خنده آور دیگر را به ان میدادند و در همه جا به خط درشت می نوشتند (ترهکی و حزب، روح و جسم اند) ابتدا دیوانه ناقابل علاج خوانده شدو سپس با افتضاح تاریخی نابودگردید و ننگ دیگری برپیشا نی سیاه دیو کمونیزم کو بیده شد و کودتای ثور، چهره، تماشائی گرفت.

امین جلاد در نقش خروسچف زمان ولی با شیوهٔ استالینی ظاهر گردید. این شاگرد وفا دار که با رسوا ترین شکلی، اموزگار خود را نابود ساخت با لقب (قوماندان دلیر انقلاب ثور) خود را مهره اصلی کودتا قلمداد نمود و به دیگران حتی رفقای اردو نقشی قایل نگردید.

کودتا چیان معروف مانند قادر و رفیع بجرم توطهٔ علیه انقلاب ثور! به زندان رفته بودند و اینک وطن جار، گلاب زوی و مزدور یار نیز مخفی گردیدند که این هم نمونه دیگر برگشت کودتا.

امین جلاد فرصت نیافت تا القاب دیگر را بخود اختصاص دهد و ترکی دیگری ازو ساخته شود. و دران زمان که شب و روز مصروف ستایشگری در بار کرملین بود و با دلایل فراوان شرایط ذهنی را برای هجوم تشون تجاوز گر سرخ آماده میساخت ، قربانی دوم کودتای ثور میشود و با یورش اردوی سرخ بر کشور ما ، مزدور کهنه کار و فراری ، به تاج و تخت خونین قصر سلطنتی میرسد.

این همان کسیست که از زبان ترهکی ، امین ، وطن جار ، بارق ، گلاب زوی ، زیری و . . . القاب جاسوس امریکا، در بارمل، کارغل، فراری غرب و . . . گرفته بود و پارچه های تمثیلی ان به نمایش گذاشته میشد ولی اکنون نجات دهند انقلاب ثور !!! لقب یافته است.

او بجای لحن تند ، خصمانه و آشتی ناپذیر ترهکی و امین ، التماس عاجزانه می نماید به عفو ، گذشته‌وصلح و آشتی دعوت میدهد کلمات پرولتاریا، بورژوا زی و ... را که از ادبیات اصلی و انحصاری کمونیست ها و کودتای ثور بود با کلمات ارتجاعی (البته به زعم خود شان) مستضعفین ، طاغوت و . . . تعویض می کند . زندانهای را که مملو از مخالفان کودتای ثور بود و به عنوان عمل انقلابی پر شده بود خالی می کند (البته قسماً و بخاطر عوام فریبی). استر داد اموال ضبط شده ، املاک و دارائی افراد را که بخاطر اصول کودتای ثور و به عنوان یک عمل انقلابی ضبط شده بود، وعده میدهد. دولت ایران که همه روز، باد شنام و تبلیغات خصمانه رژیم ترهکی ، امین مواجه بود ، بحیث یک دولت انقلابی و رهبر آن بحیث یک رهبر انقلاب اسلامی طرف تائید قرار میگیرد .

به امین معدوم القاب جاسوس امریکا و خاین به انقلاب که رائج ترین اقب اختلافات درون گروهی کمونیست هاست ، داده میشود و قادر ، کشتمند ، وطن جار ، رفیع و . . . که عناصر خائن به انقلاب و توطئه گر معرفی شده بودند باز در دولت ظاهر میشولد .

مقامات رژیم سلطنتی و دا ودی به دولت راه می یابند و نمایندگان طبقات اشراف ، استثمار کننده وار تجاعی مورد تفقد قرار می گیرند. باالد چند پارچه ایکه بنام پیشاهنگ طبقه کارگر ویا زحمت کشان ، جهت اداره مملکت کافی و شافی و خیلی قوی و مردمی تبلیغ میشد ، به شکست ان اعتراف میشود و جبهه ملی پیشنهاد میگردد . و با وجود ان دشنام ها و اختلافات عمیق بر وحدت با نظارت مستقیم روس ها تاکید میگردد ، پرچم سرخ دولتی این سمبول کشتار و وحشت رژیم کودتا پائین کشیده میشود و پرچم سه رنگ قدیمی با تغیر اندک بالا میشود تاشاید از خشم مردم بکاهد .

راه حل سیاسی که مرادف با مداخلهٔ مستقیم در امور داخلی خوانده میشد به یگانه قرار گاه رژیم کودتا عوض میشود.

مهاجرین که به عنوان فراریان، فیودالان و استثمار گران تبلیغ می شدند ، بازاری والتماس و وعده های شیرین فرا خوانده میشولد و مقصر رژیم امین معرفی میشود .

مساجد که باید مطابق اصول کمونیزم تخریب گردد ، در کنج و کنار اعمار و رنگامیزی میشود و بیرق هرز یارت معروف وگمنام بدست ملحدین رژیم کودتا بنلد میگردد . تبلیغات ظاهر دینی رژیم خود را معتقد وا نمود کردن حتی

بقیه در صفحه (۸۱)

په تیر پسې

"م - ز - مزمل"

د ایمان نقش په رشد او مبارزه کی

مقاومت (تینګار) :

مبالغه به نه وی که ووایو چه یوازی او یوازی په لوی خدای ایمان او ایمانی تصور دی چی د ضعیف او کمزوری انسان نه د مقاومت او ثبات نه ماتیدونکی سنګر جوړوی .

منم چه باطل او ملحدانه تصور او د دغسی تصور په پلویانو کښی هم کله نا کله سخت مقاومت او ثبات لیدل کیږی چه حتی ډیر ځله د ایمانی تصور نه پلویانو څخه زیات هم تصور کیدای شی، خو تر لږ تعمق او مطالعی وروسته دا حقیقت ښکاره کیږی چه د باطل او ملحدانه تصور په پلویانو کښی د مقاومت او ثبات خبره اصلاً د عقدو او مشترکو مصالحو د پالنی او یا د ځانګړی نظم په نتیجه کښی د جبر او تحمیل محصول دی ، نه د اختیار او انتخاب .

هغه مسلسل او پر له پسی محرومیتونه چه یو مؤمن وګړی یې د خپلی ټولنی او تحریک لپاره ګالی او ورسره ورسره له خپل تالا والا ژوند نه پوره راضی او قانع هم وي زیات د تعجب وړدی .

ایمانی تصور او انګیر نه سړی ته دا وربښیی چه ژوند په خپله د ستونزو او خنډونو ډګر دی او په دی اساس هغه د نده او مسئولیت اخلی چه له هغوی سره د مقابلی له لاری ژوند او ټولنه له مشکلاتو او کړاوونو نه وژغوری .

اصلاً د ایمانی تصور د پیدا کولو ستر رمز هم په دی کی دی چه انسان نه غواړی دستونزو او خنډونو په وړاندی ګونډی ووهی، او په همدی اساس د ایمانی ذهنیت خاوند پوره باور پیدا کړی چه د نتواني او تسلیم لار بخپله د ستونزو او خنډونو د زیاتولو او هڅونی لاره ده او د همدی مشکلاتو او پرابلمونو د له مینځه وړلو په تکل یو مؤمن انسان د ژوند د معما د حل د تختی په وړاندی دریږی او د ژوند د جنجالونو له محاسبی نه ناپوهو عناصرو ته د معمّا د صحیح حل فورمول باسی .

هغه د خپلی لاری تر انتخاب وروسته پوهیږی چه اصولاً د هغه په لار او انتخاب کړی ژوند کی نه ظلم شته نه زیاتی، نه بی عدالتی شته او نه نا انډولی ، خو په دی هم پوهیږی چه د ده ټولنه او تحریک د هوا او هوس د مصلحت له بند ګانونه کاملاً پاکول ګران دی ، هغه پوهیږی همدغه ټولنه او تحریک چه په جوړولو کښی یی دی مستقیم نقش لری نه شی کیدای چه په هغی کی روان تعامل داسی تعبیه کړی چه په هیچا ظلم او زیاتی ونه شی ، که څه هم په دی جهت کی مبدأ د نهائی کوښښ نه سر نه غړوی، نه ، هغه پوهیږی چه په عمومی توګه د ژوند طبیعت دی چی په استثنائی توګه په ایمانی تصور ولاړ تحریک او ټولنه کښی ظلم او تیری ، بی عدالتی او مفاسد .

وی او ډیر ځله کیدای شی ، دی په خپله د همداسی بی عدالتی او تجاوز نمونه او مثال وی ، او یا داسی بی عدالتی د ده په برخه کښی وشی خو دا استثنائی بی عدالتی هیڅکله نه شی کولای چه دی په شخصی توګه دی ته وهڅوی چه په جوړ کړی تحریک او یا جوړی کړی ټولنی ته د انتقام او عقدو تېرګی را واخلی او هغه درکړی درکړی کړی ، نه ! هغه د محرومیت ترځنګ دابی عدالتی همداسی له منځه وړی او باور لری چه له معقولی لاری نه به پری یوه ورځ بریالی شی او له منځه به یی یوسی او په هیڅ ډول به د دی جزئی ظلم او بی عدالتی زغملوته حاضر نه وی ، البته دا په دی معنی نه چه بی عدالتی او تجاوز د تائید وړدی ، بلکه په دی معنی چه استثنائی بی عدالتی او تجاوز د یو مؤمن متعهد (ژمن) عنصر احساسات داسی نه پاره وی چه ازار شی او بی نظمی ته خلک دعوت کړی ، بلکه غواړی همداسی کوچنی بی عدالتی هم د مقاومت او ثبات د لاری له منځه یوسی .

همدا نه ثبات او نه مقاومت دی چه کله کله د کمزورو او ضعیف النفسو کسانو احساسات او عاطفه داسی تحریک کړی چه د کلو کلو را جوړ کړی کار په څو لحظو کښی ګډوډ کړی او د جهاد او دعوت د لاری د مشعلدارانو هلی ځلی بی نتیجی کړی .

له همدی ځایه ده چه باید په اسلامی ټولنه او تحریک کښی هغه عناصر چی مقاومت او ثبات یی کم وی زیات دتوجه وړوګرځی او دا یو اسلامی اصل هم دی او د بلی خوا د غسی عناصرو ته د مهارت او ځینی نورو ملحوظاتو په اساس داسی موقعیت ورنه کړل شی چه د ټولنی د کلو کلو ودان شوی جهت بیرته لوټی اوټی کړی .

له بلی خوا اسلام ته منسوب عناصر دا هم باید درک کړی چی دا څرګنه ایمانی تصور دی چه کله نا کله ځینی وګړی دهغه ددعوا سره سره بیا هم دومره بی ثباته او بی مقاومته وی ؟ که د یوی خوا د همدی نه مقاومت له کبله ځینی خلک په یو او یا دوه د یوی ټولنی وګړی چی په عمومی او عمده ډول د ژوند ، کائناتو او د ټولی هستی او په هغه کښی د پرتو مرموزو او شکاره ملیونو پدیدو او حوادثو د جریاناتو په هکله داسی انګیرنه او تصور و لری چه دا ټول د یو معلوم ، مقتدر او مدبر . . . قدرت او ارادی له خوا منځ ته راغلی او د همدی ارادی او د همدی واحد قدرت له خوا په منظم او مثبت جهت کښی چه د ایمان او مؤمنی ټولنی فطری جهت دی په کار اچول شوی او رهبری کیږی ، دا هم حتمی ده چی د داسی ټولنی ژوند او ژوندنی ټول جریان به د کائناتو او د هغه شاته د دی واحدی ارادی لهخوا د ټاکل شوی مثبت جهت سره ټکر نه خوری او یا لږ تر لږه دا د ژوندنی جریان درنده سیچن به هیڅکله د دی مسلمانو عناصرو او مسلمانی ټولنی موجودیت او تحرک سره ټکر ونکړی بلکی همدا په ظاهر کی طوفانی حوادث به اسلامی ټولنه په مثبت جهت کښی داسی خو ندی وساتی چه دهغوی نا ملایمات او د هغوی په هکله مضر او غیر مفید حالتونه به سر واخلی او د هغوی هوسائی به خو ندی وساتی او دا د ایمانی تصور او انګیرنی تر ټولو عمده ګټه هم ده .

پـه همدی ډول لـه همدی

پاتی په (۸۲) مخ کښی

نویسنده : فتحی یکن
مترجم : مخلص

پیوسته به گذشته

شناخت شیوه های مبارزه اسلامی و چرا جنبش اسلامی نه شیوه های دیگر؟

چگونه است زندگی برای اسلام ؟ :

تعهد و التزام عملی به نکات ذیل ، راهی است در راستای فهم چگونه زیستن برای اسلام ؟

۱ - شناخت هدف وغایه زندگی :

(و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون) ـ

(و هوالذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء ـ لیبلوکم ایکم احسن عملا).

”ونیا فریدم الس و جن ا مگر برای اینکه پرستش کنند مرا“، ”و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را در شش روز ـ و بود عرش او بر آب (آخرکار آفریدن شما اینکه) : تا بیاز ماید شما را که کدام کسی از شما نیکوکار تر است از روی عمل“ ـ

۲ - شناخت ارزش دنیا در برابر آخرت :

(ارضیتم بالحیاة الدنیا من ـ الآخرة ؟ فما متاع الحیاة الدنیا فی الآخرة الا قلیل) ـ

(سورة التوبه)

(ذالک متاع الحیاة الدنیا و ما عند الله و ابقی) ـ

(بروایت مسلم)

”آیا رضامند شدید به زندگانی دنیا در برابر آخرت ؟ پس نیست متاع زندگانی دنیا مگر اندکی این است بهره زندگانی دنیا ـ و آنچه نزد خدا است بهتر و مانده گار تر است“ ـ

و روایت شده است که پیامبر خدا روزی به سر ”زباله دانی“ ایستاد و یارانش را صدازد و فرمود : بیائید بسوی دنیا ! سپس پارچه کهنه و ملوث و استخوانهای کرم خوردهٔ را گرفته و با اشاره به آنها گفت : ”این است دنیا“. .
همچنین روزی پیامبرص ”گوسفند“ مرده ای را دیدکه او را دوستانش کشته بودند ، سپس اصحابش را مخاطب نموده فرمود : ”آیا دیدید که چگونه این گوسفند بر نزدیکانش بیمقدار بود ؟ بخدا سوگند که دنیا نزد الله (ج) بیمقدار تر است ـ ازین گوسفند مرده ـ بر نزدیکانش ـ و اگر ارزش دنیا نزد خدا برابر با بال پشه ای هم بود ـ هر گز

ازین دنیا نم آبی به کافری نمی نوشاند" و فرمود: "قیامت نزدیک شد و مردم جز حرص چیزی بر دنیا نیفزودند ـ و هرگز خبر دوری را از خدا چیزی فزون نمی یابند".
و فرمود : "دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است".

(بروایت ترمذی)

۲ ـ درک حتمیت مرگ و عبرت گرفتن از آن :

(کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام) (سورهٔ الرحمٰن)

(کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم یوم القیامة. فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز ، و ما الحیاة الدنیا الا متاع الغرور).

(آل عمران)

ترجمه : "هر کسیکه بروی زمین (کاینات) است فانی است ـ و باقی می ماند ذات پروردگار تو ـ که صاحب جلال و شکوه است) (هر نفسی چشندهٔ مرگ است ، و بیشک روز قیامت پاداشهای خود را دریافت می کنید ـ پس هرکه از آتش دور شد و به بهشت در آمد ـ پس هر آئینه رستگار شد ـ و نیست زندگانی دنیا در برابر آخرت مگر متاع فریفتگی".

و از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود : "بسیار یاد کنید برهم زنندهٔ بساط خوشگزرانی ها و متفرق کنندهٔ بزم جاعتها را" (بروایت ترمذی) ، و ابوذر غفاری (رض) میگوید : گفتم ای ـ رسول خدا ! صحفی که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شد ، چه بود ؟ دو پاسخم فرمود : سرا سر پند و موعظه بود ! در شگفتم از کسیکه به مرگ ایمان دارد وا نگهی خوشوقت و مسرور هم هست ، در حیرتم از کسیکه به دوزخ ایمان دارد و باز خندان و شاد هم هست، در حیرتم از کسیکه به قدر ایمان دارد و خود را در زحمت می‌افکند ، متعجبم برکسیکه بحساب روز حشر ایمان دارد و عمل نمی کند ؟"

(روایت ابن حبان)

و از ابی هریرة رضی الله عنه روایت شد که فرمود : با رسول خدا در تشییع جنازه یی بیرون آمدیم ـ رسول خدا بر سر قبری از قبور نشستة و فرمود : "نمیگذرد براین قبر روزی مگر اینکه باآوازی رسا و فصیح می گوید : ای ـ فرزند آدم فراموشم کردی ؟ آیا نمیدانستی که من منزل تنهائی و خانهٔ غربتم ، کنج رنج و وحشتم ، مسکن کرمها و حشراتم ، تنگنایم مگر برکسیکه خدا (ج) مرا برای وی فراخ بسازد. سپس رسول خدا فرمود : قبر چمنزاری است از بوستانهای بهشت و یا گودالی است از گودالهای دوزخ (روایت طبرانی)

۳ ـ درک حقیقت اسلام :

این یکی دیگر از طرق شناخت چگونه زیستن برای اسلام است. و فهم حقیقت مکتب الٰهی حاصل نمیشود مگر به تعلم و تفقه و آگاهی از اصول و احکام ، حلال و حرام اسلام. . .(و قل رب زدنی علما) (سورهٔ اسراء) "وبگوپروردگار من ، دانشم را زیادکن".

و رسول(ص) میفرماید : "به تحقیق که علم و دانش به تعلم و تفقه حاصل میشود و خداوند(ج) بر هرکه ارادهٔ خیر داشته باشد ـ اورا در دین فقیه و آگاه میسازد" (روایت طبرانی)-"انبیاء دینار و در همی به ارث نگذاشتند ـ جز این نیست که علم از آنان بمیراث مانده است ـ پس هرکه علم را فرا گرفت ـ بهرهٔ وافر کمائی کرد" (روایت ابو داؤد و ترمذی)

۵ - درک حقیقت جاهلیت :

درک حقیقت جاهلیت یکی دیگر از مراحل شناخت چگونه زیستن برای اسلام است. و این درک حاصل نمیشود مگر به آگاهی از افکار، مذاهب و... برنامه های جاهلیت ، وبا عریا نسازی رسوائی‌ها و انشاء نمودن ضعف‌ها و زشتی ها و اطلاع از مضر تهایش ،که تحقیقاً چنین ادراکی از یکسو زمینهٔ ایمنی مسلمین را از ابتلاء به مفاسد و مهالک آن مساعد میسازد و از سوئی دیگر آنها را وامیدارد تا بشناخت و آگاهی کاملی که از موقعیت و وضعیت جبههٔ باطل دارند - نیرومندی لازم برای نبرد و مبارزه علیه آن کسب کنند. پیامبر اسلام(ص) چه زیبا و شیوا میفرماید : "هر که زبان قومی را آموخت ، از مکر آن قوم ایمن - گشت". (مشکواة المصابیح)

بلی ! بدون آگاهی از ماهیت کمی و کیفی قدرت و امکانات دشمن ، غلبه بر آن دشوار است و - از ینرو جهت رویا روئی با باطل یقیناً درک مواضع ضعف و نقاط قوت آن کاملاً ضروری است.. صفات آنانیکه برای اسلام زندگی می کنند :

اساساً حینیکه ''زندگی برای اسلام" را می پذیریم ، ناگزیر باید درآئینه حیات‌ما، نشانی‌ها و علاقتهای روشنی که آنرا از طرز زندگی سایر اصناف مردم جدا نماید - متجلی بوده باشد. امور زیر از همین نشانی ها است :

الف : التزام و تعهد عملی به اسلام : مسلماً ایمان هوسی ، خیالی و مبنای خشک و خالی نیست - بلکه جایگاه و آشیانه ایمان "قلب" و گواه و تجلیگاه آن "عمل" است. خداوند (ج) میفرماید :

(الذین آمنوا و عملوا الصالحات)

(اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون ؟)

(کبر مقتاً عندالله ان تقولو اما لا تفعلون). ''قرآن کریم"

''آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح کردند'' "آیا مردم را به نیکوکاری امر میکنید و خودها را فراموش مینمائید ؟ و در حالیکه شما کتاب را هم می خوانید ؟ آیا مکر تعقل نمی کنید ؟ " گناه بزرگی است نزد خدا اینکه بگوئید آنچه را که خود انجام نمی دهید - حجت الاسلام (غزالی) میگوید :

دو مرد پشتم را شکستند : عالم بی پروا و گستاخ ، و جاهل گوشه نشین و ریاضت کش ، زیرا جاهل مردم را با زهد نمائی و خلوت گزینی خود میفریبد و عالم با بی پروائی و گستاخی خود گمراه شان می سازد ! و پیامبر(ص) می فرماید ''راعیان و شبانان علم باشید ، نه عاقلان و راویان آن''.

ب - یکی دیگر از نشانه های مرد مؤمن مصلحت جوئی برای اسلام و غمخوارگی برای مسلمین است : بدلیل فرموده نبوی : ''بر محور کتاب خدا بچرخید - در هر جائیکه دور میخورد''. (حاکم) و فرمودهٔ وی ''هر که روزی را به شب میرساند و به امور مسلمین اهتمام نه نموده است - ازآنان نیست''. (صحیح البخاری). و فرمودهٔ وی ''تو بر سر مرزی از مرزهای اسلام قرار داری ، بهوش که دشمن از پیشروی تورخنه نکند''. (صحیح البخاری). در غزوهٔ احد سعد بن ربیع اخرین نفسهایش را می کشید. بدن مبارک وی هفتاد ضربهٔ کاری برداشته بود ، اثر زخم شمشیر ، ضربهٔ نیزه و تیر در همه جای بدن وی شگوفه های سرخ جراحت هارا - شاداب نگه میداشت. با این وجود ، در حالیکه ثقل

درد هفتاد زخم را بر تن داشت ، رو به زید ابن ثابت یار همسنگرش نموده و گفت : "به رسول خدا بگو : من بوی بهشت را استشام می کنم. . . و برای قوم انصار هم بگو ، در بارگاه خدا هیچ عذری بر ایشان نخواهد بود اگر رسول خدا مورد حمله دشمن قرار گیرد و در میان شما چشمی در حال نگریستن باشد. با این آخرین کلام ، سعد بن ربیع جان به جان آفرین تسلیم کرد و جام شهادت را سرکشید"

ج - افتخار به حق و توکل به الله (ج) : دیگری از نشانه ها و صفات حاشیه مرد مؤمن این است که از وابستگی به اردو گه حق احساس غرور و افتخار نمود ، و در کلیه احوال به خدا (ج) تکیه نماید. خداوند (ج) میگوید : عزت و افتخار از آن خدا (ج) و پیامبرش و مؤمنین است).

(ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین)

و میفرماید :

(و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین).

"سست نشوید وغمگین مباشید و شما برترید اگر مؤمن باشید".

همچنین روایت می شود که اولین گروهٔ مهاجرین صدر اسلام که بخاطر عقیده خویش به حبشه هجرت نمودند" حینیکه به دربار نجاشی پادشاه آن دیار در آمدند ، کشیش‌ها ورهبانهای دربار ، شتابزده پیشاپیش آنها دویدند که هان! در آستان شاه به سجده بیفتید ! ! جعفر ابن ابی طالب که سر دسته مهاجرین است بالحنی اگنده از ابهت و غروری بر خواسته از صفا و قوت ایمان ، در پاسخ شان میگوید : "ما قومی هستیم که جز برای الله برای هیچ کس و هیچ نیروی دیگر سجده نمی کنیم" این یکی از نمونه های شکوهمند تجلی عزت و غرور و سر افرازی انسان مؤمن است ، ولی تاریخ اسلام مالا مال از تلؤلو، این شهامتها و سرفرازی و تبلور هزاران نمونه ازین عزت منشی ها است - که حلقه اول مؤمنین امثال خبیب بن عدی‌ها . . . زید بن دشنه، ربعی بن عامر، مصعب بن عمیر ، سعید بن جبیر و سعید بن المسیب‌ها. . . برصفحات دیرین گزشته، بر افتخار اسلام سجل نموده اند - وچه خوب است که خوانندهٔ عزیز با تتبع اخبار و سیرة و اطلاع از کارنامه های این بزرگمردان تاریخ اسلام از لحظه لحظه زندگی شان الگو بگیرد. . .

د - مبارزه برای اسلام و تعاون با مسلمانان مبارز : مبارزهٔ تشکیلاتی و پیکار مداوم در پهلوی برادران مؤمن و همرزم ، و تعاون بامبارزین دیگر در دعوت بسوی خدا(ج) در امر با المعروف و نهی عن المنکر و در راه ساختن فرد مسلمان ، خانوادهٔ مسلمان ، جامعه و دولت مسلمان از مظاهر بارز و صفات اساسی آنانی است که زندگی برای اسلام را برگزیده اند. زیرا وابستگی به اسلام بر شخص مسلمان فرض میسازد تا برای اعتلاء اسلام مجاهده نماید. خداوند بزرگ در رابطه باهمکاری جمعی نیروهای مبارزهٔ اسلامی میگوید : "بازوی تورا به - نیروی برادرت استوار خواهم ساخت". (حدیث قدسی)

"تعاون وهمکاری کنید بر نیکی و تقوی - و همکاری نکنید بر گناه و عدوان"

(و تعاونوا علی البر و التقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان).

و رسول خدا میفرماید :

"مسلمان برای مسلمان مانند ساختمان بهم فشرده و استواری است که بعض از آن بعضی دیگر

بقیه در صفحه (۴۸)

ج ـ ''سرفراز''

ایمان د خلاصون یوازینی لار

۱ ـ کوم خلک چې کافران شوي دي او د خدای د لیارې نه يې منعه کړې ده ـ نو الله د هغوی عملونه ضایع کړل.

سوره محمد (۱) آیة

۲ ـ والذین کفر وافتعسالهم واضل اعمالهم.

ذلک بانهم کرهو اما انزل الله فأحبط أعمالهم.

سورهٔ محمد (۸-۹) ایتونه.

کوم خلک چې کافران دي نوهغوی ته هلاکت دي. اوالله د هغوی عملونه ضایع کړي دي داځکه چې دوی هغه څه چې خدای نازل کړي وو خوښ نکړل. نوالله هم د هغوی عملونه ضایع کړل.

تشریح:

هر لوړ او ښه عمل چې ایمان ورسره ملگری نه وي کوم ارزښت او قیمت نلري که نیک کار څوک وکړي د ناتوانه او مظلوم سره لاس وکړي ـ جومات ـ مدرسه ـ لیار او نور عام المنفعه ځایونه جوړ کړي لیده داچې هرښه کارته اقدام وکړي خوچې په خدای او د هغه په رسول ایمان و نلري دا اعمال يې د لوی خدای (ج) په وړاندې د قبول وړندي بلکه ضایع دي.

۳ ـ من کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها وهم فیها لایبخسون.

اولیئک الذین لیس لهم في الاخرة الاالنار ـ وحبط ماصنعو فيها و بطل ما کانو یعملون.

سورة هود (۱۵-۱۶-ایتونه)

هغه څوک چې یوازې دنیوي ژوند او ښایست يې غواړي نوپه دنیا کښې يې د اعمالو بدله ورکوو او دوی په دنیا کښې نه زیانمن کیږي. دوی ته په اخرت کښې يې له اور څخه بل څه نشته په دنیا کښې کړي کارونه يې له مینځه ولاړه او بې فایدې شول هغه څه چې په دنیا کښې يې کول.

تشریح:

د (وهم فیها لایبخسون) معنا مونز په (دوی به په دنیا کښې نه زیانمن کیږي). سره وکړه پدې مفهوم چې که د خدای خوښه شي نوپه دنیا کښې نه زیانمن کیږي او یادا چې په دنیا کښې ډیرو بې ایمانو خلکوته ښه او روغ بدن او ښه ژوند د دوی د نیکو عملونو په بدل کښې ورکول کیږي.

٤ ـ مثل الذین کفرو ابربهم اعمالهم کرمادن اشتدت به الریح في یوم عاصف لایقدرون مما کسبو علی شیء ـ ذلک الضلال البعید.

سورة ابراهیم. (۱۹) آیة

د هغو کافرا نوچې د الله نه منکردي د اعمالو مثال يې د هغو ایرو په شان دي چې تند باد پرې په بادامه ورځې راوالوځي. هیڅ توان نلري چې د خپلوکړود ډیرې لږې برخې نه هم استفاده وکړي دا همغه اری لیار ورکې ده.

تشریح :

لکه څنګه چی په سخته یخه ورځ کښی تیز او تندباد ایری بالکل ورکوی همدارنګه د بی ایمانو خلکو عملونه هم له مینځه ځی - او په هغه روځ چی بی له عمل څخه بل هیڅ پکارنه راځی نودوی به تش لاسی او په خورا لوی غم کښی به اخته وی.

٥ - عن انس رضی الله عنه - عن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.

قال : ان الله لایظلم مومنا حسنة یعطی بها فی الدنیا ویجزی بها فی الاخرة واما الکافر فیطعم بحسنات ما عمل الله تعالی فی الدنیا حتی اذا افضی الی الاخرة لم یکن له حسنة یجزی بها.

(روا مسلم)

په تحقیق لوی خدای پرمؤمن د هیڅ نیکی په بدل کښی ظلم نه کوی.

په دنیا کی یی هم اجر ورکوی او په اخرت کښی پری ثواب ورکوی. او کافر ته په دنیا کښی د هغوتولو عملونو په بدل کښی چی خدای ته یی کړی دی روزی ورکوی. ترڅو چی اخرت ته ځی یونیک عمل یی هم ته وی پاتی

چی څه ثواب پری ورکړای شی.

ایمان څه ته وایی :

٦ - یا ایها الذین امنوا. امنوا بالله و رسوله والکتب الذی نزل علی رسوله والکتب الذی انزل من قبل و من یکفر بالله و ملئکته و کتبه ورسله والیوم الاخر فقد ضل ضلالاً بعیداً.

سورة نساء (١٣٦) آیة

ای مسلمانانو. ایمان راوړی پرالله، په پیغمبر او په هغه کتاب چی پرخپل پیغمبر یی نازل کړی او په هغه کتاب چی له ده څخه پخوایی نازل کړی او هغه څوک چی له الله - د الله له ملائکو - کتابونو، پیغمبرانو او د قیامت له ورځی څخه منکر شو نوخورا بی لیاری شو.

٧ - عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه.

قال. بینما نحن عند رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ذات یوم اذطلع علینا رجل شدید بیاض الثیاب شدید سواد الشعر لایری علیه اسرالسفرو لایعرفه منا أحد حتی جلس الی النبی صلی الله علیه وآله وسلم فاء سندرکبتیه الی رکبتیه ووضع کفیه علی فخذیه وقال یا محمد ! اخبرنی عن الاسلام ؟

قال : الاسلام : ان تشهدان لااله الا الله وان محمد رسول الله و تقیم الصلاة وتؤتی الزکوة و تصوم رمضان و تحج البیت ان استطعت الیه سبیلا.

قال : صدقت.

فعجناله یسئله و یصدقه.

قال : فاخبر عن الایمان ؟

قال : ان تؤمن بالله و ملئکته وکتبه ورسله والیوم الاخر وتؤمن بالقدر خیره و شره.

قال : صدقت.

قال : فاخبرنی عن الاحسان ؟

قال : ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک ؟

قال : فاخبرنی عن الساعة ؟

قال : ما المسئول عنها باعلم من السائل.

قال : فاخبرنی عن اماراتها ؟

قال : ان تلد الامة ربتها وان تری الحفاة العراة العاله رعاء الشاء یتطاولون فی البنیان.

قال : ثم انطلق فلبثت ملیاثم قال لی :

یا عمر ! اتدری من السائل ؟

قلت : الله ورسوله اعلم.

قال : فانه جبریل اتکم یعلمکم دینکم.

(رواه مسلم)

ترجمه: له حضرت عمر رضی الله

عنه څخه روایت دی :

یوه ورځ موږ له رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سره ووچې ناببره یو داسې سړی راغی چې کالی یې تک سپین او ویښتان یې ډیر توروه. د سفر کومې نښې پکښې نه لیدل کیدی . او نه په موږ کې چا پیژندلو ترڅو چې د رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم په وړاندې کښیناست. زنګنونه یې د رسول الله صلی الله علیه وسلم ده زنګنو سره جوخت وکړل اولاسونه یې په خپلو ورنو کیښودل اوویې ویل .

ای محمده. ماته اسلام وښیه؟

رسول الله و فرمایل. اسلام دادی چې.

ته ووایې : لا اله الا الله محمد رسول الله. لمونځ وکړې. زکاة ورکړې. د رمضان روژه ونیسې او که د لیاری توان دی وی حج وکړې.

هغه وویل : رښتیادی وویل .

حضرت عمررض وایي : موږ په تعجب شولو چې سوال هم تري کوی او بیایې تصدیق هم کوی.

هغه وویل: ماته ایمان وښایه.

رسول الله و فرمایل : ایمان دادی چې.

ته ایمان ولری په الله : د الله په ملائکو . کتابونو، رسولانو د قیامت په ورځ. او د تقدیر په خیر او شره

سړی وویل: رښتیادی وویل.

اوس احسان ړا ته وښایه.

رسول الله (ص) و فرمایل.

احسان دادی چې.

ته د خدای جل جلاله عبادت داسې وکړې لکه چې ته یې وینې اوکه ته یې نه وینې نو هغه تا ګوری.

بیایې وویل د قیامت په باره کښې معلومات را کړه.

رسول الله (ص) و فرمایل : پوښتل شوی له پوښتونکی څخه زیات نه پوهیږی.

سړی وویل : نود علامو په برخه کښې یې معلومات را کړه .

رسول الله و فرمایل : علامې یې دادی چې.

وینځه خپل بادار وزیږوی. ته وګوری چې لوڅ پښې . بربنډ . یې وزلی شپونکیان د ماڼیو په جوړولو کښې سره سیالی کوی.

حضرت عمر(رض) وایي هغه سړی لاړ او ما خورا انتظارو کړ.

بیاراته رسول الله و فرمایل:

ای عمره ! پوهیږې چې د اپوښتونکی څوک وو ؟

ماوویل: خدای او د خدای رسول ښه پوهیږی.

رسول الله و فرمایل: د اجبرائیل وو تا سو ته راغلی وو چې تاسو ته ستاسودین د رزده کړی.

. تشریح :

۱ - کله چې اسلام او ایمان په آیت حدیث او یا بل ځای کښې دواړه سره یوځای یادشی نوهلته د ایمان څخه مراد یقین او د زړه تصدیق دی او د اسلام څخه مراد د توحید د کلمې لوستل په پیغمبر ایمان او د نورو عملونو پوره کول دی او که په جلاجلا ځایونو کښې ذکر شی نوهریود پورتنیو د واړو معنا وو لپاره استعمالیدی شی.

۲ - احسان دحسن (ښایسته) له کلمې څخه جوړ شوی دی په عبادت کښې ښایسته والی هغه وخت پیدا کیږی چې دا خبره په ذهن کښې ځای ونیسی چه موږ الله تعالی ته مخامخ او هغه وینو که ذهن پدی اوړه درجه پاک نشی نولدی څخه خوباید

پاتی په (۴۰) مخ کی

محمد کاظم «شفائی»

چرا گریه میکنی؟

"چرا گریه می کنی" گریه ای است برگریهٔ جگر سوز و غم آلود درد نا کترین فرزند بیدفاع و مستضعف آدم ، آنکه تاج مصفای "کرامت" برتارک کلهٔ پرمغز و احساسمندش نهاده شد، تامسجود ملک باشد و آقای موجودات.

این گریه، موج بیقرار تکالیف و تألمات اندوهباری است که واقعیت بی ارزشیٔ اشرف المخلوقات را در عصر موشک و در قرن اتم ، در مجمع یاران بی احساس و بی فرهنگ ، به نمایش میگذارد. این گریه که مولود رنج عمیق وانز جار بموقع انسان غم افسرده و حزین ، در رابطه باپدیدهٔ شوم تفرقه و اختلاف ملال آور ، در تداوم جریان انقلاب است ؛ تمثیل کنندهٔ شیوهٔ برخورد دوستان نادان و بی وجدان و آشنایان فاقد درک و محتوی ، در بستر جهاد اسلامی میباشد.

این گریه ، همسان به "گریهٔ احساس" برادرم-که دردی دارد و ادراکی ، در نمایش شکسته معنی التهابات رنج انگیز آدمیانی است که در محور مصائب و آلام می سوزند ، ولی نمی خواهند به فراهمی برسند".

اینک این "چرا گریه می کنی" در محضر شما !

یکی از برادران دردمند و با احساس که اخلاص ، صفا و صمیمیت از گفتارش می بارد ، در مقام شکایت از ضررهای روانسوز اختلاف و تضاد های تباهی آور گروهی ، داستانی را از واقعیت های مبتذل جریان انقلاب متذکر شد که از همان لحظهٔ شقت تا گاه نوشت این سطور ، شور و سوز عجیبی را در نهادم برانگیخته است. هیجانات و التهاباتی را در وجودم مشتعل نموده که قلم یارای تصویر چگونگی آن را در خود نمی بیند و جملات و کلماتی با این سخافت و لاغری ، تاب و توان تجسم و تمثیل آن را هرگز ندارد!

آری ! آن برادر عزیز وارجمند حکایت کرد که : روس های خونخوار حملهٔ وحشت باری را بریکی از مناطق کشور بخون خفتهٔ مان براه انداختند که در اثر بمباران شدید و بیرحمانه ، دیوار های یک حویلی تخریب و ثقف اتا قهایش بزمین افتاد ، که در نتیجه تمام اعضای آن خانواده زیر دیوار و آوار محو و نابود شدند و تنها یک تن از آن فامیل ، جسدنیم جان و مجروح خود را بیرون کشیده و به برادران مجاهد

دیگرش وصل گردیده است. مجاهدین او را به یکی از شفاخانه های غرض تداوی منتقل نموده اند و آن بیچاره در طول راه لاینقطع و مسلسل گریه میگرده است.

کسی لب به نصیحت کشود و جهت تعزیت داری و تسلیت برادر، از ناحیهٔ ضایعاتی که عاید حالش گردیده، او را به صبر و استقامت در برابر مصائب دعوت داده و یاد آوری نموده که علت گریستن تان چیست؟ و چرا این همه کم حوصله و بی طاقت هستی؟ مجروح جواب میدهد و چه نیکو جوابی: من چرا گریه نکنم؟! دیگر برای ما و ملت آواره و بیچارهٔ مان چه مانده که گریه نکنم؟ من به این جهت گریه نمی کنم که پدر و مادر و خویشاوندان خود را از دست داده ام! به این خاطر نمی گریم که جان مجروح و دردمند من، آزارم میدهد، بل به این خاطر گریه میکنم که غیر از هستی و زندگی دنیا و علاوه از تحمل ضایعات و تلفات مالی و جانی، شیشهٔ امید ها وجوهر آرزو های معنوی ام به سنگ یأس تصادم کرد. دیگر از امروز به بعد امیدی جز به نیروی لازوال پروردگار ندارم. آخر شما را ملامت کنید که گریه ام بجاست یا چطور؟

آنگاه که سقف خانه در اثر ریزش بم های ناپالم روسی، بزمین سقوط کرد من و همه خانواده ام زیر سقف و دیوار باقی ماندیم، هر قدر تلاش بخرچ دادم که خود را نجات دهم، مؤفق نگردیدم. زیرا یک دستک چوب در گردنم طوری واقع شده بود که به اندک فشار دیگری به سهولت بحیاتم خاتمه می بخشید. درینوقتی که من محتاج کمک فوری بودم، شخصی با لای سرم رسید، از او تقاضا کردم که با اندک مساعدتی مرا ازین مهلکه، که هنوز جانی دارم، وارهاند، متأسفانه آن برادر با فکر بیمار گونه و ذهنیت مسمومش، با کمال نا جوانمردی اظهار داشت که: "در کدام تنظیم هستی؟" من برایش گفتم که این موقع پرسان حزب نیست، اول مرا از هلاکت نجات بده، باز سوالات خود را مطرح کن! مجدداً بابی حیائی تمام جوابداد که تا "حزب" خود را معرفی نکنی دستی بعنوان معاونت برایت نخواهم داد!

آخرالامر مردم اهالی، مرا ازآن حالت نجات بخشیدند و وابستگانم را بخاک سپردند. والحال که من اشک میریزم و گریه می کنم، نه بخاطر آنست که برمن تکلیف ورنجی پیش شده ونه از آنجهت که اعضای فامیلم در راه خدا به شهادت رسیده اند، بل بخاطر آنکه افکار جوانان چرا آنقدر علیل و باور ها یشان تا آن پیمانه اسیر است که ایجاب ایمان وصلهٔ رحم انسانی را بباد فراموشی سپرده اند؟ که برادرهم پیوند دینی شان را زیر ساتور نابودی و مرگ می بینند، بجای آنکه از قدرت دست داشتهٔ شان، در رهائی اش استفاده کنند، او را در حالت مخمصه و غرغره هم به گروهک مربوطهٔ خود دعوت میدهند و معاونت اسلامی را به پذیرش این دعوت تعلیق مینمایند. بابینشی چنین و با معیار هائی چنان که بردگان قلاده گروهٔ گروه ها. مسلح به آن اند، چطور ممکن است از درد و المی که مردم لمس می کنند، آگاه گشت؟ و چگونه میتوان در رنج انسانیت سهیم شد؟ مرا در رابطه با این سرگذشت حزین،

بقیه در صفحهٔ (۸۲)

اسلام او د ټولنې تنظیم

محمد نعیم ثاقب

ګورو چه انسانیت له څه سره مخ دی دا ولې لن ان هره ورځ انساني اخلاق او کرامت د انسان له لاسه له منځه ځي ولې هر فرد پدې هڅه کې دی چه څنګه د جهان ټول منافع د ځان لپاره راغونډ کړي ، یوازې دی باید اسوده او سوکاله وي که نور هر څوک په هر مصیبت اخته وي د ده څه پروانشة د هغو شتمنۍ دی تاوان شي ، بې جونګړي دې شي، اولاد دی له منځه ولاړ شي۔ عزت دی ختم شي خوچه د ده منافع په خطر کې ونه لویږي.

د دې ټولو نا دود و یوازنۍ علت داده چې خپله انسانان په عمومي توګه او بیا په خاصه توګه هغه کسان چه سیاسي قدرت په لاس کې لري هڅې کوي چه د انسان په مغزو او افکارو جوړ شوي قوانین په خپله جامعه باندې حاکم کړي او بیا که په هغه کې د ده خپلې غوښتنې نه پوره کیدې سم دلاسه خپل ځان ته د قانون جوړونکي حق ورکوي او له سره ټول قانون تجدید کوي او د خپل زړه ټولې غوښتنې پکې راولي. ښکاره خبره ده چه دخپل ځان په ګټو برسیره دخپل اولاد ، کورنی قبیلې ، دخپلو دوستانو او زړه ته نږدې کسانو خیال به پکې ساتي که خپل خپلوان یې شتمن وي قانون به دشتمنو په ګټه جوړوي او د ټولو غریبانو په خوله به خاوري ورمږي او که خپل خپلوان او زړه ته نږدې کسان یې غریبان وي ټول قانون به د غریبي طبقې په نفعه تدوینوي او هڅه به کوي چه د دوی منافع په هر دول شرایطو کې خوندي وسائل شي که نور وکړي په هر رنګه کړاو نو کې لاس او پښې وهي څه پروا به یې نوي. ـه قانون جوړولو کې داسې کړه وړه دانسان لازمي جز دي ځکه چه له یوې خوا انساني عقل او علم نیمګړي دی نشي کولای د قانون جوړوني ټول اړخونه د ټولو افراد و لپاره د پوره علم او عقل په رڼاکې تر نظرلاندې ونیسي او دایې تر ټولو لویه او مهمه نیمګړتیا ده له بلې خوا دی په خپله مختلفې فطري غوښتنې لري چه هره یوه په مستقله توګه د ده په انحراف کې فعاله ونډه لري ، د مثال په توګه فطري خبره ده چه انسان ته دخپلې خوښې په مخالف عمل باندې غصه ورځي او هلې ځلې کوي چه هغه عمل پخپل زړه سرته ورسوي او که کوم خنډ ورته پیدا کیږي څرګنده ده چه هغه خنډ به لهمنځه وړي اوکوم فرد او یا اجتماع چه خنډ ورته پیدا کوي د هغو ټولو له منځه وړلو ته هم تیاریږي او دا هم طبعي ده چه انسان د همیشه لپاره د پردو په نسبت له خپلو خپلوانو سره مینه او محبت لري،هڅه کوي چه

د دنیا ټول منافع که مادي وي
او که معنوي هغوته راټول کړي.
دا او داسې نورې غریزې امر
ورته کوي چه داسې قانون تدوین
کړي چه دی او ده په زړه پوري
کسان يې لەتاوان نه په ډه ډه وي
او ټولې کټې دنورونه مخکې دوی ته ور
ور سوي. د داسې کړو وړو له
کبله محروم وګړي مجبوریږي چه
د دوی په مقابل کې قیام وکړي
او په نتیجه کې يې اخ ودب منځ
ته راځي یا محکومه طبقه غالبیږي
او حاکمیت ترلاسه کوي او مخکنی
شتمنه او حاکمه طبقه له نیستي او
محکومیت سره مخ کیږي همداسې
اخ ودب به يې د همیشه لپاره د
بدبختي سبب وي. او یا به خپل
مظلوم ملت د توري او نیزې په
زور دخپلو ټولو نا دودود زغم
لپاره اماده کوي خود نیزې په
زور به يې ملت تر یو وخته پوري
ظلم تحمل کړي خو بیا به د یو
داسې خونړي طوفان په څیر د ده
په خلاف پاڅون کوي چه ډیری
قافلې به غرقوي داسې نمونه زموږ
په مخکې د کمونیزم او سرمایداري
نظامونه دي. په روسیه کې د
غریبانو په نوم تحریک منځ ته
راغی خپل کار ته يې د سرمایداري
په خلاف ادامه ورکړه د زرګونو
تلفاتو نه و روسته انقلاب بری ته
ورسید خونن وینو چه هلته ملت
بیا په د وو طبقو ویشل شوی، یوه
حاکمه او شتمنه طبقه او بله غریبه
او محکومه طبقه نن چه بیا غریبه
طبقه څومره هلته محکومه ده مثال
يې په بل ځای کې او یا د تاریخ
په اوږ دو کې نشي په ګوته کیدای
که څه هم نن يې د توري او نیزي
په زور خولې ور ښدی شوي
خونزدی‌ده چه نن سبا به د غریبانو
او مزدورانو په سر قدرت ته
رسیدلی خاینان له خاورو سره دل
کړي، دا او داسې‌په زرګونو نوري
فردي او اجتماعي نیمګړ تیاوي
هلته شته چه د دوی ژوند يې د
کامل وحشت په‌لور سوق کړي
دي.

او سرمایه داري نظام چه
امریکا يې د زړه حیثیت لري هم
لدې مشکلاتو سره مخ دی نن د
امریکا قدرت د څو سرمایدارانو
په لاس کې ده او ټول تولیدي
منابع يې بخپل لاس کې اخستي دي
ټیټې طبقې د خپلې ناتوانۍ له امله
له ډیرو کړاوونو سره مخ دي ورځ
په ورځ يې د سرمایدارانو شتمنی
لوړیږي او د غریبې طبقې له لا
سه نور هم قدرت اخستل کیږي
آخر به د دی دوارو طبقو ترمنځ
هغه کړه وړه منځ ته راځي چې
په کمونیزم کې را منځ ته کیږي
که داسې نور انساني افکار را منځ
ته شي او د ټولنې د ژوندانه
لپاره د خپلې خوښې قوانین جوړ
وي په نتیجه کې به په هغه سر
توښت اخته کیږي چې کمونیزم
او سرمایداري ورسره لاس او
ګریوان دي څکه چې هغه به هم
د انساني محدود و افکارو زیږ نده
وي او د اعتدال او میانروي، عدل
او انصاف په بنسټ به نوي ولاړ
انساني فطرت به يې په نظر کې‌نوي
نیولی او یوازې د احساساتو ،
جذباتو او خواهشاتو محصول به وي
داسې ټولې نظریې به هرو مرو د
انساني فطرت له پولو تیرې کوي
او داسې ناد و دي به په څنګ کې
لوی چې نن په انساني ټولنو
تیریږي.

د دی ټولونا خوالو او بد
بختیونه د انساني ټولنې د خلاصون
لار د اسلام حق او مقدس نظام ده
چې د لوی خدای (ج) د محیط علم
او کامل پوهې په رڼا کې د فرد
او ټولنې‌د ټولوټیو او ښکاره اړخو
نو یوازې د انسانیت د ارامی ،

سوکالی ، نیکمرغی او نورو ټولو ښېګڼو په نظر کې در لود لو سره رالېږل شوی. هغه نه د تور او سپین توپیر منی نه د غربی اوشرق، نه د نارینه او ښځینه حقوق پر یوبل باندی تلف کوي او نه ده واړه اوزا ړه ، هغه (ج) ته هغه څوك نیز دي ذي چې د ده را استول شوی قانون یې په ځان عملی کړي وی اوبس . یوازی اسلام یو فطری نظام ده چې د انسانی ژوندا نه لپاره یې دانسانیت فطرت په نظر کې نیولی اودهغه سره سم یې دستور ورکړی البته که کله انسان د خپلو فطری غریزو د اشباع لپاره تر وړپه ګوته شوی حد تیری کوی ، بې لاری کیږی او د اعتدال او میانه روی نه وزی ـ نو اسلام یې مخه بندوی او راګر ځوی یې تر څوله یوی خوا دی په خپله د هلاکت نه بچ پاته شی او له بلی خوایې د اجتماعی ژوند د خنډونو او مشکلاتو سره مخ نه کړی . همدا یوازینی کړنلاره ده چې داسی معتدل او له فطرت سره سم بنسټ لری چې د انسانی ټولنی د ټولو طبقو د حقوقو د خوندی ساتلو خیال یکې ساتل شوی. هغه ټولی نیمګړ تیاوی چې په نور و نظا مونوکې شته په دهٔ کې نه لیدل کیږی او هغه ټولی دروازی یې د بشریت پرمخ تړلی دی چې د فردی او ټو لنیز ژوند یوه اړخ ته ور باندی صدمه رسیږی ، د داسی کړ و وړ و نه مخالفت کوی چې په انسانی حریت ، ازادی ، او شرافت باندی بد اثر پری باسی دشتمنی جمود او سکون په حرکت بد لوی او نه غواړی چې بډایان د غریبانو په سر لوبې و کړی او وینې یې وڅښی او نه غریبه او ـ مزدوره طبقه د شتمنو په مقابل کې جنګ او شخړوته هڅوی بلکه دواړ، طبقې د دی لپاره چې په جګړو او شخړو له یوبل سره اخته نوی ایمان او اخلاقو ته د دعوت په وسیله د دواړو ترمنځ اړیکې او وروړ ولی پیداکوی او په نتیجه کې هره طبقه د ور ته اکل شوو حقوقو په نسبت په غاړه ایښود لومجبوروی په شتمنی کې د غیر فطری مساوات په ځای فطری او قانونی مساوات منځ ته راوړی چې شتمن او غریب په هغه باندی د عمل په صورت کې اعتدال ته راځی نهٔ شتمن ته ټوله شتمنی پاتې کیدای شی اونه غریب د مشکلاتو سره لاس په ګریوان کیږی . د داسی اعتدال اومیانه روی لپاره یې د اجتماعی ژوند په ساحه کې یو لړ قوانین دټولو طبقو لپاره وضع کړی ترڅو دشتمن او غریب، امیراو مامور اوبالاخره د ټولوافراد و حقوق خوندی وساتل شی او د خدای (ج) له هغو نعمتونو نه چې د دوی لپاره ئې پیدا کړی هریوه ته ونډه ورسیږی اود هغو مظالمونه چې ټول ئې دیوبل په خلاف کوی سخت منع کړی په لنډه توګه داسی هدایاتوته به اشاره کول بې ځایه نوی .

۱ ـ امیراو شتمن خلك به د شریعت او فطرت د پولونه تیری نه کوی.

۲ ـ د سود له لیاری دی څوك مال نه تر لاسه کوی بلکه د دی په خلاف له بې و زلو او خوا را نو سری دی د قرض حسنه په بڼه کې مرسته کوی.

۳ـ په بډو، ظلم اونوروناروا لارو دی شتمنی لاس ته نه راوړی.

۴ ـ شتمنه طبقه دی د روزی د ګټلو وسایل لکه تجارت ، کارخانی جوړول ، بزګری ، ماموریت اونور د عواید و منابع د خپل رسوخ په وجه پخپل لاس کې نه را ټولوی ترڅو غریب ورڅخه محروم نشی

پاتې په (۴۶) مخ کې

سید رسول

پیوسته به گذشته

شورای اقتصادی کومیکان و استثمارگران کرملین

رومانیا آزادی میخواهد :

قبلاً یاد اور شدیم که قیام های سال (۱۹۵۶) مردم هنگری و پولند به نظامیان کرملین فهماند که نی شلاق و ترور ستالین توانست روح آزاد منشانه مردم اروپای شرقی را از بین ببرد ونی لیزنگ و مکارگی های خروسچف در تحقق خواب های استعمارگران مسکو مؤثر واقع گردید لذا از تاریخ (۱۹۵۶) به بعد حکمرانان کرملین در پی جستجوی طرق مؤثر ترو غیر مرئی برامدند تا بتوانند از فرار اقمار امپراطوری جلو گیری بعمل ارند.

چون انعکاس قیام مذکور در ساحه اقتصادی شدید تر از سایر ساحات بود ، حاکم روسیه تصمیم گرفت تا پلان های به اصطلاح انکشافی روسیه و ممالک اقمار را (همآهنگ) ساخته از بروز خطرات اینده جلوگیری بعمل ارد (!) لذا در سال (۱۹۵۸) به رومانیا دستور داد که پلان پنج ساله انکشافی اش راکه کارآن در سال (۱۹۶۱) به پایان میرسید در سال (۱۹۶۰) خاتمه داده به طرح پلان شش ساله جدید بپردازد. قرار بود که کارپلان انکشافی شش ساله روسیه نیز در سال (۱۹۶۰) آغاز گردد.

اهداف طویل المدت سیاست های جدید یعنی (همآهنگی پلان های انکشافی روسیه با ممالک اقمار ، واگذار نمودن انکشاف رشتهٔ خاص صنعت به هر یک از ممالک اقمار و اختصاص سازی صنایع)عبارت از اکمال امپراطوری و ادغام همه جانبه اقمار در امپراطوری میباشد. رومانیا این انگیزه را درک نموده از همان سال (۱۹۵۸) به بعد در تلاش جستجوی راه های تأمین (آزادی اقتصادی و نظامی رومانیا) گردید.

شعار روس ها عبارت بود از: اختصاصی ساختن صنایع و انکشاف یکی از رشته های صنعتی در یک مملکت و انکشاف رشته دیگر در مملکت ثانی و . . .

اما شعار رومانیائی ها و عکس العمل شان در برابر این سیاست عبارت بود از : انکشاف مربع و همه جانبه صنایع در حدود مملکت، طبق ضروریات داخلی و در نظر داشت منابع ملی. در واقع این اولین اعلان آزادی رومانیا و سرپیچی از اوامر مسکو بود. رومانیا اعلان نمود که هر مملکت با داشتن روابط نیک و حسنه و ارتباطات برادری سوسیالستی ،

حق دارد درجه ثروت ملی خویش را بلند برده قبل از انکه در فکر ساختمان و استحکام یک جامعه بزرگ سوسیالستی گردد مملکت خویش را خوشبخت ساخته به خواسته های مردم آن گوش دهند. کمونست های رومانیا از این سیاست شان با اشاره به طرز فکر ستالین جداً دفاع می نمودند. انها میگفتند : همانطوریکه ستالین قبل از بوجود اوردن انقلاب بین المللی ، به استحکام وضع داخلی روسیه مشغول گردیده سیاست (سوسیالیزم در یک مملکت) را اعلان نمود ، لذا ممالک کمونستی باحفظ روابط سوسیالستی شان مکلف اند که ابتداء اقتصاد ملی شانرا تقویت نموده درجه رشد عواید ملی را بلند برند تا بتوانند در تشکیل یک فدراسیون سوسیالستی سهم گیرند. رومانیا توقع داشت که باید روسیه در تحقق این ارمان کمک، کند، نه اینکه مواقع ایجاد نماید.

این تضاد دو اصل اساسی سیاست های روسیه و رومانیا در سال (۱۹٦۰) که پلان های انکشافی شش ساله در روسیه و همه ممالک اقمار همزمان روی دست گرفته شد ، بایکی از واقعات مهم و فیصله کن در کمپ کمونیزم مصادف گردید. در ماه جون (۱۹٦۰) کنگره حزب کمونست روماتیا که دران تمام رهبران احزاب. کمونست جهان اشتراک ورزیده بودند منعقد گردید. خروسچف خواست از این موقع استفاده نموده حزب کمونست چین را مورد تاخت و تاز قرارداده و در این امر تمام احزاب کمونست را نیز باخود همنوا سازد. لذا خروسچف باسایر رهبران کمونستی جهان روش متواضعانه را در پیش گرفت تاانشود آنها به حمایت حزب کمونست چین برخیزند. این واقعه از مهم ترین واقعات این دورهٔ فرمانروائی مسکو به حساب می آید زیرا برای بار اول بود که روس ها عوض صدور فرمان و حکم برممالک اقمار ، از انها خواهش بعمل اوردند.

این نزاع و کشمکش دو غول کمونست برای ممالک خورد و کوچک که تاحال به قبول فرمان های کرملین مکلف بودند فرصت خوبی بود تا بتوانند با استفاده ازان ارزو ها و امال دیرین (رسیدن به آزادی) شان را تحقق بخشند. رومانیا از همه بیشتر از این فرصت استفاده بعمل اورده بعد از (کنگره بخارست) مخالفت های روسیه و چین روز بروز اوج گرفته میرفت و خروسچف در این گیرو دار سخت مصروف گردید. رومانیا موقع را غنیمت شمرده برنامه های اقتصادی دلخواه خویش را در پلان انکشافی شش ساله (٦٦-۱۹٦۰) جاداد.

جنگ سرد روسیه و چین برای مدت دو سال به (شدت تمام) دوام یافت. روس ها در طول این مدت دریافتند که وضع و خیم است و ممالک اقمار آهسته آهسته به سوی خود مختاری می روند لذا در ماه جون (۱۹٦۲) جلسه منشی های احزاب کمونستی ممالک اقمار را در روسیه فراخواندند تا در مورد شکل اداری و طرز کار شورای تعاون اقتصادی(کومیکان) مذاکره نمایند. اگرچه فیصله های جلسه مذکور مثل اسناد سابق کومیکان گنگ بود اما خروسچف بعداً در یکی از مقالاتش که در نشریه (کمونست) که یکی از ژورنال های عمده سیاسی حزب کمونست روسیه است در ماه

(۱۹۶۲) توضیح داد که :
هدف این جلسه تبدیل نمودن ممالک عضو به (یک کتله واحد) اقتصادی بوده‌وی افزود که : وظیفه فعلی شورا این است که سیستمی را بوجود ارد تا روابط دوجانبه ممالک عضو را به شکل (چندین جانبه) تنظیم نموده شرایطی را بوجود ارد تا مسایل تجارتی و حسابی ممالک عضو رونق بهتر گیرد.

به این ترتیب خروسچف میخواست که (قدرت مافوق ملی) را بوجود اورده برنامه های انکشافی ملی را به پلانهای منطقوی مبدل و پروژه های بزرگ صنعتی را باسرمایه گذاری های مشترک ممالک اقمار روی دست گیرد. چون این اقدام با فیصله های قبلی شوراکه در انها حاکمیت ملی ملل روی کاغذ به رسمیت شناخته شده بود تناقض داشت ، رومانیا با ان مخالفت نموده نگذاشت که اهداف فوق براورده شود. چون اهداف روس ها در جلسهٔ (۱۹۶۲) شورا که در مسکو منعقد گردید ، براورده نشد خروسچف شخصا به رومانیا سفر نموده از دستگاه های مختلف صنعتی رومانیا دیدن بعمل اورد. وی در بیانات اش در رومانیا براین موضوع که (انکشاف اختصاصی صنایع) از روش(انکشاف همه جانبه) مثمر تر است اشاره مینمود اما رومانیائی ها به این موضوع اعتنا ننمودند.

حکمرانان کمونست رومانیا از این سفر خروسچف در یافتند که مسکو نمی خواهد از تحمیل سیاست های مطروحه اش دست بکشد. رومانیا فکر مینمود که اگر به خواسته کرملین تن ندهد روس ها کمک های خارجی شانرا به رومانیا قطع نموده مانند البانیا مورد سرزنش قرار خواهند گرفت لذا انها فوراً با آستریا قرارداد ساختمان یکی از کوره های دستگاه ذوب اهن (گالاتی) (G alati) را به قیمت بیست ملیون دالر امضاء نمودند و در نومبر همان سال کار ساختمان کورهٔ ثانی دستگاه مذکور را با یکی از شرکت های انگلیس و فرانسوی (٤٠) ملیون دالر امضاء نمودند. در خزان همان سال (جیورج غیودیج (Gheorghiu-Dej) رئیس دولت و حزب کمونست رومانیا و (ماورر _Maurer) صدراعظم رومانیا به هند و اندو نیز یا سفر نموده قرارداد خرید سنگ اهن را که قبلاً از طرف روس ها تهیه میگردید امضاء نمودند. این عمل به روس فهماند که هر گونه تهدید روس ها حکمرانان رومانیا را وادار به تسلیم نخواهد کرد. از طرف دیگر رومانیا خود را مطمئن ساخت که در صورت تحریم صدور مواد مورد ضرورت دستگاه (گالاتی Galati) از طرف روس ها برپیکر اقتصادی رومانیا ضربه وارد نخواهد گردید. و این نوشته خروسچف در مقاله اگست (۱۹۶۲) اش که : (ممالکی‌که فیصله جلسهٔ جون ۱۹۶۲ مسکو را مبنی براختصاص ساختن بین المللی صنایع قبول ننمایند از بودجه مشترک پیشنهاد شده مستفید نخواهند شد) برهراس رومانیا نیز افزوده باعث گردید که ان مملکت به اقدامات فوق دست زند.

دستگاه ذوب اهن (گالاتی (Galati) که کار ساختمان ان بعد از (۱۹۵۶) آغازگردیده بود سمبول قدرت صنعتی رومانیا بحساب می آمد. روس ها طبق پالیسی (اختصاص ساختن صنایع ممالک

اقمار) وظیفه تولید و ذوب فولاد را به پولند داده بود و نمیخواست که رومانیا هم این ساحه صنعت را انکشاف داده با پولند به رقابت بپردازد. روس ها میکوشیدند که کارخانه ذوب آهن و تولید پولند راکه در نوا هوتا (Nowa Huta) واقع گردیده به هر قیمت ممکنه انکشاف داد، ضروریات تمام ممالک اقمار را از طریق ان تهیه نمایند لذا روس ها رومانیا را به این عنوان که رومانیائی ذغال سنگ فراوان در اختیار خویش دارد وی سنگ آهن، مورد انتقاد قرارداده میگفتند که انکشاف پروژه (نووا هوتا) نسبت به پروژه گالاتی مثمر تر میباشد.

این تعصب روسیه در برابر دستگاه فولاد سازی رومانیا از خاطری بود که کارخانه برمواد خام روسیه متکی نبود در حالیکه کارخانه (نووا هوتا) که خود در پولند واقع گردیده برمواد خام روسیه متکی بود و پولند مجبور بود از روسیه مواد خام وارد نموده و تولیدات صنعتی آنرا طبق سیاست های اقتصادی (کومیکان) صادر نماید. این وضع باعث میگردید که در صورت سرکشی پولند از روسیه، کرملین به تحریم صدور مواد خام مورد ضرورت کارخانه مذکور دست زده پولند را مجبور نماید در خط مسکو حرکت نماید. اما رومانیا خوب درک کرده بود که اتکاء تمام ممالک اقمار بریک پروژه خاص از نقطهٔ نظر های مختلف، اقتصادی نیست و روس‌ها میخواهند ممالک اقمار را به یکدیگر وابسته ساخته استقلال سیاسی آنها را از این طریق سلب سازند. رومانیا استدلال مینمود که ما نمیتوانیم از سیاست خود کفائی و رشد همه جانبه صنایع ملی به نفع روس (اختصاصی ساختن ممالک اقمار) صرفنظر نمائیم. به استدلال رومانیائی ها، توسعه و تشدید همکاری بین ممالک سوسیالستی به این معنی نبوده که این ممالک باید فقط ان ساحه ای از صنعت را انکشاف دهند که برای ان مواد خام اماده (!) ، شرایط جغرافیائی مناسب وپرسونل متجرب در اختیار دارند بلکه همکاری ممالک سوسیالستی توسعه و رشد همه جانبه اقتصاد انها را نیز در برمیگیرد. رومانیائی ها می گفتند که ممالک سوسیالستی باید با یکدیگر همکاری نمایند تا مراکز مختلف تولید بوجود آمده سطح تولید بلند رود و باعث فراوانی گردد. ما میخواهیم عوض اینکه جنس را به اساس نوبت و جیره بدست اریم خود آنرا تولید نموده ازآن در اسرع وقت استفاده نمایم فشار های گونا گون از طرف روسیه بر رومانیا وارد گردید تا مگر رهبران در سیاست های شان تجدید نظر نمایند اما (جیور غودیج) به هیچوجه حاضر نشد به فرمانهای بی چون و چرای مسکو تن در دهد. بحران داخلی کومیکان ادامه داشت و این اختلافات در تمام جلسات ارگانهای شورای مذکور انعکاس میافت.

دو جلسه متواتر کومیکان در (فبروری) (۱۹٦۳) در مسکو منعقد گردید و بعداً جلسه فوق العادهٔ در (اپریل) همان سال در وارسا برپاشد. جلسات مذکور همه شاهد در گیری های رومانیا و روسیه و قسما سایر ممالک اقمار بود. بالآخره در جولائی (۱۹٦۳) هجدهمین جلسه عمومی شورای تعاون اقتصادی (کومیکان) منعقد گردید و تنازعات به نفع رومانیا و شکست روسیه خاتمه یافت.

گرچه جزئیات فیصله نامه های

هجدهمین جلسه عمومی شورای تعاون و همکاری اقتصادی (کومیکان) تا حال افشاء نگردیده اما بیانات رهبران حزب کمونست رومانیا که بعد از بازگشت شان در جلسه کمیته مرکزی حزب کمونست رومانیا در مارچ (۱۹۶۳) اظهار داشتند واضح ساخت که در جلسهٔ مذکور مسئلهٔ (تقسیم کاربین المللی سوسیالستی یا اختصاص سازی صنایع) بصورت جدی مورد بحث قرار گرفت و توافق بعمل آمد که روابط ممالک کمونستی طبق روحیه قطعنامه مسکو که در سال (۱۹۶۰) صادر گردید عیار گردید. عیار خواهد گردید. قطعنامه مذکور که از طرف چین و روسیه دران سال صادر گردید برحاکمیت ملی دولت ها، تساوی حقوق دول، همکاری رفیقانه، تأمین منافع دوجانبه، تاکید می ورزید. به اساس این قطعنامه تمام ممالک اروپای شرقی باید دارای حقوق و رأی مساوی باشند و فیصله نامه های را عمل خواهند کرد که به هرد و جانب معامله سودمند باشد.

(آی. ریچموت I. Rechmuth) یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونست رومانیا و اقتصاد دان مشهور انکشور در یکی از مقالاتش در نشریه اقتصادی رومانیا بنام (مشکلات اقتصادی Problemes Economic) که در ماه جولائی (۱۹۶۳) به چاپ رسید سیاست اقتصادی رومانیا را بصورت واضح نمود. وی به این موضوع که باید تمام ممالک سوسیالستی تا حد ممکن به عین درجه رشد اقتصادی ارتقاء یافته تا برابری های فاحش که فعلاً حاکم است از بین برود، اشاره نموده افزود: ما نمیتوانیم ممالک سوسیالستی را تحت عناوین (زراعتی و صنعتی) یا (پیش رفته و در حال رشد) تقسیم بندی کنیم. اقتصاد دان مذکور با استناد به این موضوع که رومانیا در ساحه تولیدات صنعتی از المان شرق عقب بوده این تولیدات در سال (۱۹۶۰) به اندازه (۳۵) در صد صنایع المان شرق میرسید. همچنان رومانیا از چکوسلواکیا ضعیف تربود، تولیدات آن در ساحه انرژی (۳۸ فیصد)، ذغال سنگ (۷ فیصد)، سنگ آهن (۹۳ فیصد) و فولاد سازی (۲۲ فیصد) نسبت به تولیدات چکولسلواکیا بود. (آی ریچموت) در مقاله اش پرسید که چطور می توان این فاصله را از بین برد و برابری بین ممالک سوسیالستی را بوجود اورد؟ تا هنگامی که ما نتوانیم برابری اقتصادی بین ممالک سوسیالستی بوجود اریم چطور میتوانیم همآهنگ پلانهای انکشافی را تحقق بخشیم؟ ایا ممالک پیشرفته منطقه مثل روسیه، چکوسلواکیا و المان شرق حاضر اند به نفع ممالک عقب مانده از منافع ملی شان چشم بپوشند؟ آیا امکان دارد ممالک سوسیالستی و زحمت کشان جهان خصوصاً منطقه در صورتی با هم متحد شوند که یک کارگر در چکوسلواکیا روزانه (پنج) دالرو در رومانیا و و بلغاریا روزانه (دو) دالر را مصرف مینماید.

این رویداد ها بار دیگر باعث ناآرامی روس ها گردید. (پود گورنی) که در انوقت مقام یکی از منشی های حزب کمونست روسیه را داشت به بخارست سفر نموده با رومانیا به مذاکره پرداخت. نیکولای چایسسکو که دارای مقام مساوی (پود گورنی) بود با اشاره

بقیه در ص (۸۲)

س. کاموال

ډاکټر

د تا لندی او بریښنا سخت غرزهار وو، دنا پالم ېمونود غره د هری تیګی نه دځیړی دا نګاریوه توټه جوړه کړیوه، دا تومات را کټ ا وا زونه دا سی سخت ا وو یرونکی ووچی تا به ویلی ګوندی دځوکی بابا لوی غر په چاودیدو را غی، غرنی ها وان دتندریزوا وا زونوسره خوددیرو د رنو غوړونو دپر د و مقاومت مشکل برېښیده، دسل ملی متری توپ ګولیو دځوکی ځځه دا سی دوړی پورته کولی، چه تا به ویلی ګوندی د ترکستان په ډرا خو دشتوکی یولوی توپان راغی.

په دا سی سخت اوله وهمه ډک وخت کی دهرچا سودا له ځان سره وه او هرچا دګان دخلاصون لپاره دعا ګانی کولی، دتولو رنګونه الوتی ا ووا ر خطا معلومیدل خوپه دی هر څه کی دا ستاذزمری خوله موسکی وه او په رنګ کی ئی هیڅ تغییر نه وو، او دا سی معلومیده لکه چی په ژبه ئی د ـ 'لااله الاالله' پاکه کلمه جاری وی. زما له اول نه ورته فکر وو، زړه می ډیر تنګ شو او ـ استاذ ته می وویل: استاذه! دی ظالمانو خوبه دی ډیروبډوبویونو زموږ زړونه را وپرسول، که یوه کیسه را ته وکړی او دا دزړه پریشانی سوپری لری شی ځنګه به ښه وی.

استاذ چی دپښوپه سرناست وه پلتی ئی و وهله خوله ئی دخندانه ډکه شوا ووی ویل: وروروجانه دڅه کیسه در ته وکړم؟

ما ورته وویل یاره استاذه چه څه درباندی تیر شوی وی ها غه را ته ووایه! په ښایسته می و ریجی ډیره ئی لاسونه را کش کړل، یو سوړا سویلی ئی وکړ، په ډیر دردناک حالت ئی وویل: وروور جاله، دژوندپه مختلفووختوکی را باندی رنګارنګ حالات راغلی، ډیری د خوشالی ورځی را باندی را غلی، ډیر غمونه می زغملی هم دی. لاکن په دنیاوی ا واخروی لحاظ به ئی هیڅ فایده راته نه وی کړی. دځنو خلکو په نظر خویو ځودچرچو او عیاشی ورځی ډیری ښی راځی، همیشه ئی دیادګار په توګه یادوی. خوا وس ما ته دا هر څه هیڅ دی. ا وښه بهترا و یادګاری ژوندرا ته ها غه ښکاری چه د خدای 'ج' او دهغه د مخلوق په رضا کی تیرشی. وروروجانه په دی څلویښت یا پنځه څلویښت کاله عمر کی می هیڅ معنوی ګټه نه ده کړی زما په ژوند کی راته ښه او بهتر همدا اوسنی ژوند ښکاری چی زه نن په دی تیاره ځمځکی په ووی خیټه چی او به هم نه شته ناست یم، شکر دی خدایه ''ج'' چه په دی اخر عمر کی دی خپل رضا لپاره پکار را وستم، و روره فکر دی دی؟ ما ورته وویل: ښه استاذه وا یه! غوږ می دی استاد وویل: یاره وروروجانه له دی ډیر څوکاله عمر نه راته دا یوه لحظه ښه ښکاری چی په ډدی ولوړه تنده کی تیر کړم.

استاذ لاهمدا خبری کولی او مونږورته تولوپه ګډه غوږ نیولی ؤ، چی ناڅاپه دروسی ما شیندارو- داسی کړسها رزموړتر غوږوشو

لکه دبټی نیږی، استاذو ویل : هلکو
تا سوغوږونیسي دا ډزی له کوم
سر نه دی؟ پدی‌کی له پاسه یوا وا
زراغی چی:ځوانانو ! ځانونه د غرو
سرونوته ورسوی روسان را غلل ،
استاذ مولږته مخ کړا ووی ویل
ورونو ! هغه وخت چی مولږله
خدایه ''ج'' غوښته را ورسید خپل
همت به نه بایلی گوری چی خپل
زخمی یا شهیددرلنه پاته نه شی ،
راځی چی ځودا هغه وخت دی چی
مولږ ئی له ډیری مودی ارمان
کاوه.

ټول مجاهدین له سمځونه بهر
ووتل دوه دوه کسان سرونوته
وختل ، استاذ هم له خپل ملگری
عبدالرقیب 'قلم' سره دتری دغره
هغه جگی ځوکی ته ورپورته شو ،
چی روسانوهم دهغی دنیولولپاره
کوشش کاوه ځکه لدی سره ټوله
منطقه ښکاریده خواستاذپه ډیری
چالاکی سره دی سرته وختوت ،
اوله هاغه ځایه ئی ددښمن سره
جگړه شروع کړه. له یوی خوانه
پیاده قوا وخپله حمله سخته کړه
اوله بلی خوانه جنگی هلیکاپټر و
بمباردکاوه ، خو هغه هم خپلو
ملگروته دتکبیر د حیدری اوازو نو
دعوت ورکاوه اوله بلی خوائی
د دښمن سره خپله مقابله جاری
ساتله ، له سهاره جگړه روانه وه
د مازیگر لمونځ لاروا شوی نه
وو چی ناڅاپه له کومی خوانه
گولی راغله او د استاذ په کولمو
ولگید ، ډزی ئی غلی کړی ، ملائی
په‌خپل پټکی وتړله زگیروی ئی له
دی خاطره نه کاوه چی په خواکی
ملگری پری پوه نشی ، په دی
وخت کی د استاذ د ملگری 'قلم'
ورته پام شو پوښتنه ئی تری وکړه
استاذه ولی ؟ کارتوس خودرسره
خلاص نه شو؟ هغه په ډیر
تکلیف ورته وویل چی نه ، خود
قسمت گولی را ورسیده پدی وخت
کی ئی‌ملگری‌دهغه درا اړولو کوشش
وکړ ، خو استاذ ورته وویل پام
کوه خپل همت له لاسه ورنه
کړی او نور ملگری هم درنه
خبرنه شی ، چی زړونه به ئی مات
شی ، چی شپه شوه بیا به پوه چاره
وکړو. استاذ دو مره زخمی شوی
و چی له ځایه پوره نشو خو
ځیدلای خولاسونوئی لا کار کاوه ،
قلم ته ئی وویل: دا زما ټوپک هم
درونیسه او ماته هم پام لره هسی
نه چی دښمن له دی لاری را
نه شی.

زه به درته شا جوړونه د کوم ،
قلم ورته وویل : استاذه ته خپل
استقامت برا برساته نور هیڅ فکر
مه‌کوه ! داسی فرض کړه لکه ته
چی اوس هم روغ ئی ، زه به
دواړه خواوی ساتم ، رښتیاهم چی
هغه تر ماښامه پوری ښه په
میړانه و جنگیده او نور ملگری ئی
ښه داډه ووچی استاذا و قلم خو
به دواړه روغ وی ، خوچی ماښام
شو طیاری لاړی پیاده قوه هم له
سرونونه کوزه شوه ، قلم خپلو
ملگروته اوازوکړ چی هلکه راشی
استاذلگیدلی دی چی محاذته ئی
ورسوو ، ملگری ئی په منډه راغلل
وی ویل چی استاذ خوترا وسه
پوری روغ ؤ دټوپک ډزی خوئی
مونږ اوریدی قلم ورته وویل :
هغه زه وم چی دواړه طرفه می
ډزی کولی ، پدی وخت کی بیاقلم
وویل : نوری خبری پریږدی چی
استاذ محاذته رسوو.

ټولو مجاهدینوهغه دمه په دمه
په شا کاوه او دځوکی بابا دلوړی
ځوکی ترڅنګه خپل محاذ ته روان
وؤ استاذ چی په ځای پروت وو
لږڅه استقامت ئی په ځای ووخو
چی کله ئی ملگرولہ ځایه حرکت
ورکړ اعصاب ئی له لاسه ورکړل،
در دړی زباته غلبه و کړه ، ز

پاتی په(۳۲)مخ

ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون

د جهاد د سره سنګر شهیدان

د بشر د تسلیم فطرت تقاضا ده چی انسان به همیشه د یوه واحد او قدیر خدای(ج) بندګی ته غاړه ږدی نویوازی د هغه حکومت به منی او پرته له هغه به نورټول طاقتونه نفی کوی اود هغوی ناروا حکمرانی به نه منی.

داسی انسانان چی د توحید په آزادی بښونکی مدرسه کی تربیه شی او اسلامی روح یی دبدن په رګ رګ کی ځای و نیسی اوله خدای(ج) سره دا تعهد وکړی چی ته می خدای یی او زه دی بنده یم، هغوی بیا په هیڅ وخت کی دی وخت شیطانی ځواکونو ته د تسلیم سر نه دی ټیټ کړی. دژوند تر خود هغه په ټینګ عزم کی خلل نه دی راوستی خود دی شیطانی ځواکونو د حکومت نه منلو معنی دا نه ده چی انسان دی پټه خوله کینی بلکه د هغوی د پرځولو لپاره به دجهاد توغ پورته کوی او دژوند تر وروستی سلګی پوری به په دی لارکی هلی ځلی کوی چی د خدای په زړسکه کی د خدای(ج) پر بندګانو د خدای(ج) قانون حکومت وکړی.

هو ! زموږ مؤمن ملت هم د همدی ارمان د تحقق لپاره د جهاد میدان ته و دانګل او دی هدف ته د رسیدو په لارکی هره ورځ په سلګونو اتلان د شهادت جامونه څښی.

دحق لاری د دی اتلو لښکریانو څخه یوهم شهید عبدالجبار دی دی د عبدالقیوم خان بابکرخیل زوی دی چه په کال ۱۳۳۲ ش کی د لغمان ولایت د بصرام په کلی کی زیږیدلی دی : دینی تعلیمات یی

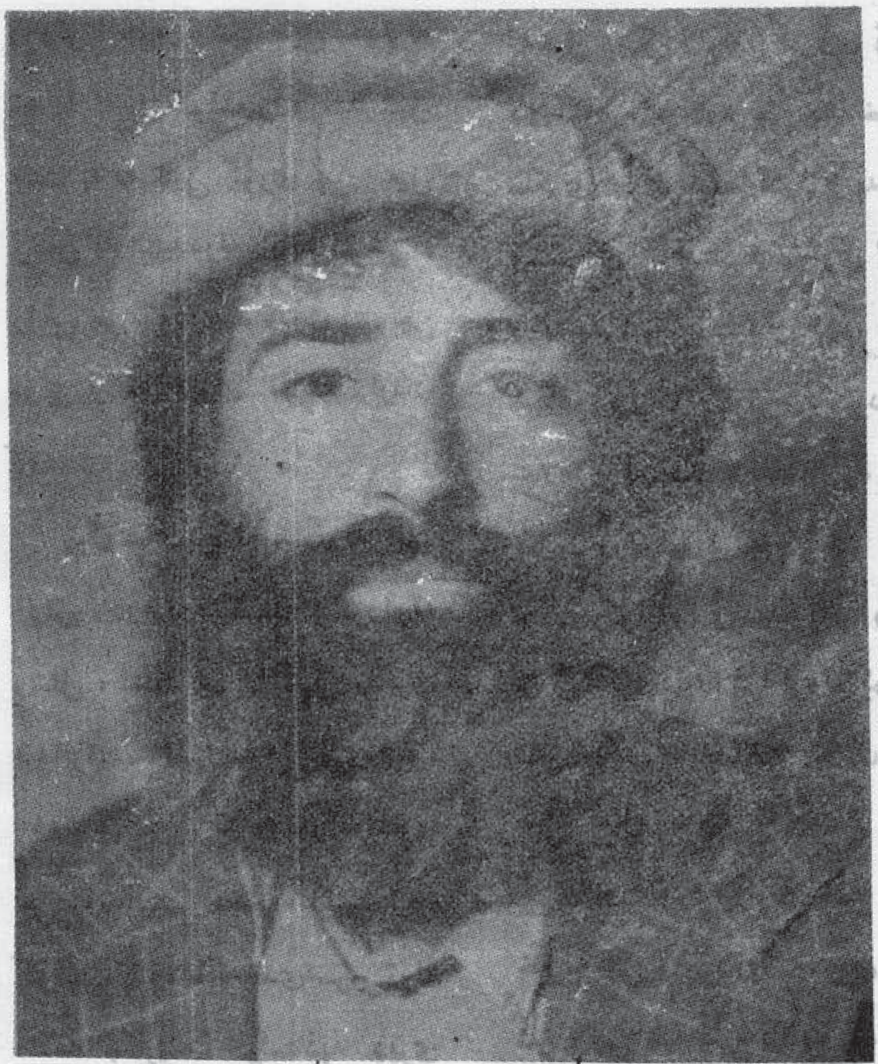

شهید عبدالجبار

څه په لغمان او څه د ننګر هار ولایت د سرخرو د په او لسوالی کی سر تــه و رسول . لوړنی زدکړه یې د چار باغ صفا په لوړنی ښوونځی او ثانوی زدکړه یې د فقرالله په لیسه کی پای ته و رسوله د ١٣٥٧ د ثور د ننګینی کودتا د سرته رسید و سره سم یې د خپل کورسره د هیواد سرحدي سیمونه هجرت وکړ . د وسله وال جهاد له پیل څخه یې د مولوی جلال الدین «حقانی» ترقوماندی لاندی په پکتیا ولایت کی په مسلح جهاد کی برخه واخسته او زیا ته موده یې هلته تیره کړه . کله چی په ننګر هار کی وسله وال جهاد شروع شو شهید عبدالجبار ننګر هار تــه ولاړ او د سرخرو د ولسوالی د مجاهدینو قوماندانی ور وسپارل شوه او هلته یې ډیره موده په خورا میړانه جهاد وکړ چی دده د شجاعت کسی اوس هــم د ننګر هار د مسلمانو خلکو دژبو پرسر دی او په ګوریلا یې عملیاتو کی یې ځانګړی تکتیک د رلود چی شهید عبدالجبار به اکثره وخت د کابل ـ جلال آباد لویه لاربندوله چی بالآخره د ١٣٥٨ کال د کب حوت میاشتی په نولسمه نیټه دد وشنبی په ورځ د کابل ـ جلال آباد دلویی لاری د بندولو په وخت کی د روسی ښکیلاکګرو له قوا و سره دیوی نښتی په نتیجه کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید. (انا لله وانا الیه راجعون)له خدایه(ج) ورته د فردوس جنت غوښتنه کوو.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید فقیر محمد د داد محمد خان زوی چه اصلی نوم ئی روزی محمد او د غزنی ولایت د اندړو دو لسوالی د نظر والود کلی پ، یوه دینداره کورنی کی پیداشوی خپله لمړنی زده کړه اود مبارزی فکرئی د ملامشک عالم په منځنی شونځی کی د اسلامی تحریک د متعهد واومبارزو استادانو څخه ترلاسه او د خپلو تحصیلاتو د تکمیل لپاره درحمن با با په لیسه کی شامل شو .

کله چه د غوایی په اوومه نیټه د افغانستان په سیاسی قدرت د کفر او کمو نیزم پلویانو قبضه و کړه .

شهید فقیر محمد هم سمد ستی تحصیل دجهاد په نیت په مهاجرت بدل او بیایی د ١٣٥٨ کال په لمړیوشپوورځوکی د زابل د ولایت څخه د کفرا و کمونیزم د د پلویانو په خلاف مسلحانه جهاد پیل کړ چه وروسته له څه وخته بیاد غزنی په ولایت خصوصاً د شلګر په ولسوالی کی خپل اسلامی جهاد ته په داسی حال کی دوام ورکړ چه په اکثرو عملیاتوکی ئی مهم رول اوبر خه درلوده . شهید فقیر محمد د جهاد په دوران کی څوځلی د سره استعمار د مزدورانو لخوا محاصره شو . خوشحکه چه فقیر محمد په وروی سن خپل اسلامی جهاد په لمړیو شپو ا وورځو کی د خدای (ج) په توکل او د خپل اسلامی مسئولیت په اساس شروع کړی وو . نو ترڅوچه ئی د خپل ارمان اود خدای (ج) د پیرزوینی د شهادت نیټه نه وه رارسیدلی هغه خدای (ج) به ورته نجات ورکاوه .

ځوان شهید دژوند په اخرو شپو او ورځو کی د اسلام او د کفر ترمنځ د (صاحب خان کلی) د حق په یوه سنګر کی داجل په ګولی حق ته ځان تسلیم اوپه سره او سوری تټری په ١٣٦١ کال د شهادت مقام لاسته راوړ .

(اناالله وانا الیه راجعون)

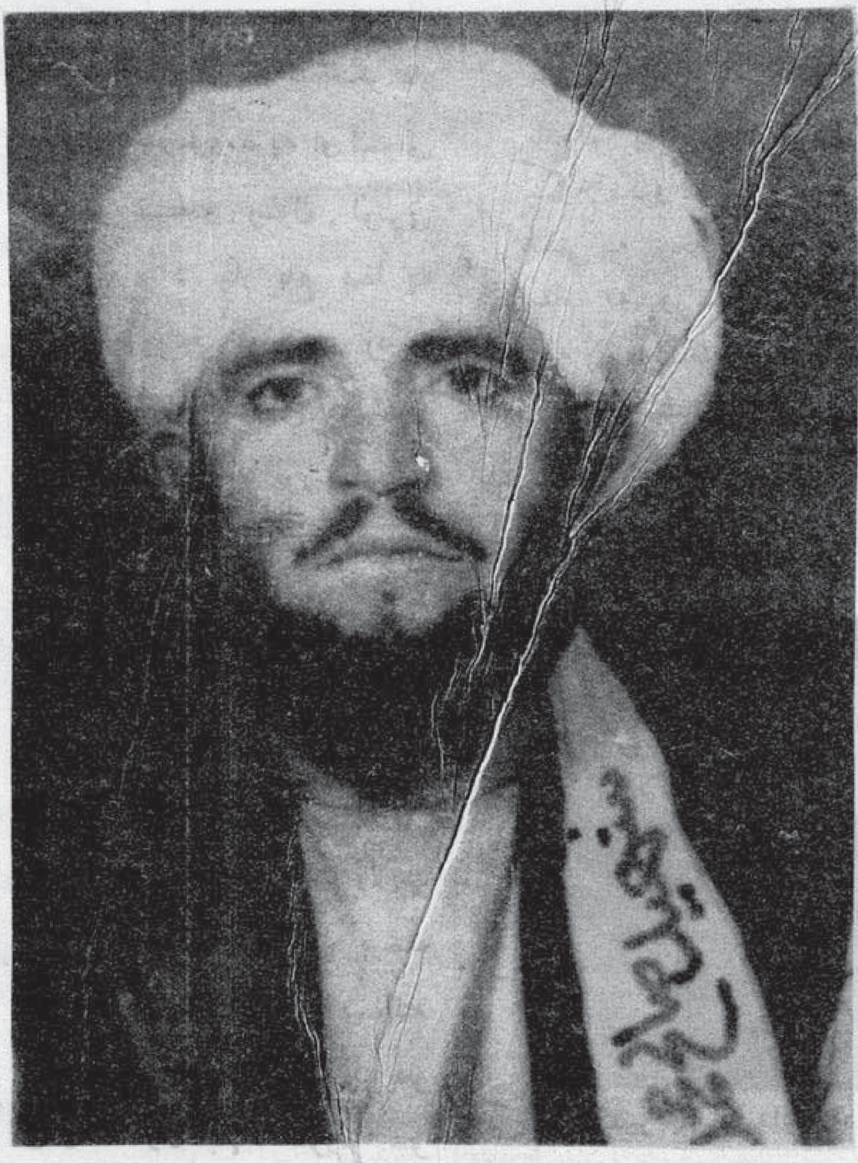

شهید صالح محمد وطن دوست

د احمد زوی د قندهار ولایت د دامان د ولسوالی د بالا کرز د کلی او سیدونکی او د افغانستان د اسلامی تحریک یو فدا کار او مخلص مجاهد و د خپلو مجاهدینو ورو نو سره به ئی همیشه په پوره اخلاص او صمیمیت خپله رابطه ساتله شهید و طندوست په داسی حال کی چه د ډیره وخته ئی له شعر او شاعری سره علاقه درلوده کله چه د روسی یرغلگرو بی شرمانه تجاوز د افغانستان پر اسلامی خاوره و شود شهید په خیالاتوکی ئی هم پوره تغیر راوست او همیشه به ئی د ننگیالیو مجاهدینو د کارنامو په ویاړ او د پاکو شهیدانوپه باب خپل تاوده شعرونه ویل . د شهید بعضی شعرونه د شهید مولوی حبیب الرحمن د مدرسی د شاگردانو له خواهم ویل شویدی چه یوه نمونه ئی داده :

د وطـن ازاد ولـوپـه خیـالوکی پـراتـه
اسلاسی مجاهدین پـه سنگروکی پراتـه

اسلامی مجـاهدیـن پـه سنگـروکی پـراتـه
په هر ځای کښی هره شپه دوی یرغلونه کوی

د وطنـه څخـه ولاړ مهاجـران شولـه
بیله دریغه پر دشمن باندی وارونه کوی

پـه خاطـر د ازادی مهاجـران شولـه
شورویان له و همه غلی په تانگوکی پراته

حاضر دـه دی، پـه نورو وطنوکی پراتـه
اسلامی مجاهدین پـه سنگـرو کی پراتـه

اسلامـی مجـاهدین پـه سنگـروکی پراتـه
ټل مدام غوټی وهی د شنوبا زانوپه شان

په تش لاس ئی هجوم وروړ پرتانکونو باندی
د وطن په غروکی گرزی د زمریانوپه شان

مخامخ ئی ور څغستله پـرتوپونـو بانـدی
پرچمیان او ببرکیان په زیر خانوکی پراته

سره مردك د شهیدانو پـه سینوکی پراتـه
اسلامی مجاهدین په سنگرو کښی پراته

شهید وطن دوست پداسی حال
کی چی روسان د تلاشی په بانه
د بالا کرز کلی ته ورغله شهید
ئی له خپله کوره را وایست
د داخلی ماحدینو په اشاره د
کلی د زیاتو مسلمانانو په مخ
کی په مسخره امیز ډول په ډیره
بی رحمی ځای په ځای د خپلو
ما شومانوپه حضور په شهادت
ورساوه (انا لله وانا الیه راجعون)

شهید راه خدا پیر محمد
ولد محمد اسلام مسکونهٔ قریهٔ
یکه توت ولسوالی امام صاحب
ولایت کندز در سال ۱۳۳۳ در
ولایت کنر ولسوالی چوکی درهٔ
دیوه‌گل دریک فامیل متدین تولد
یافته بعد از جنگ صاف پدر
بزرگوارش به ولسوالی حضرت
امام ولایت کندز از طرف دولت
طاغوتی وقت فرار گردیده و زمان
جوانی اش در ولسوالی امام‌صاحب
سپری نموده زمانیکه قدرت
سیاسی بدست کمونستان افتید
اولین شخصی بود که در منطقهٔ
شان برضد کمونستان قیام نموده
در پهلوی برادران تحریکی قرار
گرفت با برادرانش مردم را برضد
دولت کمونستی تحریک می
نمودند تا اینکه زمینهٔ جهاد
مسلحانه را آماده ساختند و در
مدتی کوتاهی توانستند ولسوالی
امام صاحب را با همکاری مردم
مسلمان منطقه آزاد سازند بعد از
سپری شدن تقریباً یک ماه
ولسوالی امام صاحب دوباره در
محاصرهٔ روسها و غلامانش قرار
گرفت و در یک روز روسان خون
آشام تقریباً چهار صد نفر از
مجاهدین و مردم بی گناه منطقه
را بشهادت رسانیدند در همین
عملیات این برادر شهید ما همچو
سایر برادران، همرزم و همسنگرش
در منطقهٔ شهروان دشت ارچی
مورد فیر روسها قرار گرفته بتاریخ
۱۳۵۸-۱۰-۲۰ بدرجه رفیع
شهادت نایل آمد.
(انا لله و انا الیه راجعون)

امام قل شهید فرزند
علی‌مردان مسکونهٔ قریهٔ کپه
ولسوالی حضرت امام ولایت کندز
در سال ۱۳۳٤ ه‍ ش در یک فامیل
نجیب تولد گردیده بالآخره در
یک نبرد خونین با قوای تجاوز
گر روسی بتاریخ ۱۳۶۱-۷-۱٤
بعمر ۲۷ سالگی به درجه رفیع
شهادت نایل آمد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

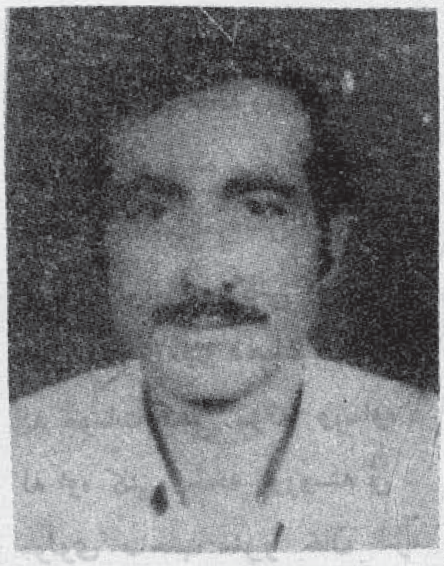

. شهید وروړ رفیع الله د میرزا
زوی د پکتیا ولایت د خوست
د لوبی ولسوالی د هارون خیاو
په کلی کی په ۱۳۳۳ ه ش کل
زیږیدلی دی نوموړی یو سرتیری
او زړور مجاهدو د حق او باطل
ترمنځ په ډیرو جگړو کی بی گډون
کړی دی ترڅو په ۱۳۶۱-۸-۲۵
نیټه د علیشیر په علاقداری
باندی د یوه برید په ترڅ کی په
شهادت ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

"شهید مولوی عبدالباق د عبدالمنان زوی دننگرهار ولایت د گوشتي ولسوالی د غره ماما خیلو۔

په قریه کښې په کال ۱۳۳۱ھ کښې په یوه د یند اره کورنی کښې زیږیدلی دی۔لا (۲) کلن ؤ چه ۔ پلارئی د دی فانی دنیا څخه سترگی پټی کړی ۔ او د پلار له مرگ څخه وروسته دخپلی ترورسره او سیده ۔ څرنگه چه ده د دینی تعلیم سره زیاته علاقه درلوده نوتر اوه کلنی پوری ئی خپل دینی تعلیم دهماغه ځای ۔ په جومات کښې سرته ورساوه ۔ له اوه کلنی څخه وروسته ئی د مولوی صاحب منور خان سره د کامی په ولسوالی کښې په دینی تعلیم شروع وکړه د ډیری مودی د دینی تعلیم څخه وروسته د ده دزیات شوق او لیاقت ۔ له امله په کال ۱۳۵۳ کښې د نجم المدارس په دینی مدرسه کښې چه د ده په شان ئی ډیر نومیالی

کسان د جهاد لپاره تربیه کړی وه په اتم ټولگی کښې شامل شو ۔ او خپل دینی تعلیم ته ئی ادامه ورکوله ۔ کله چه په ۱۳۵۷ ھش کال دثور کر غیړنه کو د تا منځ ته راغله . پرهمدغه کال مولوی صاحب

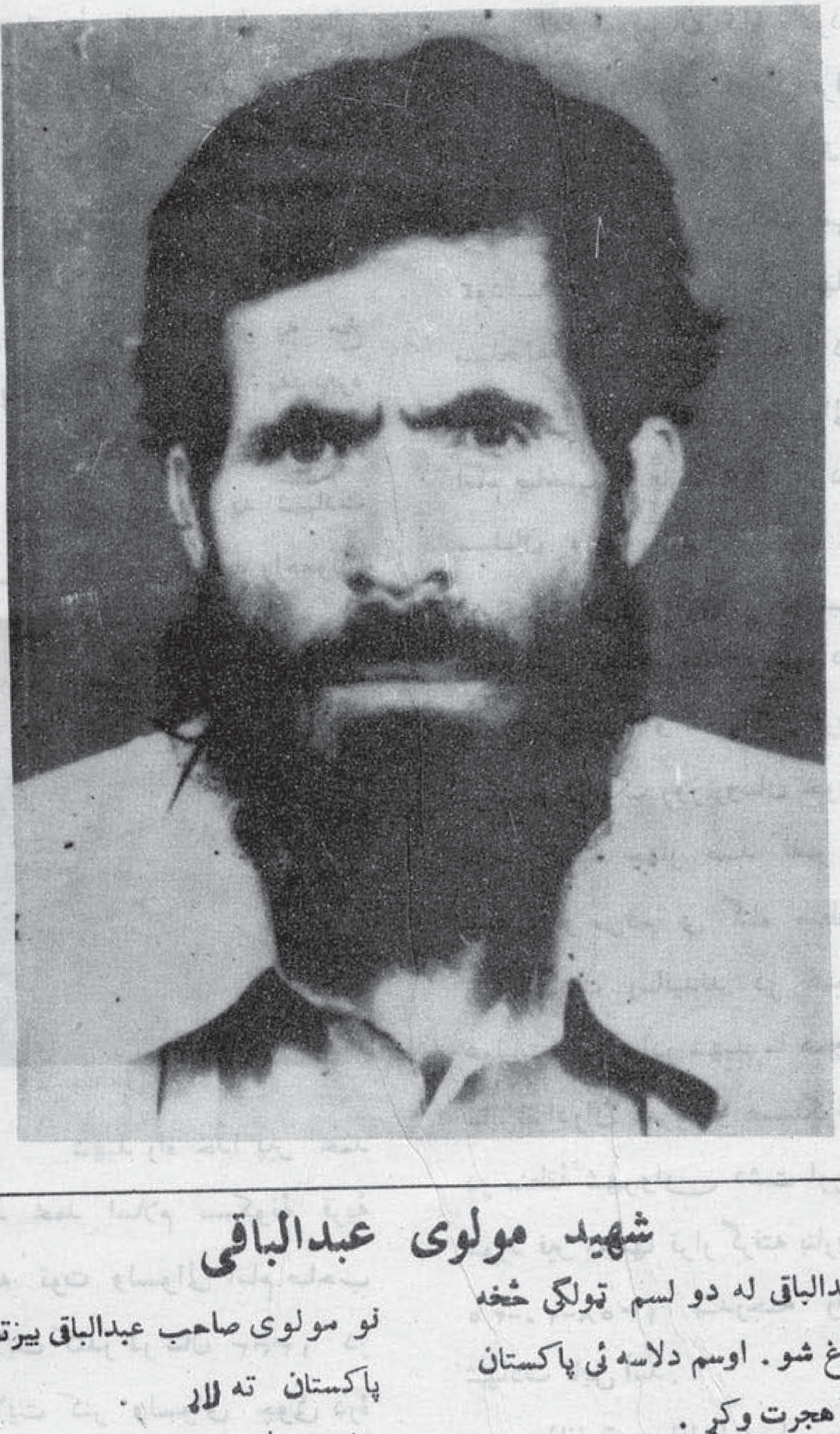

شهید مولوی عبدالباقی

عبدالباقی له دو لسم ټولگی څخه فارغ شو . اوسم دلاسه ئی پاکستان ته هجرت وکړ .

د څه مودی وروسته په ۱۳۵۷ھ کال،شهید د گل محمد خان سره چه د بهسو دو د علاقه داری . اوسید ونکی ؤ دپکتیا ولایت ته ولاړ او هلته ئی په وسله و ل جهاد پیل وکړ .

هر کله چه گل محمد خان د پکتیا په ولایت کښې د شهادت لوړ مقام ته ورسید .

نو مولوی صاحب عبدالباقی بیرته پاکستان ته لاړ .

او د څه مودی وروسته په ۱۳۵۸ کال د عقرب په میاشت کښې د شهید مولوی صاحب میر رحمن د قوماند انی لاندی د مومنددری جبهې ته د یوه مجاهد په صفت ولاړ هماغه ؤ چه د کامی اولسوالی د زړورو مجاهدینو له خو افتحه شوه . کله چه په کال ـ ۱۳۵۹ھش شهید مولوی صاحب میر رحمن د

شهادت لوړ مقام ته ورسید .
انا لله وانا الیه راجعون . نو
مولوی صاحب عبدالباقی چه د ده
د دینداری او زړورتیاله امله . د
مجاهدینو له خوا د کامی اوگوشتی
د او لسوا لیود قوماندان په حیث
وټاکل شو . دی قهرمان مجاهد
د خپلی قوماندانی په دوران کښی
ډیر ملحدان له منځه یووړل
او یوزیات شمیر ملیشه یې تسلیم
کړه او ډیره اسلحه او مهمات د
مجاهدینو لاس ته ورغلل .

په ۲۶-۹-۱۳۶۰ نیټه د چهار
شنبی په ورځ په هغه جگړه
کښی چه دارِ خی ترځنگ د سهار
له ـ ٦ بجو څخه شروع او د ما
ښام تر ۷ بجو پوری یې دوام
وکړ د ډیر وملحدانو له سر دار
ولو وروسته دخپل یوتن زړور
ملگری سره چی عبدالسید د دوا
جان زوی د همدی قریې او
سیدونکی او دجبهی معاون هم
وُ د شهادت لوړ مقام ته ورسیدل
او خپله وعده ئې پوره کړه.
(انالله وانا الیه راجعون)

شهید محمد عیسی د رضا خان
زوی د غزنی ولایت د قره باغ
د ولسوالی د شاه غولی د کلی
او سیدنکی و په (۱۳۳۱) هـ ش
کال په یوه دیندا ره او مبارزه
کورنی کی زیږ یدلی ، خپله زده
کړه یې د سلطان محمود په
لیسه کی پای ته رسولی چی په
دی ټوله د وره کی یې د
ملحدینو کمونستانو په ضد ډیر
فعالیتونه کړی او د کمونیزم
سرسخت او متعصب د ښمن و .

شهید محمد عیسی که څه هم
په عمر ورُوکی و ولی د پوره
پوهی استعدا د او زکاوت خاوند
او په منطقه کی د اخلاقو مجسمه
نمونه و نوموړی په دیاوراس کلنی
کی د استاد غلام محی الدین خان
سره چی په سیمه کی د اسلامی
تحریکت فعال غړی و اړیکی
او ارتباط پیدا کړ ـ کله چی د
غوایی کرغیږ نه کود تا کامیاب
او د مسلمانانو نیول ترل او
جیل ته تیل وهل شروع شول
نو هغه هم خپله نوره زده کړه
نیمگړی پریښوده او له څو تنو
مبارزو ورونو سره د وسله وال
جهاد لپاره یوځای شو .

شهید محمد عیسی د نور ورونو
په ملگرتیا د (۱۳۵۸ هش)
کال د غویی د میاشتی په (۱۹)
نیټه د قره باغ په ولسوالی

باندی حمله وکړه چی پدی
عملیاتو کی نوموړی د یوه گروپ
قومانده په غاړه لرله او (۲۵۱)
تنه کمونستان یې د جهنم
کندی ته ولیږل او وروسته له
هغه یې د خپل مشر وررور په
همکاری د جبهی د تنظیم په
برخه کی ډیر زیار و ایست او
بیایی په منظمو عملیاتو لاس
پوری کړ چی د نوموړی عزم
او حوصله یې ورځ په ورځ
پیاوړی ۳ او په نه‌ستومانه کید
ونکو هلو ځلویی د اسلام د
خدمت لپاره پیل وکړ ترځو د
خپل عمر په تولسم پسرلی
او په ۱۳۵۸ هش د چنگابښ
په ۱۳ نیټه د اوو تنو نورو
مجاهدینو په گډون د شهادت
لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

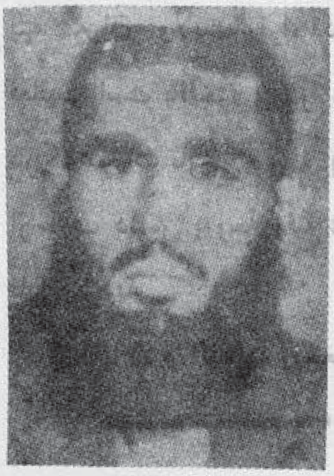

مولوی عبدالستار شهید
ولد حاجی یار خان ساکن مرکز
ولایت فراه بتاریخ ۱۳۶۲/۶/۲۵ ا
دریک فامیل متدین تولد گردید

دروس ابتدائی را در فامیل خود فراگرفته بعداً در ولایت فراه نزد علماء منطقه تعلیم علوم منطق ، حکمت ، نحو صرف ، فقه ، اصول عقائد ، بلاغت ، معانی ، تحصیل نموده بعداً برای دورهٔ تفسیر شریف و حدیث شریف دریکی از مدرسه های دینی پاکستان مربوط جماعت اسلامی پاکستان تحصیل نموده در سال ۱۳۴۵هق بعد از ختم دورهٔ تحصیل بوطن بازگشته شروع بتدریس نمودند. بعد از بمیان آمدن دولت کمونستی در افغانستان-موصوف قیام نموده و مردم مسلمان منطقه را بر علیه ملحدین تحریک نموده تا اینکه زمینهٔ جهاد مسلحانه را آماده ساخته ویک جبهه مستقل تأسیس نمودند که فعلاً جبهه مذکور در پته شیران ولایت فراه در حال فعالیت است بالاخره برادر مذکور دریک عملیات تاریخی ۱۶-۸-۱۳۵۹ از طرف دشمن بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردید .

(انا لله و انا الیه راجعون ط)

مرزا شاه ولد علی شاه مسکونه قریه نهر چمن ولایت تخار در سال ۱۳۴۱ چشم بجهان کشود بعد از سن هشت سالگی شامل مکتب ابتدائیهٔ نهر چمن شد بنابر

ذکاوتی که داشت تا صنف (۱۱) در لیسه نهر چمن به تحصیلات خویش ادامه داد. بعد از مداخله مستقیم روسهای ددمنش از پیشبرد تحصیلات دستبرداشته مدت یکسال در پشت جبهه با دیگر برداران رزمنده - و جان برکفان همنوائی و همکاری داشت بعد از سال ۱۳۶۰ عملاً به جهاد اقدام نموده تا اینکه در برج سرطان ۱۳۶۱ در یک محاصرهٔ عمومی بعد از مقاومت یک روزه بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ورور محمد رحیم د محمد یعقوب زوی د تخار ولایت د مرکز د پـل قاق د سیمی او سیـدونکی د اسلام د لاری یو تکړه او سرتیری مجاهدو د دهـری رژیم پرضد په ډیـرو سنګرونو کی د برخی اخیستلو وروسته په ۲۶-۱۰-۱۳۶۱ نیټه د پل قاق په سیمه کی د تیری کوونکو روسی او د هغوی د مزدورو قواو سره د یوی نښتی په ترڅ کی د شهادت لوړ مقام ته ورسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

عبدالعلیم شهید ولد مولانا عبدالرحیم که نام فرعی ان (مسلم) بود در قریه اسفنده ولایت غزنی در سال ۱۳۴۳ چشم بدنیا کشود و دریک خاندان دین دوست تعلیم دینی نموده تا صنف (۹) در مکتب ابو نصر مشکان تعلیم نموده بعد از امدن حکوست ملحد مکتب راترك و بخدمت مجاهدین پر داخت تا اینکه در سال

(۱۳۶۱) توسط بمبارد هوائی قوای گارد سرخ جام شهادت رانوشید روحش شاد باد .

(انا لله و انا الیه راجعون)

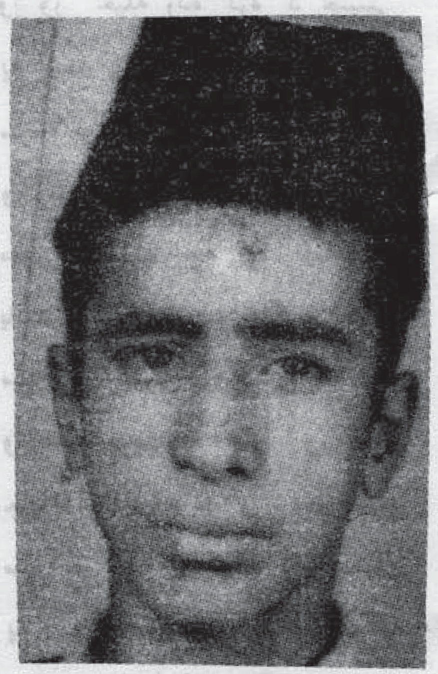

عبدالقیوم مشهور به فتاح ولد حاجی عبدالرحیم در سال ۱۳۴۴ هـ ش در قریه کاریزک ولسوالی پغمان ولایت کابل تولد یافته در یک عملیات رویا روئی بادشمن بتاریخ ۱۶ رمضان المبارک سال ۱۳۶۱ به شهادت رسید ،

(انالله و انا الیه راجعون)

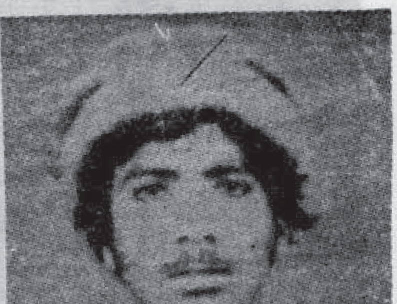

عبدالجان ولد شیرگل مسکونه خلا زائی مربوط ولایت پروان بتاریخ ۱۳۶۱-۷-۱۵ جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

نور محمد شهید ولد محمد عیسی باشنده قریه سموچک ولسوالی پغمان ولایت کابل در سال ۱۳۳۷ تولد یافته بتاریخ ۱۳۶۱-۴-۱۵ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

سید نذیر شهید ولد عبدالکریم مسکونه قریه گل تپه ولایت کندز بتاریخ ۱۳۶۱-۸-۱۵ توسط اشغالگران روسی به شهادت رسید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

عصمت الله شهید ولد امین الله مسکونهٔ خان‌آباد ولایت کندز در یک عملیات شدید درداخل ولسوالی خان آباد بتاریخ ۱۳۶۰ توسط فیرراکت دشمن بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

رمضان شهید ولد عبدالقادر مربوط قریهٔ سه توت ولسوالی سرپل مزار ولایت جوزجان بتاریخ ۵ - ۱ - ۱۳۶۱ بدرجه شهادت نایل شد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

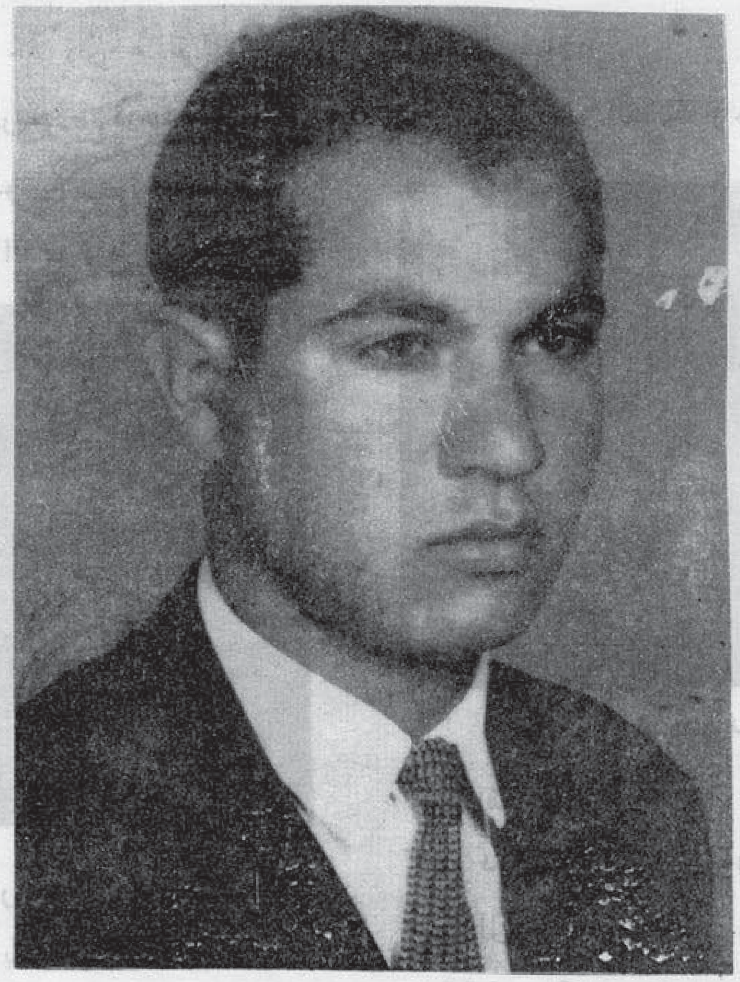

شهید ورور انجینر عبدالغفار
د عبدالنبی خان زوی د کابل په
ولایت د پغمان په ولسوالی د
خالداری په کلی کی په (۱۳۲۷)ه
ش کال زیږیدلی دی دغه ورور
خپله زده کړه په عالی سویه د
انجینری پوهنځی کی پای ته ورسوله
اته کاله یی دپروان د اوبو لګولو په
پروژه کی او څلور کاله یی د
کابل په ښاروالی د انجینری د
لوی مدیر په توګه کار
وکړ کله چه د سره استعمار
فوځونو په افغانستان باندی
وسلوال تیری وکړ د خدای دلاری
د مجاهدینو سره یوځای شو او د
دښمن سره یی په وسلوال جهاد
پیل وکړ او د خپلی جبهی د
عمومی قومندان دمرستیال
په توګه ئی جهاد ته په ډیره زړه
ورتیا او میړانه سره دوام
ورکړ او په هروخت کی به د
ټولو مجاهدینو په لومړی سر کښنی
جهاد ته روان وه ترڅو چه په ۱۵
۱۳۶۱-٤ . نیټه دروژی د میاشتی
په پنځمه د دهری دښمن دیوی
لویی قوی سره د مقابلی په ترځ
کی چه د پغمان ولسوالی ته‌ننوتله
له څو ساعته مقابلی نه وروسته
قوی ماته و خوړه او ډیر تلفات
یی ورکړه او ماښام ته نږدی
انجینر صاحب روژه په خوله د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

یاسین گل د لعل گل زوی د کابل
ولایت د پغمان ولسوالی په
خالداری کلی کی په ۱۳۳۰ کال .
کښنی زیږیدلی دی او لومړی
وړ ور خپله زده کړه د حبیبیې
په لیسه کی تردولسم ټولګی پوری
سرته ورسوله او د مخابراتو په
وزارت کی دمامور په توګه
مقرر شوکله چه په افغانستان
باندی د روسی یرغلګرو قواؤ
مستقیم تیری وکړ ده خپله
وظیفه پریښوده په وسلوال
جهاد ئی پیل وکړ او د مجاهدینو
سره یی د قومندان د مرستیال
په توګه وظیفه اجراء کوله
اوپه ټولو عملیاتو کی به په
لومړی سرکی حاضر وه ډیر
دهریان ئی له منځه وړی
او همیشه به له علمای کرامو سره
په تماس کی وه او هیڅ وخت
ئی د مسلمانانو له خدمت څخه
دریغ ونکړ کله چه په ۱۳۵۹ کال د
سرطان په میاشت کی پغمان ته

ددښمن یو لویه قواه ننوتله یاسین
گل اونور وورونو ورسره مقابله
وکړه سخته ماته ئی ورکړه او
ډیری درنی اوسپکی وسلی یی په لاس
راوړی خودغه نومیالی ور ورهم
په همدی جګړه کی زخمی او د
شهادت لوړ مقام ته ور سید
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور شیر الرحمن

د سید الرحمن زوی د ننگر هار
ولایت د کامی ولسوالی د مستعلی
کلی اوسیدونکی و د ده کسب
ډریو ری وه په ۱۳۵۸ هش کال
یی د دهری رژیم پرضد وسله وال
جهاد پیل کړ په ډیرو جګړو کی
یی گډون کړی دی په پای کی په
۵-٤-۱۳٦۱ نیټه د کامی د میرزا
خیلو د لاس په لاس بابا په سیمه
کی د یوی نښتی په ترڅ کی که
چی یی ۱۱ تنه د دښمن عسکر
ووژل د ۳۵ کلو په عمر د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور سید احمد جان

د امان جان زوی د کونړ ولایت
د اسمار د ولسوالی د شیگل دری
د سرملو د کلی اوسیدونکی د
اسلام د لاری یو تکړه او سرتیری
مجاهدو ده خپل ډیر عمر په مبارزه
او جهاد کی تیر کړی بالآخره
یوه ورځ کله چی له سنگر څخه
د خپل کور د احوال أخیستلو
لپاره روان و په لارکی د دهری
حکومت د ملیشی له خوا ور
باندی ډزی وشوی او د ۲۹ کالو
په عمرشهید شو .
(انا لله و انا الیه راجعون)

جکتورن گل آقا شهید ولد
گل جان «نورستانی» در سال ۱۳۲٦

در قریهٔ نو آباد ولسوالی کوهستان
ولایت پروان تولد یافته در سال
۱۳۳۳ شامل مکتب ابتدائیه
گردیده بسال ۱۳۳۹ به لیسه
عسکری، شامل و در سال ۱۳٤۷
شامل حربی پوهنتون گردیده و در
سال ۱۳٤۹ از پوهنتون فارغ
و در فرقه (۱۱) ننگر هار شامل
خدمت گردید بعد از سه سال
خدمت به رتبهٔ لمړی برید من
ترفیع نموده تبدیلاً به قوای
مرکز شامل وظیفه گردید موصوف
در سال ۱۳۵٤ به رتبه (تورن)
ترفیع نموده به کندک محافظ
میدان هوائی بگرام مقرر گردید .
در سال ۱۳۵٦ دوباره به مرکز
کابل تبدیل گردید بعد از سپری
نمودن سه ماه به رتبهٔ جکتورن
ترفیع نموده به میدان هوائی
قندهار تبدیل شد مدت یکسال و
شش ماه را در آنجا سپری نموده
در برج حوت سال ۱۳۵۸ حینیکه
روسها داخل خاک افغانستان
گردید وظیفه را ترک گفته به
مجاهدین پیوست ـ جکتورن گل آقا
در سنگر گرم جهاد همیشه قرارسی
گرفت او هیچگاه همسنگرانش
را تنها نمیگذاشت تا اینکه بتاریخ
سوم اسد سال ۱۳٦۱ در عملیات
رویا روئی باروسها در ملیکرولسوالی
کوهستان جام شهادت نوشید .
(اناالله و انا الیه راجعون)

شهید استاد عبدالله :

د غزنی ولایت د شلگر ولسوالی دا تل د کلی په یوه مستضعفه او دینداره کورنی کی پیدا شوی چه رشتیاهم د ماشوم توب څخه ئی په خورا غوره اخلاقو شهرت درلود چه ترننه پوری د مسلمانانو په زړونوکی ځای لری .

استاد عبدالله سره لدی چه خپل ثانوی تحصیلات ئی د اندړو د ولسوالی د سلطان شهاب الدین په لیسه کی سرته وسول د اسلامی او دینی تحصیلاتو زده کړه ئی هم د خپل کلی اوشا و خوا علماؤ څخه ترلاسه کوله . کله چه د عالی تحصیلاتو لپاره د کابل عالی دارالمعلمین ته لاړاو هلته یی (۱۳۵۱) کال کی د اسلامی تحریک د عضویت افتخار ترلاسه کړ . چه دغه کار نورهم اسلام او مسلمانانو ته د خدمت پخاطر و هڅاوه رښتیا هم شهید استاد عبدالله خان به تل په لیسواومدار سوکی د دینی مضامینو د تدریس غوښتنه کوله تر څوو کولای شی مسلمان او ځوان نسل دراتلونکی اسلامی انقلاب لپاره په اسلامی ایډیالوژی سمبال وروزی خود وخت د فرعونیانو لخوابه تل یوځای اوبل ځای جزایی تبدیلید و ځکه چه هغوی به د شهید استاد عبدالله هغه محبوبیت چه په منطقه او مکاتبوکی به ئی د مسلمانانو په منځ کی لاسته راوړ نشوای زغملای ترڅوچه د جهاد او مبارزی په دغه کشمکش کی د سره استعمار یوبل وفادار مزدور (تره کی) دوینو په توییدلو سره قدرت ته ورسید . شهید استاد عبدالله خان وروسته لدی د فرهنگی مبارزی په ځای د مسلحانه مبارزی لاره غوره او د ۱۳۵۸ کال په لمړیوشپو اوورځوکی دارگون له مجاهدو ورونو سره یوځای اوبیا وروسته له څه وخته د شلگر ، غزنی ، اوترگان په منطقو کی خپل مسلحانه جهاد ته په نه ستړی کیدونکی توگه دوام ورکړ . چه د خپل جهاد په دوران کی یی یوه ورځ د سلام گوډ له کلی څخه د کفر او کمونیزم دپلویا نوپه یوه ډله برید وکړ چه اکثریت یی له منځه یو وړل خو استاد شهید عبدالله د کفر او کمونیزم د نوروقواوپه راتلو سره زخمی اوروسته بیاد شیطان دناولو غړو لخوا خپل اخرنی ارمان (شهادت) ته ور سید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور دوست محمد

د فیض محمد زوی د کندز ولایت د علی آباد د علاقه داری د میر شیخ د کلی اوسیدونکی په ۱۳۳۱ ه ش کال په نوموړی کلی کی زیږیدلی دی. دغه ورور یوغیرتی، مخاص او زړور مجاهدو د اسلام او وطن دښمنانو ته یی درانه گذارونه ورکړل په ډیرو جنگی عملیاتوکی یی گډون درلود بالاخره په ۱۳۶۱-۵-۲ نیټه د آخبده په کلی کی د دښمن د قواو له خوا د (۳۰) کلو په عمر شهید شو.

(انا لله وانا الیه راجعون)

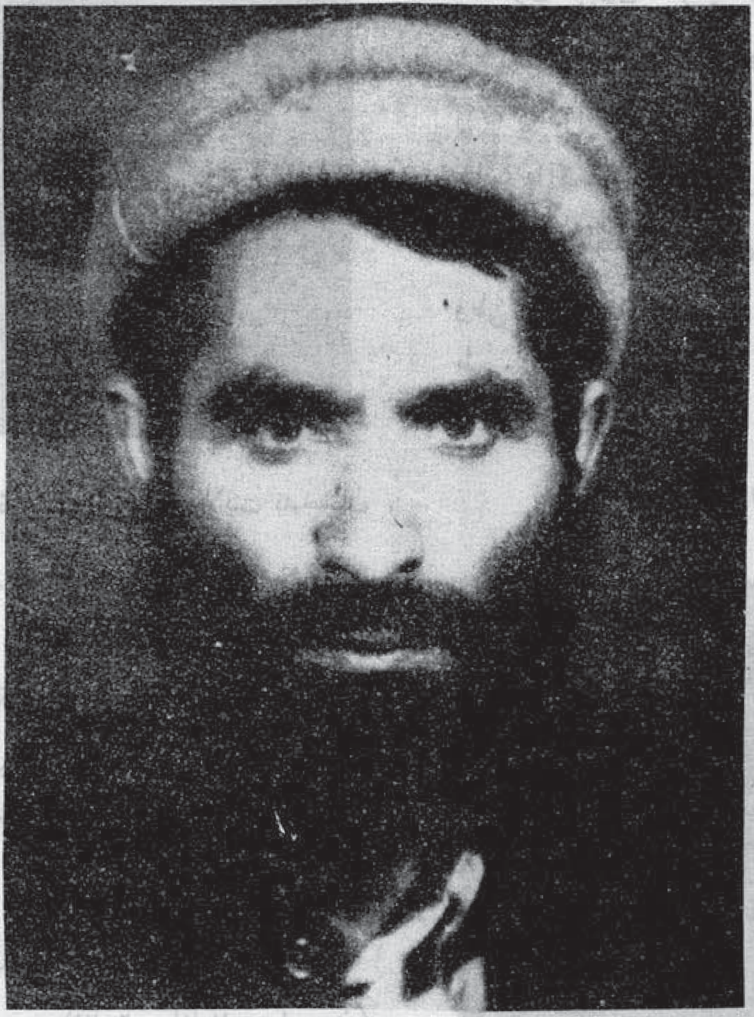

شهید عبدالقیوم

شهید سر معلم صاحب عبدالقیوم د عبدالکریم زوی په خاص کنړ کی په ۱۳۲۹ هش کال په یوه دینداره کورنی کی زیږیدلی دی د وړوکتوب په دوران کی ئی د زده کړی سره خاصه مینه درلوده چی په دی اساس د خاص کنړ په لمړنی ښوونځی کی شامل او د خپل زیار او کوشش په نتیجه کی په اعلی درجه د شپږم ټولګی څخه فارغ او د لوړو زده کړو د تحصیل لپاره د څوکی په لیسه کی شامل شو د لیسی د وری د پای ته رسولو ور وسته د ننګرهار په عالی دارالمعلمین کی شامل او د فراغت نه ور وسته د څوکی په لیسه کی د ښوونکی په صفت مقرر شو د اسلامی مبارزی او د اسلامی تحریک دارزښتونو په مطابق ئی په هغه لیسه کی د مسلمانانو زده کونکو د انسجام په هکله خاصه توجه درلوده او د اسلام د لوړتیا او د مسلمانانو د رابیدارولو او د دهریت د مخنیوی لپاره یوه شیبه هم کرار ناست نه ؤ چی بالاخره د وخت د فاسدو دولتی امیرانو لخوا د کندز ولایت ته تبدیل او هلته د امام صاحب په ولسوالی کی د الف بردی په لمړنی ښوونځی کی د سر ښوونکی په صفت مقرر شو.

شهید سر معلم صاحب په دغه ښوونځی کی د منطقی له خلکو سره د ورورولی اسلامی اړیکی درلودی. د ښوونځی د شاګردانو د اسلامی تربیی په هکله ئی خاصه توجه درلوده او د کمونیزم د ګوډاګیانو او بی لاری کونکو ښونکو د اسلامی ضد اعمالو ئی په کلکه مخنیوی کاوه. د یو کال د وظیفی د اجرا څخه ور وسته داق مسجد لمړنی ښوونځی ته تبدیل او په هغه ښوونځی کی ئی د زده کونکو او د محیط د خلکو توجه د یوه با احساس او مبارز مسلمان په صفت خپلو اسلامی مسئولیتونو ته را اړوله دوه کاله ور وسته د کنړ ولایت ته بیرته را تبدیل او د خاص کنړ په لمړنی ښوونځی کی د ښوونکی په صفت مقرر شو کله چی د خاص کنړ په سیمه کی د مجاهدینو لمړنی سیار ګروپ د ډاکټر حمید الله تر قومانده لاندی په مقدس جهاد پیل وکړ شهید سر معلم صاحب عبدالقیوم به د دوی لپاره هرډول شرایط برابرول او د شپی لخوا به ئی په چریکی

عملیا تو کی د یوه زړور مجاهد
په صفت د دښمن په مور چو او
سنگرو نو برید کاوه. کله چی شرایط
زیات تنگ شول پاکستان ته د
خپل پاتی فامیل سره مهاجر شو.
د هجرت څخه ور وسته ئی ددغی
ولسوالی ټول مجاهدین منظم
او د تنظیم د اصولو سره سم
د هغی حوزی د اسلامی جهاد
د جاری ساتلو او دوام لپاره
د قوماندان په صفت تعین شو.
او د نور و مخلصو مجاهد ینو
سره د خاص کنړ جبهی ته ولاړ.
د یو کال په موده کی ئی خوځله
بریالی عملیات سر ته ور سول او
د دهری دښمن گوډ اگیان یی
په محاصره کی نیولی ؤ.

څه موده ور وسته یی په
نوموړی سیمه کی په یوه پوسته
باندی برید وکړ د دی خونړی
نښتی په ترڅ کی د دښمن له خوا
د دوی په طرف باندی یولاسی
بم و غور ځول شو د هغه په
اثر دده ملگری غلام فاروق او
محمد اسحق شهیدان او دی په
خپله سخت ټپی شو لږوخت
ور وسته د حق دلاری دغه
پیاوړی قوماندان هم د شهادت
لوړ مقام ته ور سید.

(انالله وانا الیه راجعون)

سعدالله شهید ولد محمد
ضیا در سال ۱۳۲۰ ه ش در قریه

سدهٔ ولسوالی راغ ولایت بدخشان
متولد گردید، او مردی بود که
به پیشه دهقانی امرار معاش
میکرد با شروع جهاد مسلحانه
بهمرای مجاهدین یکجا شد،
بالاخره در رمضان سال ۱۳۵۸
در حصه چنار سیاه شخ بدرجهٔ
شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

ایش بدل شهید ولد حاجی
دلشاد در سال ۱۳۳۱ در ولسوالی
امام صاحب ولایت کندز تولد
یافته بتاریخ ۱۳-۳-۱۳۶۱ در
یک تلاشی عمومی دستگیر اعزام

عسکری جبری گردید و بعد از
چندروزاز عسکری فرارنمودو خود
را به برادران مجاهد رسانیده داخل
خاک پاکستان گردید و از آنجا
دوباره بخاطر پیشبرد جهاد عازم
وطن گردید تا اینکه در مسیر راه
طی یک بر خورد با کفار به
شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

حاجی محمد شاه فرزند
حاجی کوچک علی مسکونهٔ قریهٔ
سنگ تیپه ولسوالی چهار درهٔ
ولایت کندز در سال ۱۳۳۰ ه ش
متولد گردید، تحصیلات ابتدائی
و ثانوی اش را در لیسه جمعیت
چهار دره به پایان رساند،
موصوف باروی کار شدن رژیم
کمونستی در افغانستان شروع به
جهاد نمود بالاخره موصوف بتاریخ
۲۲-۱-۱۳۶۱ در یک نبرد علیه
قوای کفر بدرجه شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

آزادی ازادعاتاعمل

در نزدیکی واشنگتن پایتخت ایالات متحدهٔ امریکا محلی بنام «خانهٔ آزادی» وجود دارد . در بدو،و رود به ساختمان آنجا ماکت بزرگی از کرهٔ ارض نظر را بخود جلب میکند که در آن کشور های جهان از نظر سیاسی بدو گروه اند: کشورهائی با نظام دیموکراسی برنگ سفید و کشور های فاقد نظام دیموکراسی برنگ سیاه .

بدون تردید وجود چنین دو گانگی ها درجهان امروز واقعیتی است که انسان نه تنها آن را احساس، بلکه با تمام وجود خویش لمس می کند ، اما آنچه که در ارتباط با ''خانهٔ آزادی''جای تامل است این است که آیا چنین تجسمی میتواند احساسی از نبرد میان نور و ظلمت و یا بعباره واضحتر ''حق و باطل» را آنگونه که خانهٔ آزادی اراده دارد ، به ذهن بیننده القا نماید ؟

اگر عمق دید ، مجال گذر از مرز واقعیت بسوی حقیقت را داشته باشد و معیار شاخص قضاوت و داوری ، ارز شهای پذیرفته شده غرب نباشد ، سفیدی وسیاهی رنگها فکر بینند را اغفال نخواهد کرد . چه سفیدی‌رنگها فقط به شمول کشور های امریکای شمالی، افریقای جنوبی، اسرائیل ، هندوستان و اروپای غربی است . طبعاً اگر این خانه در ماسکو ساخته میشد و قلم به اراده کرملن برنگ سیاه فرو می رفت، مرز های نبرد میان سفیدی‌و سیاهی‌بشکل‌دیگری، مشخص‌تضادها بگونهٔ دیگربه نمایش‌گذاشته میشد.

غرب از دهها سال به اینطرف درصدد تحمیل دیموکراسی بعنوان نقطهٔ مقابل دیکتا توری در ذهن جهانیان طوری است که گوئی سرحد استبداد وستم در آنجا پایان می رسدکه قلمرو دیموکراسی آغاز می یابد - وزوال دیموکراسی غربی مفهومی جز تسلط دیکتا توری و در نتیجه بزنجیر کشیدن اراده انسانها ندارد . در حالیکه در عمل دیموکراسی برای بسیاری از رژیم‌ها دستاویز ناپرهیزی از حق کشی ها و ستمگری هاست.

غرب در ظاهر خواهان آزادی و دیموکراسی است ، ولی از ریشه های استعمار اقتصادی اش در شرق میانه برج های حفاری چاههای نفت می روید. رژیم های مخالف تسلط استعمار با کودتا های نظامی سرنگون‌می گردندورژیم‌های استبداد و اختناق حافظ منافع آنان بعنوان وسیلهٔ سرکوب‌آزادی برمسند قدرت نگهداشته میشود.

در افریقای جنوبی ، دیموکراسی نگهبان منافع اقلیت سفید پوست علیه اکثریت سیاه پوست بعنوان آزادی پذیرفته میشود .

اسرائیل که سازش شرق و غرب بنیانش را با زیرپا کردن حقوق حقه ملیونها مسلمان فلسطینی و آواره شدن آنان گذاشت و با جنگ طلبی و اشغالگری و کشتار قوام و استحکام یافت ، بعنوان کشوری دیموکرات و مشعل فروزان آزا دیخواهی در شرق میانه، موردپشتیبانی قرار می گیرد. هندوستان از نظر غرب بزرگترین دیموکراسی درجهان از لحاظ نفوس

است کشوریست که در آن دولت ظاهراً بآراء ملت برسرکارمی آید و قادر به جلب مشارکت مردم است بقا یا سقوط دولت به اراده اکثریت ملت بستگی دارد ، بدون اینکه در عرصه این عزل و نصب محلی برای جبر و فشار و خشونت باقی باشد استعمار گران کمونیست نیز نسبت به نظام سیاسی هندوستان نظر مساعد دارند و آنرا بهترین راه گذاربه سوسیالیزم از طریق مسالمت آمیز میدانند. پس جای تعجب نیست که امروز حزب کمونیست هندوستان پشتیبان دولت برسر اقتدار اندرا گاندی است.

عدم تطابق تیوری های مارکسستی با واقعیت های عملی به حزب کمونیست هندوستان نیز فهماند که در انتظار رشد نیرو های مولده وتغییر مناسبات تولیدی برای ایجاد انقلاب، ماندن خطاست و اکنون این حزب بجای آنکه تاکتیک مبارزه را با مناسبات تولیدی جامعه آنگونه که مدنظر مارکسیزم است ، عیار سازد، سعی در تطابق آن باعقده های افراد دارد . باوجود ادعای اتکا به طبقه کارگر برای دست یابی به قدرت سیاسی ، بیشتر امید به شکم گرسنه های بسته است که مارکس بزحمت آنان رابعنوان (لمپن پرولتر) میپذیرد آنچه که دیموکراسی را در هند مورد سؤال قرار میدهد ، عملکرد رژیم بعنوان بزرگترین شاخص حقیقت و ماهیت آن است.

مسلمانان هندوستان امروز در تحت وحشیانه ترین ستم توسط دولت برسر اقتدار خانم گاندی قرار دارند و تاکنون هر نوع حرکت حق طلبانه آنان باکشتار سرکوب گردیده و زندانهای این کشور مملواز مسلمانان مبارزی است که هیچ جرمی جز تلاش در جهت بر آورده شدن خواست های مشروع و انسانی خویش دانسته اند . سرکوب سکها نیز توجیهی جز از سیاست اعمال فشار گاندی در برابر خواسته های معقول اقلیت های مذهبی درهندوستان ندارد .

موضع گیری خانم گاندی در مورد مسئله افغانستان نفرت مسلمانان هند از حزب کنگره را تشدید کرده است . خانم گاندی که از جانب آراء مسلمانان هند نسبت به حزبش مایوس است ، با اعمال جبر و فشار بر مسلمانان در صد د جلب حمایت هندو های متعصب است .

حزب کنگره خانم گاندی به جلب حمایت کمونیست ها در انتخابات محلی چندین ایالت هند ضرورت فراوان دارد. برای رسیدن به چنین مقصودی ''گاندی'' نه تنها در سطح بین المللی به حمایت از موضع تجاوز گران روس در افغانستان پرداخت ، بلکه از ببرک کارمل مزدور دست نشاندۀ روس در کابل دعوت نمود تا در کنفرانس سران کشور های غیر منسلک در دهلی به نمایندگی از افغانستان شرکت کند.

هواداری از رژیمی پوشالیی که بوسیله نیرو های کشوری متجاوز بر ملتی جبراً تحمیل میشود هیچ مفهومی جز حمایت صریح از نفس تجاوز به آزادی ملتها ندارد و این خود پرده از ماهیت دیموکراسی خانم گاندی برمیدارد.

نارضایتی های ناشی از موجودیت مهاجرین بنگالی در آسام از مدتی دولت هند را درفشار و مضیقه قرار داده بود خانم گاندی بجای اینکه در صدد حل مسئله از طریق معقول باشد ، با سیاست (جلب رای) - اختلافات راشدید و هندو های متعصب در آسام را

بقیه در صفحه (۸۳)

شهرت ننګیال

د ایمان جذبه

د افغانستان مومن او ننګیالی مجاهدین د روسی تیری کوونکو په مقابل کی د جګړی مهال د خوشحالی اختر ګنی - پدی معنا چی د دغه جګړی په هر پړاو ، هره لحظه او هر حال کی د ځان ګټه وینی - که مړه یی کړل د غازی لقب ګټی او که مړه شول ابدی ژوند او دشهید تلپاتی ویاړ یی په نصیب کیږی . او چی ټپی شی نولا په بشپړه توګه روغ شوی نه وی چی په زړه کی یی د غلیم خلاف د جهاد جذبات بیا طوفانی کیږی او خپل سنګر ته ځان رسوی .

د دغه سپیڅلی جهاد سپاهیان د خپلی موخی او هدف په لار کی هر قدم ، هره ګړی هر رنګه تکالیف ، مشقتونه او ربړونه د ځان لپاره ویاړ او افتخار ګنی د د دغه مقدس جهاد په اوږدوکی داسی ډیر ټپیان لیدل شویدی چی هغوی هیڅکله هم له خپل زخم، درد او تکلیف څخه شکایت ندی کړی ، بلکی د هغوی شکایت به یوازی دغه ټکی ؤ چی: کاشکی ژر څه ښه شی او و توانیږی چی بیا ټوپک اوږی ته کړی او په دښمن ورو دانګی .

زموږ یو ننګیالی مجاهد پداسی حال کی چی د مخکنی جګړی په ترڅ کی خوړلی ټپونه یی لا په بشپړه توګه نه ؤ روغ شوی او د سخت پرهر له امله او لدی کبله چی وینه یی ډیره ضایع شوی وه ، درمل او دارو هم په لازمه موقع نه ؤ ورته رسیدلی وجود یی ډیر کمزوری معلومیده ، خو اراده یی کمزوری نه وه ، بلکی اراده او عزم یی د زمانی له طوفانو او یرغلګرانو سره د ډغرو او مقابلی په ډګر کی له فولادونه هم کلک او پیاوړی ګرځیدلی ؤ هغه ته ایمان او عقیدی داسی توان او قوت وربښلی ؤ چی مادی او و سپنیزه وسایل او جنګی مدرن تجهیزات یی د خپلی موخی او ارادی په لاره کی د یوه خس قدری هم نه ګڼل .

هسی خو به چی د روسی تیری کوونکو سره د مقابلی او حملی په مهال ځنی ملګری څه نا څه په فکر ډوب تر نظر را تلل خو زموږ دغه مجاهد ملګری به زیات خوشحاله ښکاریده او موسیدو به .

داسی به ډیره لږه پیښه شوی وی چی په حکومتی تأسیساتو د حملی په وخت کی دی زموږ مجاهد ملګری په لومړی صف کی تر ټولو د مخه حملی ته نه وی وړاندی شوی - ډیر خطرناک او مهم ځای به د هغه سنګر او موضع وه او له سختونه سخت کارته پخپله وړاندی کیده او زیاتره درندی وسلی به هم د هغه له خوا چلیدی .

هغه د خپل شهامت او زړورتیا له لاری د مجاهدینو په لیکو کی څه چی په ټوله سیمه کی یی خورا

زيات محبوبيت در لود او سره
لدى چې د دينى علومو طالب
العلم ؤ خواوس د جګړې، د
ميدان تکړه سر باز ـ د نظامى
امور و پوخ ماهر او د جګړې
د ډګر فاتح قوماندان هم ؤ .

ملګرو هغه ته په وار وار وويل
لا تر اوسه ستا زخمونه تازه دى
وجود دى کمزورى دى لږ څه
آرام وکړه خداى (ج) به خير
کړى ـ خو هغه چير ته منله ،
اوس خوله بستر نه را پاڅيدلى
ؤ او د ګرزيدو ؤ هغه وخت چې
لا په بستر کې پروت ؤ همدا غم
ورسره ؤ چې دريغ اوس يې ټوپک
په اوږه کې واى او د جهاد په
لار کې يې منډې را منډې وهلې.
يو ماښام په حکومتي پوسته چې
تقريباً د ولسوالى ښه يې درلوده
د حملې او عملياتو پروګرام
جوړيده چې هغه ځان مرکز ته
را ورساوه او دا هر څه يې تر
نظر تير کړل د حملې نقشه يې
جاج کړه ، په ستراتيژيکى ځايونو
کى يې نور مجاهدين ځاى پر ځاى
کړل . هو زما ښه په ياد دى
هغه ملګروته وويل : «زه خو
هسى هم زخمي يم ، زه يوازې
پرې ورځم تاسى به په همدغه
نږدې . نقطو کې اوسى ، ګورئ
چې څه کيږى ، ماخو يو ځل
دکولى خوند څکلى دى ، زه يې
په چل پوه يم» .

او کله چې په ټاکلى وخت د
حملې لپاره وروستنى ترتيبات پاى
ته ورسيدل ، پخپله د پوستې په
لوسرنى خيمه چې د پاخه او
کانکريټى سنګر د پاسه پرته وه
نيغ په نيغه ور و خوت ـ د هغه
(د حرکت ونکړى) له خبرى
سره په خيمه کى پر تو ١٢
عسکرو چې کلاشنکوف په لاس
مجاهد وليد له يوه سره يې خپل
معنويات بايلو دل ، ژبې يې ګونګې
لاسونه او پښې يې شلې شوى
زموږ قهرمان مجاهد د هر يوه له
سرويږ دى نه کلاشنکوفونه را ټول
کړل او په ډيره آرامى سره يې
په همغه ١٢ تنو عسکرو په خيمه
کې د موجودو کارتوسو صندقونه
او نور مهمات په شا کړل او راد
مخه يې کړل د مجاهدينو لوسرنى
نژدى مورچې ته چې د مخکنى
نقشى له مخى يې موضع نيولى
وه ورسول هغو غوښتل څو د
همغه مرتفع او پاخه سنګر په
نيولو سره په نورو سنګرونو بريد
وکړى له همدى امله يې ملګروته
نوى وظايف ورکړل او يوه ډله يې
له ځان سره د عملياتو لپاره
انتخاب کړه ـ خو د شپې تيارى
ورسره ملګرتيا او وفا و نه کړه ،
او ورو ورو يې خپله لمن ټولو له
او د هليکوپټر او جيټ الوتکو
له مخې نه يې د تيارى پناوه
ليرى کـړل او لاره يې ورتـه
پرانستله .

اسلام او دټولنې ـ ـ ـ

او هغه هم و کولاى شي دنوموړو
و منابعونه څه لاس ته راوړى او
خپله فطرى حيصه ورنه واخلى او
که دامې و نشول . هرومرو به
د فطرى توپير ځاى قاروني تفاوت
نيسى او هغه ټولى نيمګړ تياوى او
مظالم به رامنځ ته کيږى چې د
کمونيزم، سرمايه دارى او نورو
نظامونو لازمى جزدى .

٥ ـ د شتمنو خلکو په شتمنى
کې ئې د غريبا نولپاره زکات ،
عشر، خراج او نورى صدق مقررى
کړى چې له شتمنو نه ئې اخلى او
د غريبانو ضرورتونه پرى رفع کوى
ترڅوله يوى خوا غريبه طبقه بې
برخې پاتى نشى او له بلى خوا
دشتمنى طبقى فطرى الدول په خپل
حال وسائل شى .

والسلام

حرکت و زنده گی

زندگی انسان توأم با حرکت است. زندگی بدون حرکت، فعالیت و جنبش مفهومی ندارد. انسان مجبور است جهت زنده ماندن کار و حرکت کند کارو فعالیت توأم با مصرف انرژی، خستگی و تکلیف می باشد. مثال ذیل این حقیقت را روشن میسازد:

تصور کنید که شخصی در دریای خروشانی شنا می کند و آرزو دارد که بساحل برسد زیرا در غیر این صورت غرق خواهد شد ولی آب بازی و دست و پا زدن خستگی و مصرف انرژی را با خود دارد.

بعض ها میگویند که چون اسلام حق است خداوند حافظ دین خویش است بناً بدون تکلیف و جهد مؤمنین گلیم فساد از روی زمین بر چیده شود و مسلمانان پیروز شوند، آنها به این فکر اند که عیاش و تنبل و بی حرکت زندگی کنند و اصلاً بدون عقیدهٔ خشک که فقط از پدران به میراث برده اند کاری با اسلام نداشته و منتظر باشند تا دشمنان اسلام و مفسدین بصورت معجزه بدون جد و جهد ایشان نابود گردند. در حالیکه خداوند متعال مسلمانان را به مکلفیتی بالاتر از توان شان مسئول نه ساخته است. خداوند(ج) اراده دارد تا تطبیق بر نامه های آسمانی و پخش و نشر آن و دعوت مردم به نظام اسلامی با جدوجهد و کوشش مسلمانان صورت گیرد.

بعضی ها شاید سوال کنند که چرا خداوند قادر و توانا این مسئولیت را بدوش بشر گذاشته است؟ چرا دین بر حق اسلام بدون تکلیف و جدوجهد، در روی زمین پخش نمیگردد؟

و در حالیکه این دین خدائی بوده و خداوند قادر متعال است پس چرا در چوکات محدود انسانی روی این دین کار شود؟ چرا پیروان آن همیشه موفق نمیشوند؟ چرا خواهشات نفسانی سد راه پخش و نشر آن میگردد؟ چرا گاهی باطل پرستان غالب میگردد؟

بلی! خداوند قدیر و توانا میتواند بدون روش دین اسلام فطرت بشر را تغییر دهد، ولی با ساس حکمت خویش انسان را با چنین فطرتی خلق کرده و هدایت را ثمره جدوجهد او ساخته است.

(و الذین جاهد و افینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین) العنکبوت ۶۹.

(آنانیکه جهاد کردند در راه ما البته هدایت کنیم ایشان را به راه های خویش و خداوند با نیکوکاران است).

قد افلح من زکاها و قد خاب من دسها (الشمس ۹-۱۰)

(یقیناً رستگار شد هر که پاک ساخت نفس خود را و یقیناً زیانکار شد هر که به اسفل السافلین برد آنرا).

ما حق نداریم از خداوند متعال بپرسیم که چرا چنین اراده دارد؟

چه ما خارج از فطرت خویش علم نداریم و از حکمت آن چیزی نمیدانیم ، چنین شک و تردید خاصه کسانیست که به خداوند ایمان ندارند .

دین اسلام هنگامی پیشرفت میکند و پیروان آن موفق میشوند و زمانی در جوامع تطبیق میگردد که پیروان آن به خالق کاینات ایمان و عقیده کامل داشته، مردم را به این دین دعوت کنند، مشکلاتی را که در مسیر دعوت قرار دارد بـا پیشانی بـاز قبول نموده و در جهت قلع و قمع فساد قیام نماینـد ، در بـرابـر مقاومت سر سپردگان طاغوت احساس خستگی و کسالت ننموده و در صورتیکه تکالیف شان بصورت فوری و بوقت کم نتیجه ندهد و مبارزات شان طولانی گردد نا امید نگردند بلکه جهاد در راه خدا (ج) و نابودی کفار را وظیفه دایمی خویش قرار داده و لحظه ای از آن غافل نباشند ، از ذات قدیر و قهار لایزال ترس داشته کاری را خلاف او امر او انجام ندهند و از نصرت او (ج) نا امید نگردند .

خداوند (ج) می فرماید :

ان الله لا یغیر مابقوم حتی یغیر واما بانفسهم (رعد-۱۱) خداوند متعال وضع قومی را تغییر نمیدهد تا اینکه آنها وضع خویش را دگرگون سازند) .

ولولا دفع الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض (اگر خداوند مردم را توسط بعضی مردم دیگر دفع نمیکرد روی زمین را فساد میگرفت .

اسلام یک دین فطری است ، بناْ عملی کردن آن از قدرت بشر ساخته است و این امر در حقیقت نفس های بشری را تطهیر میکند ، ایمان انسان تا زمانی به کمال نمی رسد که در جهت ایجابات آن رنج و الم ، درد و غم ، مشکلات و شداید ، شکست و نا کامی و فراز و نشیب زندگی تحمل و در همه آزمون ها و مصیبت ها صبر و استقامت بکار نرود ، راحت طلبانیکه به عیاشی و تنبلی عادت دارند و پیروزی را بدون ارتباط به کوشش میدانند، بعد از مدتی به ذلت و خواری و سقوط و اضمحلال و شکست و محکومیت مواجه میشوند .

زیرا محکومیت و ذلت ملت های مسلمن زمانی شروع میشود که افراد و عناصر آن جوامع به افتخارات اسلام مغرور شده ، از جد و جهد و قبول تکالیف درراه پخش و نشر مفاهیم اسلامی دست برداشته و به تن پروری وعیاشی بپردازند و منتظر باشند تا اسلام خود بدون احساس مسئولیت پیروانش ، به جوامع حاکم باشد .

اراده خداوند (ج) در پیشرفت اسلام مؤثر است و انسان بدون ارتباط و توکل بقدرت او تعالی کاری را انجام داده نمیتواند ، اما این اراده و تصمیم خداوند بر آنانی تحقق مییابد که راه او تعالی را تعقیب کنند ، از او کمک بخواهند و در راه او (ج) جهاد کنند و بازهم در صورتیکه خداوند متعال خواسته باشد بصورت فوق العاده مسلمانان را پیروز میسازد .

شناخت شیوه . . .

را محکم و مقاوم نگهدارد" "ید خدا (ج) با جاعت است. و به تحقیق که گرگ گوسفند دنباله رو را شکار می کند" "دنبال جاعت مسلمین و امام شان را محکم بگیر" "درجاعت برکت است" و "جاعت رحمت است و تفرقه عذاب".

مستقیم

احمد شاه ((وحدت))
Ahmad Shah (Vahdat)
A. K. P. O.

فرجام خود کامگی

محال است سعدی که راه صفا
توان رفت جز درپی مصطفی(ص)

زندگی دنیای ما معماییست حل ناشده و مشکلیست تحلیل نگردیده ، ناگزیریم در بحر متلاطم معما هاشنا نمائیم و در سنگلاخ بی حدو حصر مشکلات پاپا برویم و رهسپار منزل مقصودگردیم اگرچه دنیاییکه دران حیات بسر می بریم ، جهانیست محدود و تنگنایی است که زندگی را وفق زندگی نمی پذیرد !

اما جهان وجود خودمان جهانیست پهناور و غیر محدود که نمیتوان بآن حدود و ثغوری قائل شد. اگر جهان زندگی را با جهان وجود خود مقایسه کنیم مانند آنست که بحر در کوزهٔ پنهان شده ویا آفتابی در زیر قطعه ابری پوشیده مانده است.

از این لحاظ است که زندگی مادر این کره زمین موقتی بوده مدتی چند کاروان انسانی در اینجا رحل اقامت افگنده این کاروان سرائیکه در مسیر راه انسان آباد گردیده ، آنقدر هادر خور پذیرش نیست که بالای آن دربین هم به نزاع بر خیزیم.

اگرچه کاروانسرائیکه قرار گاه انسان قرار گرفته ، جای بود باش هیشه گی نیست که بر سر آن جنگ و جدال بوقوع پیوندد ، ولی از اینکه ما کاروانیان از راه های دور و دراز خسته کوفته خود را باین قرار گاه رسانیده ایم تا دمی بیا سائیم ، آسائش خود را که نمی یابیم هرگاه حقیقت امر راهم درک نکرده باشیم بجستجوی گم شدهٔ خود دست و پامی زنیم، برای اینکه بتوانیم بجای پائی در یافته باشیم تا درآن راحت نمائیم. ما چون این مأمولمان براورده نمیشود، لهذا از دل تنگی و کم حوصلگی دربین خویش بکشمکش برمی خیزیم و برسریکدیگرمی کو بیم و در تلاش - میشویم تا دیگری را ازبین ببریم و جای او را بگیریم ، فکر میکنیم که با ازبین رفتن او جام خوشبختی را می نوشیم و سعادت ابدی را در آغوش میکشیم. در حالیکه باگذشت لحظهٔ چند از این عمل در می یابیم که بیشتر کام مان تلختر از پیشتر گردیده و به بدبختی مان افزوده است و فراموش کرده ایم که بیش از چند روزی اینجا نمی مانیم.

بازهم به خود نیامده و حقیقت امر را ناندیشیده درپی جنایتی دیگری میبرآییم تا اینکه روزی خدا وند انتقام عمل را از مابگیرد و بجای ما دیگری را بنشاند.

(حال استعمار گران ، استثمار جویان که همه باین گونه مرضها و درد ها مبتلاهستند ، چون افعی گرسنه به بلعیدن و فرو بردن دیگران سعی می ورزند و تلاش میکنند تا روزگاری را با حلاوت و گوارایی بگذرانند ولی هرگز کام شان شرین نگردیده باهمه تلخکامی و زهر آگینی میمیرند و جان میدهند از اینجاست که افکار متفاوتی درزمین سینهٔ انسان

عصمت قانع

نسیمې ته

دنوی روح د پو کېږد و نسیمه !
د باغ او راغ د بد لید و نسیمه !

د لته لا واوری دی بهار به راشی!
ته خفه نشی د وړ مونسیمه !

نسیمه توری او تیاری وریځی
د شنه آسمان په منځ ټپنډک ټپنډک دی

د خوار او زار ولس خپلی رمی
خوری وری ښکاری کنډک کنډک دی

د سری غوټی په سوربخن لړمون کی
د شهید سری وینی خیډک خیډک دی

دنوی تیغ د تو کېږد و نسیمه !
د باغ او راغ د بدلید و نسیمه !

دلور ختیک د گوډاگیانو ډلی
لاغڼ پی ، غاپی غپیدلی ښکاری

دلوی پکتیس په بخملی ناوو کی
توتی د سوړ کنگل پاشلی ښکاری

نسیمه ! توره شپه او ږده غوندی شوه
دلته د کل شونډی کوتلی ښکاری

ای د بورا د چغید و نسیمه !
د باغ او راغ د مسید و نسیمه !

د یخ خزان دا کر غیړن تپوسان
زخمی بلبلو ته گوا ښو نه کوی

د تورو شپو او تاریکو قاصدان
په رڼ مشال باندی واړونه کوی

سپرلیه ! ستاد باد وږ می نه منی
د ساړه ژوند ساړه سوا لونه کوی

ای درنا د پر کېږد و نسیمه !
د باغ او راغ د بدلید و نسیمه !

د ستر آرین دلرغونتوب په زړه کی
شنی کروندی په وینو و لمبیدی

د ایشیا د زړه په شنه بوستان کی
د وینو سری چینی را و خوټکیدی

د سباوون د افق ښکلی خنډی
د شهادت په حنا و رنگیدی

د طبیعت د رنگینو نسیمه !
د باغ او راغ د بدلید و نسیمه !

نسیمه ! د اخواره واره خیلونه
په خوځید و دی بل بهار جوړوی

دا د ایمان به مینه مست پیوزلان
د شرافت د ژوندون هارجوړوی

چی ترگمی د سره کمون ختمی شي !
هسی نیکمرغه شان سهار جوړوی

د سپین سحرد ځلید و نسیمه !
د باغ او راغ د بدلید و نسیمه !

هلته بیا راشه ! چی د اسره زخمونه
د سره لاله په شانی وغوړیږی

د غه په سرو وینوکی رنگ تا تری !
د سباوون وبا د ته وخندیږی

داد تاریخ د جبر سره افسانه
په ریشخند و نو باندی و شرمیږی

محمد نعیم "تائب"

د مجاهد غږ

پرېږدی دی په هسی بدلونوکی خوښ یم
نه غلامی نه زولنوکی خوښ یم

د مرئیتوب ژوندون نه کرکه لرم
ځکه بمونو اورېدوکی خوښ یم

چی وجدانی مرگ می په برخه نه وی
لدی کبله سنگرو کی خوښ یم

که د دښمن ټانگ می په سر راخېږی
پداسی ډېروکړ او وکی خوښ یم

نه چی غلیم ته می وی سرټیټ کړی
چیت شوی سر په وینو سروکی خوښ یم

د سمندر د طوفانونو په څیر
په غورځېد و اوپرزېدوکی خوښ یم

لکه د اور په سر جوش شوی اوبه
داسی په تیزو ولولوکی خوښ یم

دا می یقین چی دا مادی دنیا ده
زه د باقی په امید وکی خوښ

د ابراهیم په لار چی تگ غواړمه
هسی په سوزنده لمبوکی خوښ یم

د زر او زور د هر فرعون لپاره
ژه رود نیل یم په څپوکی خوښ یم

گوندی عبرت می له ژوندون نه واخلی
د وروستی نسل تاریخوکی خوښ یم

(تائبه) داچی د مؤمن بچی یم
د انقلاب په حوصلوکی خوښ یم

ح د پوکید و نسیمه !
غ د بدلید و نسیمه !
وری‌دی بهار به‌راشی
شی دوړمو نسیمه !

نشؤ نمو نموده در برابر یکدیگر در نبرد. برمی خیزیم و خون همدیگر را برای فرو نشاندن عطش سینه سوزان خویش می ریزیم. اگر هم روی منظوری هم بهم آئیم که هدف واحدی را در پیش داشته باشیم ، بازهمه می بینیم که دور از اختلاف نظر نیستیم.

وقتی باهم نشستیم، مدعی هستیم که هدف واحد را تعقیب مینمائیم، حینیکه برای نیل باین هدف ابراز نظر نمائیم ، می بینیم که در نظر ها خیلی فاصله داریم ؛ نظریات ما متفاوت بوده بسیار از هم فرق دارد.

اگر نظریاتیکه واقعاً راه رسیدن همان هدف واحد را در برداشته باشد ، آنکه نظر ها از هم متفاوت باشند ، باز هم آنقدر ها درد آور نبوده و باوجود انفصال فکری و ذهنی عاقبت به نتیجه مثبت رسیده بهدف خواهیم رسید.

ولی درد آور و جانکاه آنست که در پر تو هدف واحد و این هدف را مأخذ قرار داده برای بهره برداری ازان بخواهیم که نظریات خود را بالای دیگران بزور بقبولانیم - در این صورت فهمیده می شود که در حقیقت هدف واحد و مقدس نبوده ، بلکه هدف همان نظر عندی و فکر شوم ما است که مارا باین خود خواهی وا داشته است چنین افکار و ذهنیتها موجب بدبختی همگان گردیده و جامعه ها را از هم می پاشد و بدیگر گونی مواجه می سازد که سالهای متمادی ایثار و خود گذری بکار دارد تا جبران خسارات گذشته را کرده بتواند.

حینیکه پای منافع مادی بمیان میاید ، چشمها از ظاهر پر زرق و برق آن خیره گی مینماید آنگاه است که دشمنان اگر منافع خود را در مخاطره می بینند ، نظر بایجاب وقت خود را در صف بهترین دوستان جامیزنند. و هرگاه دوستان سود جوئی خودرا از پهلوی دوستی یا دوستانی در خطر احساس مینمایند ، همه گذشته های دوستی را پشت سرگذاشته بدترین دشمنان مان میگردند.

اینست حال آینده‌گان و روندگان عرصه پهناور دنیا ، دنیائیکه وفا ، و بقائی ندارد و مارا باشکال مختلف فریفته استو می فریبد وبرفریبندگی عاقبت در گودال بدبختی و شقاوت میافگند. ما جهانیان در این وادی ظلمانی و وحشتزای چارهٔ نداریم جزاینکه وادی ایمن را طی نموده مانند موسی علیه السلام خود را به شعاع تابناک کوه طور- برسانیم، البته کوه طور ماهمین اسلام است ، شعاع تابندهٔ آن که با در خشش خاصی می تابد ، نور الاهی است که در کوه طور اسلام تابنده است :

نوریکه از آن کوه طور متجلی شده بود ، تجلی آن موقتی بود ، اما این نور پر در خشش جاوید و همیشه‌گی است هرگاه خودرا بصورت واقعی از دل و جان تسلیم مسلم ارشادات دین مبین اسلام نمائیم و یا احکام قرآن پابند و فرمانبردار باشیم ، همه سعادت خوشبختی ها را در کنار خود درمیابیم و زندگانی دنیا و حیات جاویدانی آخرت در کام ماشیرین و گوارا میگردد.

پس ای انسان از خود برآمده باز بخود آی و خودرا در یاب که هلاک خواهی شد ! متوجه باش و از هلاکت ابدی خود را وار هان و از چاهٔ ضلالت و گمراهی پای بیرون نه! شقاوتهای کفرو عصیان را بیکسو گذار: آنچه باعث مضمحل ساختن معنویات تست از خود دور کن و نا بودش ساز. دل را

از این مردا بها و منجلاب ها
بیرون آر و آنرا مانند آیینه پاک و
پاکیزه نگهدار تا همه بدبختی ها
وهمه شقا و تها از دور و بر تو
رخت بربندند و نابود شوند.

اینجاست در می یابی که باهمه
روشن بینی این جهان و جهان
آیندهات بهشت برین خواهد
شد و سعادت ابدی را در آغوش
خواهی کشید.

ابو المعانی مرزا عبدلقادر
بیدل نیز باین دو فرد حکیمانه
خویش مارا خیلی به حقیقت آشنا
و نزدیک نموده ها میاگاند که :

دل زنا بینائی خود میکشد بار جسد — تا گره در سینه دارد دانه خاکش برسراست
برخود از غفلت بهشتی را جنهم کرده ایم — دل ار از شرم معاصی آب گردد کوثر است

ایمان وخصوصون ...

هیڅوک سترګی پټی نکړی
الله تعالی په هر حال کښی انسان
وینی او له هغه څخه د انسان
هیڅ عمل پټ نشي پاتی کیدای .
۳ - وینځه خپل باداروزیږوي.

د دی معنا داده چی د قیامت
د نژدی کیدلو په وخت کښی به
د خلکو سره د نورو د احترام .
عزت او کرامت هیڅ پروانه
وی.هر ځای به ځان ځانی‌او د خپلو
کتوپسی هلی ځلی وی.

د مشرانو د احترام احساس
به په خلکو کښی مړشی: آن
تردی چی لورته خوهسی هم
پتایی چی د مور قدر وکړی هغه
به هم د مور د عزت او احترام
هیڅ پروانه ساتی او داسی
بد سلوک به ور سره کوی لکه
باداره چی ی د خپلی وینځی سره
کوی. نوبس مور لورنده زیږولی .
بلکه خپله باداره یی زیږولی ده.
٤ - د (لوڅ پښی ، بربنډ ی
وزلی :

شپونکیان د ماڼیو په جوړ ولو
کښی سره سیالی کوی) مفهوم
دادی چی مال او دولت به
د بی علمو. بی تهذیبو اوبی اخلاقو
! خلکو لاس ته ورشی هغه به ی
د دی پرځای چی د خیر په کارونو
کښی مصرف کړی د ماڼیو په جوړ
ولوکښی به ی یودبل نه زیات
مصرفوی.

داکتر ---

زګیروی ئی شروع کړه ، زخم ئی
دیځی له لاسه قیصر شو ، تنده ئی
زیاته شوه خودخوکی بابا د غره
په سرونوکی اوبه چیرته پیداکیدی.
کله به ئی ویل یوداکتر خوراته
راولی کنه زړه می و چاوده ، حلق
می وچ شو ، سترګی می دا و بو
پسی ووتی آه ژبه خومی هم نه
خوزیږی ، وای خدایه مړشوم ،
په کولموکی می بادلګیزی ، په
زړه می تیاره نوره هم زیاته شوه ،
لکه چی مړکیږم ، ماخوویل چی
زه به ژوندی یم اوپه افغانستان
کی به خدای (ج) اسلامی نظام
راولی که بیامړهم شم خوچی یوځل
می خپل وطن د ظالمانوله لاسه
ازادلیدلی وای ، های خدایه ، لکه
چی ټول ارمانونه می په زړه پاته
شو : بیائی وویل که داکتر وای
زه خوبه جوړ شوی وم های خدایه
ستار ضاده ! له همدی خبروسره ئی
خپل روح حقیقی مالک ته وسپاره.
اناالله و انا الیه راجعون

ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا ط بل احیاء عند ربهم یرزقون

خونین کفنان راه حق

غلام حضرت «منیب»

یک چهره درخشان تحریک اسلامی افغانستان

والذین قتلوا فی سبیل الله فان یضل اعمالهم

هنگامیکه ابر های سیاه ظلمت بر آسمان پاک ونیلگون میهن‌عزیز ما چیره شده بود، آنگاه که‌خطر آن بود‌حیثیت انسانی در پای وحشت حیوانی خورد شود ، ایمان وتقدس شعائر اصیل اسلامی از کوی و برزن ما رخت بندد و تقدس اقتصاد ، ماده و تاریخ جایگیرش شود، هنگامیکه کفر به غصب سر زمین اسلامی پرداخته بود ، صدای جوانان با احساس ما که ایمان در سینه شان موج می زد و شور می آفرید ، برخاست و در کوهپایه های این وطن پیچید وطنین بس بزرگ انداخت. این صدا که از اعماق قلب و از ژرفنای ضمیرها میان مردم، با شور حقیقی اسلام بلند گردیده بود ،

دشمنان را مضطرب ساخت ، به خواب فرو رفته گان جهل و وغفلت را بیدار نمود ، بیدار شدگان بی جهت و بی تفاوت را جهت داد و به همه جهت داران صراط مستقیم، ناقوس حرکت بود. حرکت بسوی در هم ریزی کاخ های که بنیادش از خون مظلوم است وعمران کاخ هایکه چراغش محبت و عدالت و آزادی است.

از جمله لبیک گویان به این نوا ، چه می گوییم ؟ از جمله بلند کنندگان این صدا ، باید از جوان پر شوریکه امروز در بین ما نیست، اما صلابت روح پرخاشگرش هر لحظه به یاد ماست ، نام برده که از طفولیت درد امان دین و اخلاق بزرگ شد و روح دینی و احساس اسلامی با ذره ذرۀ وجودش عجین گردید . شهید غلام حضرت منیب

این شاهد زندۀ جهاد ها و پرخاش های ملت مظلوم وایثارگر ما در سال ۱۳۳۱ در قریۀ قلعۀ محمود ولسوالی چک وردگ چشم بدنیای پرهیا هو گشود پـدرش غلام صدیق نام دارد ، آفرین باد بر او که این طفل نو پیدا را با ایمان بزرگ کرد ، با اسلام تربیتش داد در راه خداوند به مبارزه اش فرستاد و در راه خدا(ج) به آغوش گرم شاهد شهادت شتافت .

سلی اولی که غلام حضرت از همان روز تولدش برخ خورد ، سلی ناداری و محرومیت از همه نعمات مادی ، بود پدرش علاقه زیاد به تعلیم فرزندش داشت ، با آنکه خود مکتب نخوانده بود ، اما با آگاهی اسلامیکه داشت می فهمید که آموزش بهر نحوی و با هر مشکلی که همراه باشدلازمی است ، همانست که غلام حضرت را با مامایش الحاج سعد الدین به کندز می فرستد تا شامل مکتب گردیده‌از ناحیه اقتصادی‌مشکلاتش مرفوع باشد. سال ۱۳۳۷ برای اولین بار در لیسه چهار دره (صنف دوم) پا به دایره مکتب گذاشت از آنجا به کابل می رود و سال ۱۳۴۲ شامل صنف (۷) لیسه حبیبیه می گردد. اینجاست که او با همه تحفه‌های بدبخت کنندۀ تمدن جدید و باهدایای استعمار بـه ملت مستضعف آشنا می گردد و آگاهی اسلامی بعنوان یک محرک ار زندۀ مبارزه در او ایجاد می شود.

آغاز سال ۱۳۴۶ است ، آغاز دوران «زور گیری» «از مزدوران» است استعمار«پرتزویر»روسیه. غلام حضرت این جوان پر شور که همه احساس است و آگاهی، همه عشق است و ایمان و همه شور و حرکت ، کی توان تحمل این همه مفاسد را دارد ، کی تواند تحمل کند که مردمش را خلع سلاح سازند ، کی تواند تحمل کند از مردمش سلاح ایمان را بگیرند و به جایش شعار های میان تهی نان ، لباس، خانه که معنی محتاج بودن و در ماده غرق شدن رامی دهدجاگزین‌شود‌او می فهمد چون آگاهی دارد ، می رزمد و ساکت نمی نشیند ، چون عشق دارد و ایمان دارد و ایمان در او موج خیز و تحرک زاست . نوکران «زر» غلامان «زور» نمی توانند حتی این یکه جوان با احساس را تحمل کنند بناء او را دوباره‌بکندز به لیسه شیر خان تبدیل می‌سازند تا مگر فریادش را در گلو خفه سازند که این گونه فکر کردن دربارۀ او جز حماقت چیز دیگری نبود .

غلام حضرت نه تنها احساس داشت بلکه دارای استعداد عالی نیز بـوده است ، او می تواند اول نمره از لیسه فارغ گردد نوکران طاغوت ظاهر شاهی از

جرئت موصوف در جهت تنویر اذهان جوانان به هراس افتاده و به زعم آنها جهت ترسانیدن و از مبارزه باز داشتن ، برای یکماه محبوسش می نمایند ، اما اینکار ها و این حیله ها توان خاموش کردن آن آتش بزرگ را که در درون او افروخته است ، ندارد و حتی به‌مثابهٔ ریختن آب روی پترول است که ریختن آب روی آتش را شعله ورتر می سازد . بعد از یکسال دوباره باز گشت می کند و وظیفه مقدس معلمی را درلیسه امام صاحب بعهده‌می گیرد تا چون خود جوانان برومند و پرشور تقدیم جامعه و ملت‌مسلمان خویش نماید. غلام حضرت جوانی نیست که از آموختن علم‌سیر آب گردد ، بناء بعد از طی‌امتحان بورس پوهنتون شامل فاکولته زراعت می گردد.

اینجا یک ورق دیگر در تاریخ میهن ما دور میخورد ،یک کودتای بس سیاه استعمار را هرچه بیشتر به سرنوشت ملت ما حاکم می سازد و اسلام از همه جوانان آگاه خواهان فداکاری می گردد ، مادر میهن به فرزندان خویش چشم دوخته تا دامن پاک او را ازننگ اسارت نگهدارند و مردم مسلمان ما انتظار خیزش و قیام داشتند تا دوش بدوش هم ، اسلام را نجات بخشند. اما داؤد جلاد که عامل مرگ خود را می فهمید و می دانست که جز اسلام کسی را قدرت مقابلهٔ رویاروی‌باوی نیست، به محض فهمیدن شورو احساس جوانان ما ، آنها را دسته دسته دستگیر کرد و راهی سیاهچال‌ها دهمزنگ ساخت و طبعاً غلام حضرت هم در جمع این جوانان بود. غلام حضرت همانند سائر برادران مبارز خود دست از مبارزه برنداشت واز پشت ان همه دیوار و برج و باروی ظلمت و آنهمه پنجره های آهنین وحشت ، به رهنمائی و همکاری با سائر برادران محصل خود که تشنه پیامها و درس های محبوسین رزمندهٔ خود بودند ، پرداخت.

تاریخ ملت ما چه روزهای سیه که ندید و سیه تر از همه ، روز نکبت بار هفت ثور ۱۳۵۷ است روز حاکم شدن مستقیم استعمار ، روز اسارت یک ملت مظلوم و بلند شدن لوای کفر، و به ادامه این روز سیه (۸) جوزای۱۳۵۸ روز سرخ شدن در و دیوار ظلمت با خون وآنهم باخون همه عشق و همه ایمان ، با خون همه شور و همه تحرک.

(۸) جوزای ۱۳۵۸ ، پلچرخی این ظلمتکدهٔ ساکت که در عمر ننگ آفرین چند ساله اش همیشه شاهد نثار خون جوانان مسلمان ما بوده ، باز شاهد یک قهرمانی بزرگ و یک مبارزه پیگیر علیه الحاد است. ۱۱۴ جوان ، جوان نه همه توان ، همه نیرو ، همه حرارت و گرمی و همه شور عشق و ایمان بعد از حمله‌قهرمانانه‌علیه نوکران اجنبی روسیه روسیاه ، در خون گرم خویش آرام و بی تشویش به خواب زندگی همیشه جاوید فرومی روند و غلام حضرت هم جز آنهاست.

واین است زندگینامهٔ یک جوان مسلمان،جوانیکه همه چیزش ، نمازش مناسکش ، حیاتش ، مرگش همه و همه برای خدا بوده و آنگاه که می خواسته با چشم پوشیدن ازین زندگی ، چشم به زندگی دنیای همیشه‌جاوید بگشاید شعارش این بود که :

ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین.

روحش شاد و راهش مستدام.

(انا لله و انا الیه راجعون)

[redacted]

خدایداد شهید ولد غلام دستگیر باشندهٔ قریهٔ سموچک ولسوالی پغمان ولایت کابل در

سال ۱۳۳۹ تولد یافته بالآخره در یک عملیات تاریخی ۱۵-٤-۱۳٦۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید محمد صدیق ولد حاجی خواجه در سال ۱۳۳۳هش در قریه سدهٔ ولسوالی راغ ولایت بدخشان متولد، از مدرک دهقانی امرار حیات میکرد، موصوف بالآخره به اثر بمبارد مان قوای هوائی کفر در سال ۱۳۵۹ه ش بدرجه شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد رستم فرزند غلام حیدر در سال ۱۳۲۰ ه. ش در قریه پمنی کوهستان ولایت جوز جان تولد یافت، وی نظر به مشکلات اقتصادی نتوانست درس وتعلیم را بطور رسمی در

مکتب فرا گیرد، بناً مدت چندی بطور غیر رسمی به تحصیل علوم دینی پرد اخت، او با شروع جهاد مسلحانه در جوز جان قیام مسلحانه نمود در فتح ولسوالی کوهستان و ولسوالی سرپل از سلطهٔ خلقی های وطن فروش، رول مهمی را بعهده داشت، او بامجاهدین آقچه نیز همکاری مینمود، دربسیار جبهات ولایت، او با مجاهدین آقچه نیز همکاری مینمود، در بسیار جبهات ولایت فاریاب نیز اشتراک میکرد. بالاخره این قوماندان دلیر در وقت حمله بالای نوکران روسی، در نزدیکی ولسوالی باسه نفر دیگر از همسنگرانش بدرجه والای شهادت نایل شد.

(انا لله وانا الیه راجعون)

غلام شیخعلی شهید ولد شاه مردان گل مسکونه قریهٔ گل تپه ولایت کندز در یک عملیات مجاهدین بالای روسها در منطقهٔ باغ شرکت بتاریخ ۱۵-۱-۱۳٦۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

امامیار شهید ولد دولت نظر مربوط قریهٔ شیخعلی ولسوالی خان آباد ولایت کندز بتاریخ ۱۳۵۹ در یک عملیات عمومی توسط مرمی دهشکه از طرف روسها بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجع

محمد معروف "اندوهگین"

بهار با کولاکهای خون

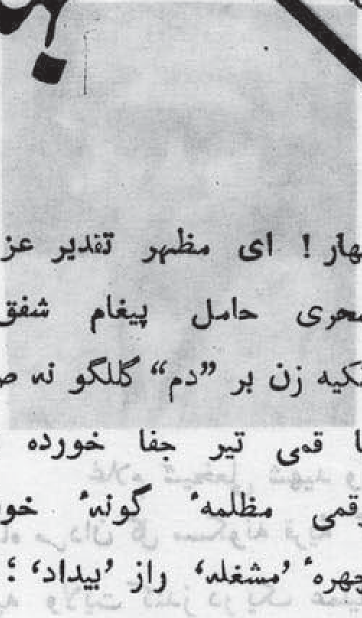
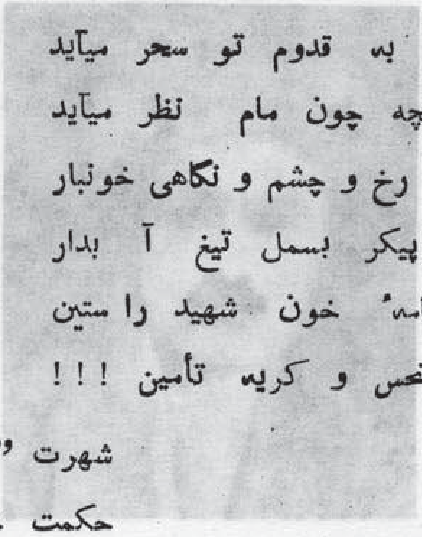

بهار ! ای مظهر تقدیر عزیز ! ؛ به قدوم تو سحر میآید
سحری حامل پیغام شفق ؛ غنچه چون مام نظر میآید
تکیه زن بر "دم" گلگونه صبح ؛ با رخ و چشم و نگاهی خونبار
قا قمی تیر جفا خورده بتن ؛ پیکر بسمل تیغ آ بدار
رقمی مظلمهٔ گونهٔ خون ؛ نامهٔ خون شهید را ستین
چهرهٔ 'مشغله' راز 'بیداد' ؛ صورت نحس و کریه تأمین !!!

شهرت "صلح مزخرف" با تو رازها دارد !
حکمت خانه بدوشان چه نیاز ها دارد ؟

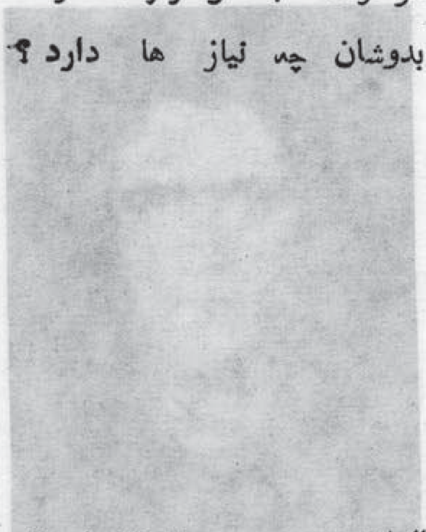

بهار ! ای صفحهٔ تجدید زمان ! سبزی از سندس رویت پیدا
رمز تاریخ و نظام هستی ؛ عشرت از برزن و کویت پیدا
سروپا ـ ناز و طرب ـ جلوه گری ؛ خرمی از تن رویت بارد
گذری کرده یی بر خطهٔ ما ؟ ای که آسوده‌گی سویت بارد
آنچه جولانگه تبشیر تو بود ؛ همه خون است و فسون و رگبار
لاله ها سرزده از خون شهید ؛ مخملین گشته‌زمین و جویبار

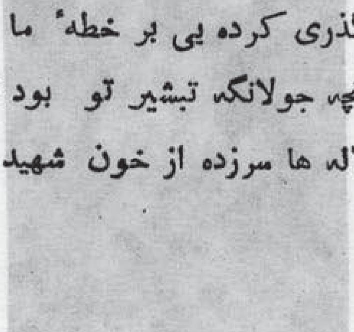

"عدل مضحک" اندرین پهنه چه غوغا دارد ؟
ناله و سوز یتیمانه تمنا دارد !!!

بهار ! ای نغمهٔ سازنده گیها ؛ مجمع لشکر عزم و آهنگ
ای نگارندهٔ معمار ازل ؛ شور و تابدیده گیهای فرهنگ
بکجا آمدی ؟ همراه توچیست ؟ ؛ از نثار های دل بیداری
زاد مشاطه گیها در برتست ؛ که بویرانه ما میباری
حق ایام طرب را بدهی ؛ در فراخنای غریو باروت
یا که بر عرصه ما جلوه دهی ؛ رسم ویر انگریهای طاغوت

مدعی گشته ای با شرز مهٔ بی آیین ؟
باجها نخوار زمان فتنهٔ مار آستین

بهار ! ای چشم تمنای زمین ؛ منبع فیض نبات و حیوان
فلقی فجر همه طرفه گیها ؛ زروهٔ حسن نگاه انسان !
ره کاروان سحاب تو گرفت : موجی از گرد و غبار وحشت
دود باروت و مهات و سلاح ؛ غرش تانک نظام دهشت
گنشپ و میگ و کلاغان سیاه ؛ راکت و بمب و شرر میبارد
نسیم آلوده شد باعفن همه ؛ شبنم خون جگر میبارد

- - - خون ما مژده دهد ، مژدهٔ کام محتوم
وصل محبوب ابد - حظ رحیق مختوم

بهار ! ای غلغلهٔ بلبل ناز ؛ به جمال تو سخن مینازد :
کوس ماتمکده کون و فساد ؛ در هوا از سخنت میکاهد
جرس "زور" وغز لخوان همه !!! به پایکوبان بهار سالوس
میزنند زخمه گران تیر اجل ؛ به صدا های صفیر ناقوس
دیگر این جا، نه همان جان تو هست ؛ که به هر جلوه نفس میدادی
رفت آن شوکت بالندهٔ تو ؛ که به پیرانه هوس میدادی

گرچه آسوده گی خیمهٔ هجران باشی
شام را مشکر و دلجوی غریبان باشی

بهار ! ای بارقهٔ امن و امید ، نگهت موجزن لطف خدا
عزت لوح ازل ، رشح قلم ؛ قبهٔ او جگیر اهل قضا
صفحهٔ آیت تدبیر حکیم ؛ راحت روح و بشیر مؤمن
سند زنده گی و بعث جهان ؛ صیقل جان و ضمیر مؤمن
خنجر قلب منکران خدا ؛ خار چشمان عدو کافر
ندا و هم همهٔ هزم عدو ؛ فرصت فتح و نوید ناصر :

عهد بستم با خدایم که : چاره ، چاره کنم
پیکر دشمن خونخوار پاره پاره کنم

بهار ! ای آنکه مدعای منی به باز میخوا همت بهار و تفنگ
به خون پاک خویش برای خدا ؛ پاک ناید مراز روس و فرنگ
میر وم میدهم به نور ایمان ؛ سر و مالم به هر چه میارزد
کرده‌ام تازه راه و رسم جهاد ؛ مرضی حق برخم میخندد
باز آرم تو را به فکر و عمل ؛ بهار فکر و بهار دانش
بهار زنده گیٔ صلح و سلم ؛ بهار عدل و بهار بینش :

بهار صبغهٔ الله (ج) که جهان آراید
به زیر سایهٔ او هر که بود آساید

یادی از محمد هاشم شهید
نوشگفته یی که نابهنگام برگ برگ شد

بیست و دو سال قبل از امروز در مرکز ولایت سمنگان کودکی چشم به جهان کشود که از همان آغاز تجلای روح مبارزه و جهاد در سیمای خوشش در خشش داشت .

آری ! کودکی که زندگی را با مبارزه آغاز کرد و سرانجام جوان پرتلاشی گشت که با پایمردی هر چه تمامتر در امر ادای رسالت ایمانی و وجیبهٔ خدایی اش در عرصهٔ جهاد اسلامی افغانستان خوش درخشید و در اوج جوانی نابهنگام خاموش شد .

محمد هاشم فرزند امان الله «موج» در سال ۱۳٤۰ دیده بجهان گشود و بخاطر فراگیری درس و فرهنگ زبان خویش در سال ۱۳٤۷ در مکتب ابتدائیه علاؤالدین کابل شامل تحصیل گردید . استعداد سرشار و تلاش همه جانبهٔ وی در زمینهٔ فراگیری و تحصیل دانش همواره او را در صدر دیگرهمصنفانش قرار می داد ، آثار تقوی ، دیانت ، استعداد و تلاش از دور در چهره اش تجلی داشت . او باحسن اخلاق و سلوک نیکوی خویش توانسته بود در قلب همگان جاگیرد .

محمد هاشم این فرزند متدین و خدا پرست باساس عشق وعلاقهٔ که نسبت به علوم و فرهنگ اسلامی داشت خواست تاتحصیلات دورهٔ ثانوی خویش را در مدرسه ابو حنیفه (رح) دنبال کند .

و بهمین جهت بود که در سال ۱۳۵۲ شامل آن مدرسه گردید تا بتواند بپای شاگردی استادان بزرگوار و مبارزی چون شهید مولوی عبدالرب احدی وردگ ،

شهید غلام ربانی عطیش ، وشهید عبدالقادر توانا بنشیند و درس جهاد و مبارزه را از زبان صادق آنها بیاسوزد .

محمد هاشم این دورهٔ تحصیل خویش را دورهٔ طلائی حیات خود میدانست چون او خود را در برابر همچو مبارزین و استادان مشاهده می نمود که خود عملاً در گرما گرم جهاد برحق خویش به پیشواز شهادت شتافتند وحقانیت درس جهاد خویش را مردانه به اثبات رساندند اواین دورهٔ تحصیل خویش را عاشقانه با جدیت تمام و با شور و شعف زیادی تعقیب میکرد .

محمد هاشم این جوان سلحشور و مبارز صرف بفرا گرفتن درس خویش اکتفاء نمی ورزید بلکه معتقد بود که بایست او پهلوی دروس در خدمت برادران متعهد خود قرار گیرد و از طریق آنها مردم را با ایدیولوژی و انقلاب اسلامی آشنا سازد . و بهمین منظور بود که با جدیت تمام می کوشید تا از طریق پخش نشرات و توزیع کتب اسلامی خدمتی در زمینه بانجام رساند .

محمد هاشم گرچه از لحاظ سن کوچک بود ولی باعتبار هوشیاری و تدبر به بزرگ مرد مجربی شباهت داشت که همواره باتعقل وسنجش تمام گام بر میداشت .

او میگفت :

. . . درد جامعه ما در دیست که طاغوتهای زمان مردم متدین ما را از فرهنگ نجاتبخش اسلامی عمداً دور نگهداشته ونگذاشته اند تا مردم با روح تعالیم پر ارج اسلامی آگاه شوند . بنابرین ما اگر بخواهیم انقلاب اسلامی را براه اندازیم لازم است تا در وهلهٔ نخست تا حد امکان سطح آگاهی اسلامی مردم را بلند بریم . و در بعد مبارزهٔ فکری مجدانه بذل مساعی نمائیم تا باشد مردم را به برنامه های انقلابی اسلام آشنا سازیم .

محمد هاشم نه تنها این حقیقت را حرفاً در ذهنش مطرح میساخت بلکه عملاً با تلاش پیگیر و همه جانبه از جهت پیاده ساختن این آرمان مجدانه می کوشید .

او بعد از آنکه در سال ۱۳۵۷ دورهٔ ثانوی تحصیلات خود را موفقانه به پایان رسانید بخاطر ادامه تحصیلات عالی خویش بسال ۱۳۴۸ درپوهنځی شرعیات پوهنتون کابل شامل گردید .

او تحصیلات عالی خویش را در سیاه ترین دورهٔ تاریخ افغانستان آغاز می کند .

آری ! زمانیکه کمونیست های وطن فروش و لعنتی میهن عزیزمان افغانستان را سخاوت مندانه باستعمار سرخ روسی هدیه می کنند و با داران وحشی خود را به اجساد مردم مستضعف افغانستان حاکم و مسلط می سازند .

زمانیکه اسلامیت و مسلمان بودن در قاموس جنایات آنها جرم شمرده میشود . و بالآخره در هنگامیکه صدها خواهر جوان و برادر جوان ما بجرم داشتن اندیشهٔ اسلامی ، بیرحمانه و وحشیانه به چوبه های دار آویخته می شوند .

در همچو زمانی محمد هاشم دورهٔ عالی تحصیلات را آغاز می کند . در اوج وحشت رژیم در شرایط اختناق و ترور .

ولی او چون با خدای خود تعهد سپرده بود که هرگز از ادای رسالت خویش سرباز نزند و از پا ننشیند . بهراسی همچو نامساعد به فعالیت های اسلامی خویش در سطح پوهنتون ادامه داد و مردانه به پیش می شتافت .

تا آنکه آوان حماسه دوم سرطان ۱۳۵۸ در چند اول فرا رسید .

او به اطلاع ازطرح فوق دلیرانه سهم گیری فعالانه خویش اعلام نمود و با جمعی از برادران همسنگرش در حماسه چند اول

فعالانه سهم گرفت .

محمد هاشم در گرما گرم این قیام سلحشورانه مردم متدین افغانستان چون ستارهٔ تابندهٔ در خشید و وظائف محولهٔ خود را موفقانه به انجام رسانید . و واپس بخانه خویش برگشت .

ولی عمال لعنتی رژیم که رشادت و جسارت مردانه این جوان غیور را در صحنهٔ نبرد مشاهده کرده بودند . سخت به وحشت افتاده بودند و با کمال وقاحت و بی رحمی عدهٔ از اجیران رژیم را ماسور ساختند تا وی را در خانه دستگیر نموده و بزندان جهنمی خویش بیافگنند .

همان بود که محمد هاشم بیدفاع را از خانه رهایش ایشان بیرحمانه و با قساوت تمام بتاریخ سوم سرطان سال ۱۳۵۸ دستگیر و بزندان افگنده و سرانجام در زندان طاغوتی حفیظ الله «لعین» به شهادت رسانده شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

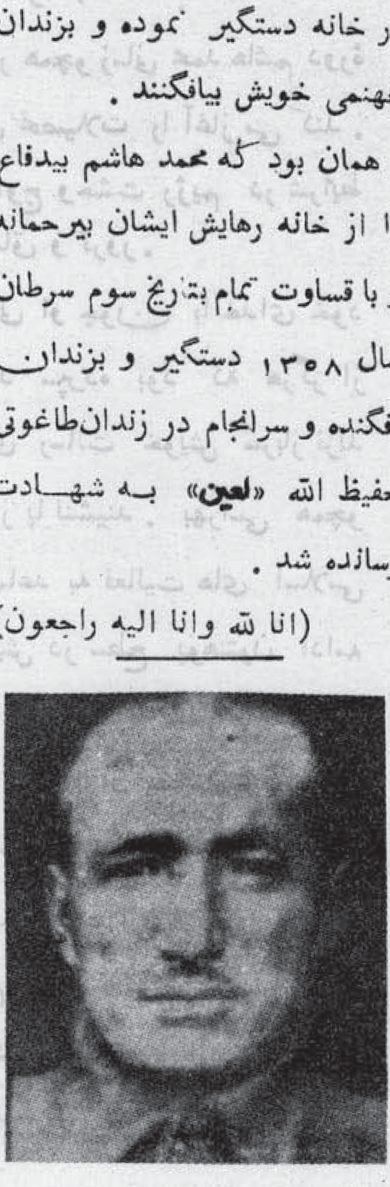

ملا نیک مراد شهید ولد شاه مراد مسکونهٔ قریهٔ سرک ولسوالی کوهستان ولایت جوزجان در عملیات تاریخی ۲۱-۵-۱۳۶۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون) .

ملا عبدالغنی شهید ولد عبدالجبار در سال ۱۳۱۱ در قریهٔ هاروخیل ولسوالی پلعلم ولایت لوگرتولد یافته بتاریخ ۳-۳-۱۳۶۰ در حین تلاشی قریهٔ هاروخیل دستگیر و بدرجه رفیع شهادت رسانیده شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالخالق شهید ولد دولت محمد در سال (۱۳۲۷) در قریهٔ پیتاو ولسوالی راغ دیده بدنیا کشود وی از آغاز انقلاب اسلامی تا هنگام شهادت در صف برادران مجاهد خویش قرار داشتو

سرانجام در سال ۱۳۵۸ در سنگر سیاه شیخ جام شهادت نوشید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید راه خدا عبدالجبار ولد خالمراد مسکونه ولسوالی امام صاحب ولایت کندز در سال ۱۳۲۵ در یک خانواده متدین دیده بجهان کشود این‌برا در مبارز بالآخره در یک نبرد خونین در قریهٔ پیش کپه بعد از سه ساعت مقاوست در سال ۱۳۶۰ بعمر ۳۵ سالگی جام شهادت نوشید ،

(انا لله وانا الیه راجعون)

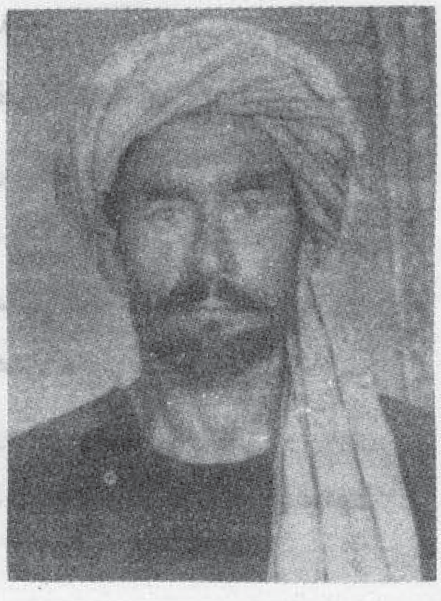

دگروال عبدالحبیب شهید

دگروال عبد الحبیب «مسعودی» پسر روانی که تقریباً ٤٥ سال قبل از امروز در یک خانوادهٔ متدین در قلعهٔ رستم در علاقه داری چرخ ولایت لوگر چشم به جهان کشود . درسن شش سالگی شامل ابتدائیه چرخ گردید و بعداز ختم دورهٔ ابتدائیه شامل حربی شوونځی گردید بعد از تحصیل شش سال به گرفتن شهادت نامهٔ ممتاز شامل حربی پوهنتون گردید بعد از کمال دورهٔ حربی پوهنتون در فرقهٔ ١٧ هرات الی رسیدن به رتبه تورنی ایفای وظیفه نمود و بعد به کابل تبدیل و در حربی شوونځی بحیث معلم مسلک توپچی اجرای وظیفه نموده و پس از آن به فرقهٔ ٧ ریشخور اعزام و در آنجا الی رسیدن به رتبه جگرن به صفت قوماندان کندک آمر او پرا سیون و مدتی هم بحیث مدیر تدریسات ایفای وظیفهٔ نمود و بعد از آن به فرقهٔ جلال آباد تبدیل و در آنجا الی رسیدن به رتبهٔ دگر من بحیث مدیر او پراسیون اجرای وظیفه نمود و با بمیان آمدن رژیم داؤد شاه همرای یکعده از صاحب منصبان مسلمان از وظیفه برطرف ومدت یک سال‌را در احتیاط کابل سپری نمود بعد از تقسیمات وزارت دفاع در قطعهٔ ٣٤ بدخشان بحیث قوماندان توپچی مقرر گردید و مدتی هم بحیث قوماندان عمومی همین قطعه ایفای وظیفه نموده و به اثر تبدیلی او به فرقهٔ ٢٠ نهرین بحیث معاون غند ٣١ اجرای وظیفهٔ کرده و در همین فرقه به رتبهٔ دگروال ارتقا نمود و بعداً بحیث رئیس دیوان حرب فرقه ٢٠ اجرای وظیفه می نمود با بمیان آمدن رژیم الحادی و کمونستی بخاطر جهاد علیه کمونست ها قد علم نموده و عضویت تحریک اسلامی افغانستان را کسب نیز نمود ولی با تأسف باید گفت که خاقی های وحشی این چهرهٔ درخشان و تابناک را همرای ٢٤ تن از صاحب منصبان فرقهٔ ٢٠ به چالاکی و زرنگی خاص دستگیر و روانهٔ زندان پل چرخی کردند

خوشبختانه بعد از چهار ماه حبس زندان رها شده و دوباره در همان فرقه اجرای وظیفه می نمود ولی مجاهد دلیر شهید دگروال عبدالحبیب «مسعودی» باز هم از کمک خویش همراه مجاهدین باز نه ایستاد و در این راه از سرو مال خود گذشته بود و همه وقت راپور های داخل فرقه را به مراکز مجاهدین ارسال می نمود و ارتباط با مجاهدین داشت و حتی در چندین عملیات شبانه همراه مجاهدین نهرین سهم فعال داشت بعد از بمیان آمدن رژیم ببرک کارمل و داخل شدن قوای روس به افغانستان خلقی ها و پرچمی ها کوشش داشتند که وی را دستگیر نماید ولی قبلاً برادران مجاهد را داخل فرقه نمود که در نتیجه همراه مجاهدین جبهه جر خشک ولایت بغلان یکجا شد و مدت چهار ماه جهاد مسلحانه نمود که همیشه تکتیک ها و پلان ها را بهمجاهدین طرح می نمود گذشته از آن موصوف در تسلیمی فرقه ۲ نهرین سهم فعال داشت و قوای روسی را در هر جا جواب های دندان شکن میداد وبعداً از طریق جبهات ولایت لوگر از راه کوهها و جبهات چرخ و خروار وارد مرکز جمعیت در پشاور گردید و در کمیتهٔ نظامی جمعیت اسلامی بحیث آمر نظامی ایفای وظیفه مینمود شهید دگروال عبدالحبیب «مسعودی» بتاریخ ۱۴-۲-۱۳۵۹ در یک حادثه دلخراش بم گذاری همراه ۱۱ تن از همفکرانش جلم شهادت نوشید (انا لله و انا الیه راجعون)

سیف الدین شهید فرزند خیر الدین درسال ۱۳۲۵ هـ. ش در قریه بی بنام دره زمچی ولسوالی سانچارک ولایت جوز جان در یک فامیل متدین تولد گردید ، موصوف بعد از سن بلوغیت نسبت داشتن احساس دینداری و آزادمنشی سر تسلیم بحکومت های طاغوتی وقت خم ننمود ، طاغوتیان وقت نیز موصوف رابه بهانه هایی مختلف تحت شکنجه میگرفتند ، موصوف را در سال ۱۳۳۵ به پانزده سال حبس محکوم نمودند ، که بعد از گذشتاندن مدت هفت سال از از زندان آزاد گشت ، با به قدرت رسیدن داؤد جلاد به مدت شانزده سال حبس محکوم شد ، که در تاریخ برج حوت سال ۱۳۵۶ بعد از گذشتاندن مدتی در زندان آزاد شد ، بعد ازین او در تلاش های ایمانی ووجدانی خود جهت یک قیام عمومی علیه نوکران شناخته شده روس ادامه داد ، بالاخره به ۳۱ حمل سال ۱۳۵۸ اهالی متدین علاقه داروی بلخاب و ولسوالی سانچارک و ولسوالی کوهستان که از فشارهای غیر انسانی کمونست ها به تنگ آمده بودند به رهبری شهید موصوف دست به قیام مسلحانه علیه حکومت کفر زدندومدت تقریبا سه ماه متواتر علیه دولت جنگیدند ، درین وقت نسبت کمی مهمات جنگی مجبور به عقب نشینی شدند ، بعد از مدتی دوباره وارد ولسوالی سانچارک و در ماه قوس همان سال ولسوالی را از چنگ خلقی ها آزاد نمود ، در تاریخ ۱۲ سرطان سال ۱۳۵۹ ، ولسوالی کوهستان را از چنگ کمونست ها آزاد ساخت ، درین جنگ دو زره پوش سالم و به تعداد یازده صد میل سلاحهای مختلف النوع خفیف با مقدار زیاد مهمات بطور غنیمت

بدست آورد، او به نسبت پایداری
و مقاومتش در جهاد شهرت
خوبی پیدا کرده بود ، روسها
و غلامان داخلی شان از شنیدن
نام سیف الدین به لرزه می
افتیدند ، ازین پیر وزی ها دیری
نگذشته بود که یکعده جیره
خواران دولت ملحد در جبهات
نام برده نفوذ کرد و بنای هرج و
مرج را گذاشتند ، چندی بعد
پلان از بین بردن سیف الدین
را با فامیلش روی دست گرفتند ،
اساس همین پلان بتاریخ ۱۲
عقرب سال ۱۳۵۹ یک عده
نوکران معلوم الحال دولت بالای
خانواده موصوف حمله میکنند ،
برادرش غوث الدین زخمی
میشود ، دو براد رزاده اش بنام
های محمد عمر و محمد انور و پسرش
سلطان محمد شهید میشوند ، چندی
بعد بتاریخ ۱۴ جوزای ۱۳۶۱
در وقت نماز خفتن سیف الدین
قومندان قهرمان مورد حمله ،
عده یی ازوطن فروشان و زر خرید
قرار میگیرد و با پسرش غلام
سخی بدرجه شهادت میرسد ،
(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالطیف شهید فرزند
الله نور در سال ۱۳۳۵ هـ ش
در قریه یاسین زایی ولسوالی
نجراب ولایت کاپیساه متولد

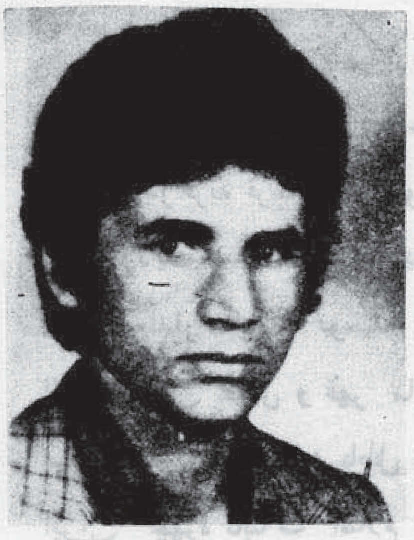

شد ، او بعداز فراغت
از متوسطه پچغان ولسوالی نجراب
شامل لیسه صنایع گردید ، بعداز
فراغت از لیسه صنایع کابل ،
درسال ۱۳۵۷ به عسکری جبری
دولت ملحد ترهکی سوق داده
شد ، او که همواره در تلاش بود
تابا استفاده از وقت واز راه های
ممکن خدمتی برای اسلام و
مسلمین نماید ، همان بود که
با استفاده از یونیفورم عسکری ،
نام روز وشفر مخصوص عسکری
دولت مزدور ، درهنگام روز با
یک میل کلین کوف ، پنج میل
تفنگچه تی تی ویک عراده موتر
سایکل قطعه کماندوی کابل را
با خود به ولایت پروان واز
انجا به نجراب میاورد با برادران
مجاهدش میپیوندد ، او در ساختن
مین ضد تانک و فرش
کردن آن مهارت خاصی داشت ،
حتی دوانگشت دستش رانیز در
ساختن مین از دست داده بود ،
او در تمام برخوردها علیه

قوای اشغالگر روس درسنگر
اول قرار داشت . بالاخره
دریک جنگ شدید د رمقابل
روسها که مدت هشت شبانه روز
بدون وقفه جریان داشت از فرط
بیخوابی در محاصره قوای مشترک
روس و دولتی درمسجد قریه یی
بنام مهتان قرار میگیرد ، اوباثر
فیر روسها از خواب بیدار
میشود و به تنهایی شروع به
مقاومت‌می نماید وبا تاکتیک های
خاصی عده یی دیگری از روسهارا
نیز مردار میکند ، ولی متأسفانه
که درین وقت مرمی‌هایش خلاص
میشود ، و شروع به جنگ
مشت ویخن بارو سها میشود
که درین هنگام مورد اصابت
مرمی های بی شمار مسلسل هایی
دشمنان بشریت (روسهای وحشی)
قرار میگیرد و مردانه وار بدرجهٔ
والای شهادت نایل می شود .
روحش شاداباد .
(انالله وانا الیه راجعون)

. شهید ورور عبدالحکیم د
محمد کریم زوی د ننگرهار ولایت
دبهسودود علا قداری د نهر
شاهی د قصبی په کلی کی په یوه
دینداره کورنی کی په ۱۳۴۴هـ کال
زیږیدلی دی لومړنی زده کړه یی
د جلال آباد په لومړنی ښونځی
کی سرته ور سوله او له هغه

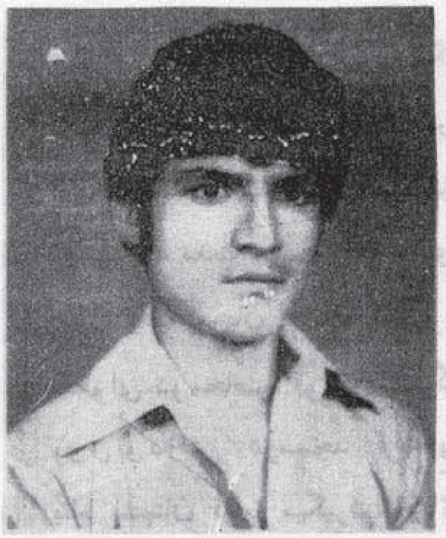

وروسته د ننګرهار په لیسه کی
شامل شو.هغه دزده کړی په یو
ولسم ټولګی کی ؤ چی په هجرت
کولو مجبور شو.نو زده کړه یی
نیمګړی پاته شوه یوڅه وخت
وروسته دعمر په ۱۹ کال کی
د خدای (ج) په لاره کی د جهاد
لپاره د بهسو دو جبهی ته ولاړ
ترڅو په ۳-۱۰-۱۳۶۱ نیټه د
دهری دښمن د قواؤ سره دیوی
خونړی نښتی او سختی بمباری
په نتیجه کی د شهادت لوړ مقام
ته ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

دوست محمد شهید ولد
حاجی جلال الدین در سال
۱۳۱۶ در قریه فرجغان ولسوالی
کشم ولایت بدخشان تولد یافته
این مشعلدار مکتب توحید یکی
از مجاهدین مخلص و قهر مان
میدان نبرد حق علیه باطل بوده
این چهرهٔ تابناک اسلام در
یک عملیات وحشیانهٔ دشمن به
درجه اعلی شهادت نایل آمد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ور ورسلا عبدالباری
«خوشحال» د خدا یداد زوی
د کند هار ولایت د حضرت جی
بابا او سید ونکی د اسلامی انقلاب
یو تکړه او زړور مجاهد ؤ
نوموړی یو په اسلام مین او
متدین شخص ؤ په ۱۳۵۸ کال
یی د دهری رژیم پرضد وسله وال
جهاد پیل کړ په پای کی په
۲۵-۴-۱۳۶۰ نیټه د جمعی په

ورځ د چاونی په برخه کی
د دښمن د قوا ؤ سره د یوی
نښتی په ترڅ کی د شهادت
لوړ مقام ته ورسید.
(انالله وانا لیه راجعون)

شهید و ور محمد حسین د
باز محمد زوی د کندهار ولایت د
مرکز د مالجات د پلان پخته او
سیدونکی ؤ.نوموړی یو پرهیز گار
او مخلص مجاهدؤ چی د کندهار
په ښار کی یی په ډیر وګریلا یی
بریدونو کی برخه درلوده دغه
ورور په ۱۳۵۹ کال د دهری ر
ژیم د پلویانو (ملیشی) له خوا
په شهادت ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور محمد ایوب
«نیازی» د طلا محمد زوی په
۱۳۳۷ هش کال د ننګر هار
ولایت د کامی ولسوالی د مستعلی
په کلی کی په یوه متدینه کورنی
کښی زیږیدلی دی.دغه ور ور په
۱۳۴۴ هش کال د کابل د شاه شهید

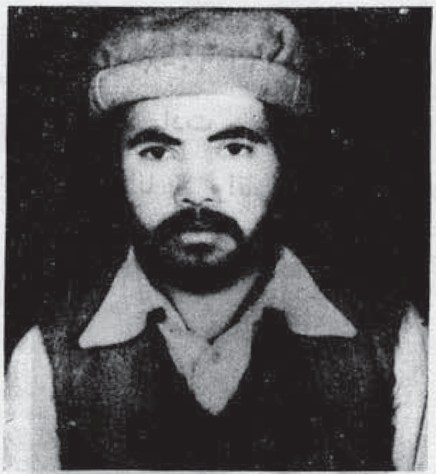

د بیتاب په ښو نځي کې شامل
شو او د هغه تر څنگ یې په
کورکې د دیني علومو زده کړه
هم کوله ده خپله ثانوي دوره
د قلعهٔ اخوند په منځنی ښو ونځي
او مراد علي په لیسه کې پای
ته و رسوله ور وسته د ننگر هار
دارالمعلمین کې شامل شو خو
کله چې یې تر ونه د ملحد دولت
له خوا و پېژول شول دی هم په
هجرت کـولـو مجبور شو او
پاکستان ته ولاړ، په ۱۳٦۰
کال د مولوی خدای. دوست په
قوماندہ جهاد ته ستون شو. خو
کله چې مولوی خدای دوست
شهید شو نـوده د مـولـوی
عطا الله تر قوماندہ لاندې خپل
وسله وال جهاد ته دوام ورکړ
او په جهاد کې یې پوره صداقت،
شجاعت او ثبات لـه ځانه و
ښوو د. دغه مجاهد ور ور په
۲۳-۱۱-۱۳٦۱ نیټه په متجاوز
و روسی فوځو نوباندې د یوه
خونړی برید په نتیجه کې د
شهادت ویاړ تر لاسه کړ.
(اناالله وانا لیه راجعون)

استاد محمد یاسین شهید
فرزند بابه جان در سال ۱۳۳۰ھ
ش در قریه میان شاخ مربوط مرکز
ولایت پروان تولدشد موصوف
تعلیمات ابتدایی اش را درمکتب
ابتدائیه منانشاح بپایان رساند
بعدازآن شامل لیسه وبعدا شامل

دارالمعلمین عالی پروان شد،
موصوف بعداز فراغت از
دارالمعلمین به صفت معلم مقرر
گردید، با شروع شدن جهاد
اسلامی در افغانستان، سلاح
برداشت وعلیه روسهای اشغالگر
شروع بفعالیت نمود بعداز مدتی
بحیث آمر جبهه حوزه نمبر نهم
مرکز پروان تعیین گردید،
موصوف منطقه راز وجود عناصر
مزدور وکمونست تصفیه نمود،
پوسته های دولت را به
آتش کشید بار ها قطار های
نظامی اشغالگران روسی رادر
سرک کابل وسالنگ مورد حمله
قرار داد تلفات وخسارات زیادی
به آنها وارد نمود، او در مدت
جهاد، خود به تعداد (۲۰۰) میل
سلاح های مختلف النوع را از
روسها وکارملی ها بغنیمت گرفت،
بالاخره موصوف بتاریخ ۳۱ برج
جوزای سال ۱۳٦۱ بدرجه
والای شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

- عبدالحمید فرزند عبدالغفور
مسکونهٔ دره بچغان ولسوالی نجراب
ولایت کاپیسا یکی از جمله مجاهدین
با شهامتی بود که با وقوع
کودتای ثور دست به جهاد مسلحانه
زد در تمام جنگ ها علیه قوای
کفر اشتراک می کرد، بالآخره

بتاریخ ۱۵-۱۲-۱۳٦۰ بعمر
(۳۰) سالگی بدرجه شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید انجنیر عبدالجبار چې فرعی
نوم ئی (عبدالواسع) وه د وکیل
عبدالسلام زوی د قندهار ولایت
دار غنداب ولسوالی د کوچنی
مناری او سیدونکی ؤ. په یوه

ډېره دینداره اکورنی کښې زېږیدلی-نو موړی لومړنی تحصیلات د شاه اشرف په ښوونځی کښې او منځنی تحصیلات ئې د احمد شاه بابا په لیسه کښې سرته ورسول او د انجینری په پوهنځی کې شامل شو. دښو اخلاقواو غوره خویونو څښتن ؤ نوځکه د ورو نورتر منځ په (انجینر بزرگ) سره مشهور شو د نوموړی د تحصیلاتو په ټوله دوه کښې نه یوازی له فکری او عملی جهاد څخه لاس وانه خیست بلکه ورځ په ورځ ئی بشپړ تیائی پراونه وهل دغوایی د او می نیتی د فاجعی سره سم یی هجرت وکړ په (۱۳۵۹ ه ش) کال کله چه په قندهار کښې دلومړی ځل لپاره د ټولو مجاهدینو مرکزی جبهه تاسیس شوه نوموړی د وسله وال جهاد ډگرته ورو د انگل او د هډی مرکزی جبهې مرستیال وټاکل شو. د بزرگ انجینر اندیو الان نه یوازی په وسله وال جهاد کښې گرندی ښول بلکه په فکری او عملی جهاد کښې ئی هم پیاوړتوب ترلاسه کړ. ترڅو د لوی څښتن (ج) د قضا سره سم د ۱۳۶۰ ه ه ش کال) د مرغومی د میاشتی په ۹) نیته د بیانی دښمن له خوا کلا بند او د ډیر مقاومت کولو نه وروسته اتل مجاهد د لاندی ورونو په گډون په شهادت ورسید:

۱ - شراف الدین
۲ - عبدالله خان
۳ - اهل الله
٤ - ملا عبدالغفار
٥ - عبدالغفور
٦ - نظر محمد آغا
٨ - میراب جان محمد

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد یعقوب شهید ولد حاجی محمد امین مسکونهٔ قریهٔ سنگران ولسوالی اندراب ولایت بغلان در سال ۱۳۵۸ شروع بجهاد مسلحانه نموده بالآخره بتاریخ ۹-۸-۱۳۶۰ بعمر چهل سالگی به شهادت رسید.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور عطاء محمد د عبدالصمد زوی د کند هار ولایت د مرکز د دوهمی ناحی او سیدونکی چی په ۱۳٤۰ ه ش کال زیږیدلی دی. ده خپله زده کړه تر د وولسم ټو لکی پوری سر ته و رسوله وروسته له هغه یې د دهری حکومت په خلاف په وسله وال جهاد کی برخه وا خیسته. دغه ورور یو تکړه او سر تیری مجاهد ؤ. د عمر په شل کلنی کی په ۱-٦-۱۳٦۰ نیته د چار باغ په سیمه کی له تیری کو و نکو روسی قواؤ سره د یوی خونړی نښتی په نتیجه کی په شهادت ورسید.

(انالله وانا الیه راجعون)

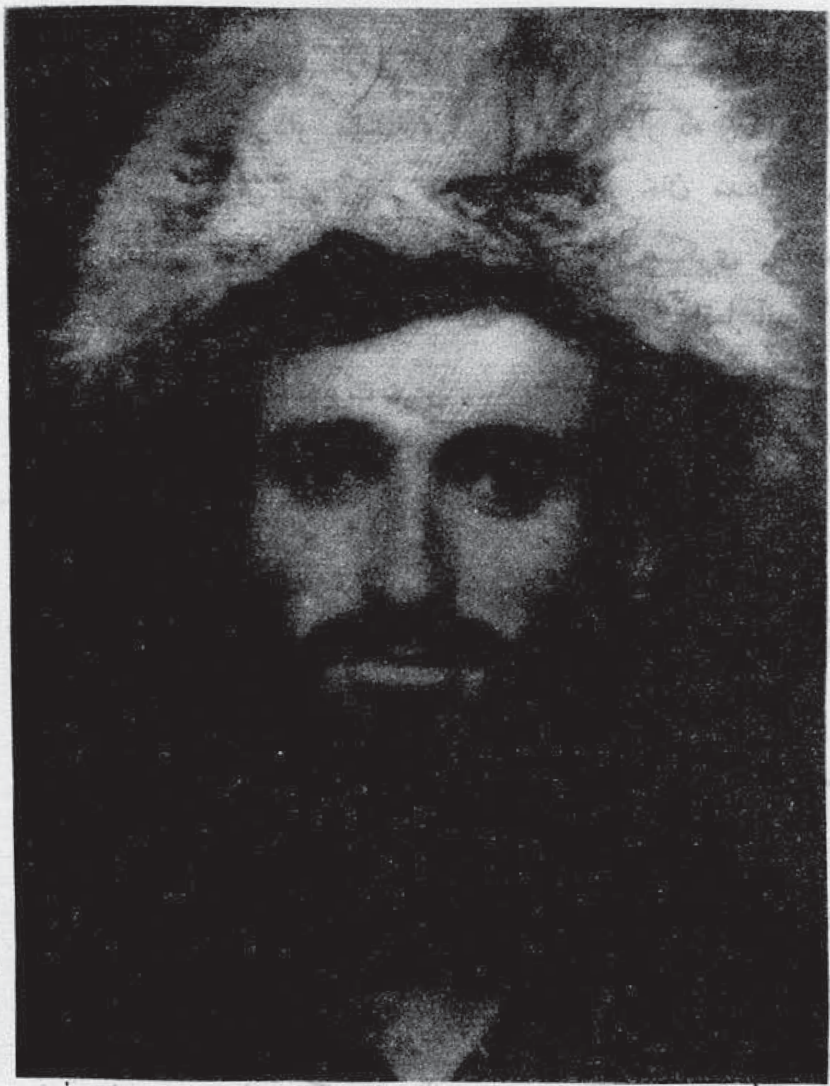

محمد منصور خان شهید آموزکار دهشکه

محمد منصور خان شهید

رو در روی ولسوالی زیبای جرم بدخشان ، در آغوش کوه ، منطقه یی است بنام فرغامنچ ، آنجا مهد شیر مردان شجیع و دلاوری است که کمتر نظیر شان را مادر وطن پرورش و تقدیم جامعه نموده است . دلیر مردان پیکار گری که از نخستین روزهای در گیری انقلاب تا الحال ، با ایمان ثابت وغیر متزلزل ، علیه اهریمن زمان واجیران گوش بفر مانشان ، مقاومت نموده وکو چکترین عقب گردی و سستی وضعفی در جدال و مبارزه شان بملاحظه نرسیده است .

شدت حمله روس ، فشار های گونا گون اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی وتکرار تهاجم دشمنان رنگا رنگ انقلاب اسلامی، هیچیک روحیه سرشار رزم آوری شان را زیر تأثیر نیا ورده و جرئت انقلابی شان را راکد نساخته است .

ابر مردان کافر ستیزی چون ملا گدا محمد شهید ، رستم خان شهید ، ارباب عبدالغفور شهید که نام هریک شان چون صاعقهٔ جانکاه ، بر روان پژولیده دشمن مؤثر است ، ازین منطقه بوده اند . هریک از اینها برای مدتی رهبری کاروان سپاه مربوطه شان را عهده دار گردیده ومردانه از حریم ناموس خویش دفاع کرده اند و سر انجام در راه هدف و آرمان ، بی هیچ نوع تردد ی جان سپرده اند .

گذشته از مردها ، زنان این منطقه نیز شهامت مردانه داشته و به‌نوبهٔ خویش خنجری به سینهٔ پر کینه دشمن خدا «ج» فرو برده اند . یکبار درسال ۱۳۶۰ در حمله وحشتبار روسها که در نتیجه ملا گدا محمد بهمراه چار ده تن از مجاهدین دیگر ، جام شهادت رابسر کشیدند ، یکتن از زنان این قریه ، عبدالرسول مشهور به نجار باشی قوماندان ملیشه را مردار ساخت و مورال نیروی دشمن را به شکست مواجه کرد . بار دگر در برج دلو سال ۱۳۶۱ که روسها هجوم وحشیانهٔ دیگری را بالای مردم این منطقه براه انداختند و در نتیجه‌بیش از یکصد نفر تلفات دادند مجدداً زن غیر تمند وباایمان دیگری وسیلهٔ تفنگ سوشکش خود ، از تیرکش دیوار خانه

اش نه نفراز عساکر کارملی و روسهای پلید را مردار ساخته و سر انجام خودش نیز یکجا با اطفال صغیر وصغیره اش جام شهادت را بسر کشیده است .

آری : درین منطقهٔ غیرت خیزو مرد پرور ، پس از شهادت رستم خان مردم و مجاهدین بالاتفاق منصور خان را بحیث قوماندان خویش تعیین کردند . منصور خان مرد غیور وشجاعتمندی که از نخستین روزهای آغاز انقلاب ، به صفت یک سپاهی جان برکف در قطار مجاهدین ، سنگر به سنگر به تعقیب قوتهای بیگانه و اجیر در جستجو و تلاش مستمر بوده است. او مردی است که تا حال سیز ده پروند طیاره روس را در ولایت بدخشان سقوط داده و درهیچ جنگی سنگر وسلاح خویش را برای دشمن وا گذار نگردیده است .

با وصف مهارت ولیاقتی که منصور خان داشت ، درمیان مجاهدین ، یک شخص با حیا و محجوب ومنزوی و گوشه گیر بود و دوست نمیداشت که مشهور با لبنان گرد د وشناخته شود . آنگاه که طیاره ها در سال ۱۳۵۸ در قریهٔ (فرغامیرو) مردم را به تکلیف و مشقت مبتلا ساختند و دهشکه چلان ماهری هم سراغ نمیشدکه بدفاع از حریم قریه وقرار گاه بپردازد ، ناگاه مجد منصور خان مدعی گردید که "من در عسکری کار دهشکه را می نمودم" واقعا آندم که منصور خان بحیث آموز گار دهشکه مؤظف شد ، دیگر طیارات دشمن جرئت نکردند که مواضع مجاهدین را تخریب نمایند و درهر مرتبه که هجوم آورده اند، بی زخم برنگشته اند .

از خاطر ، هیچ مجاهدی فراموش نخواهد شد ، از هنگامیکه روسها از فراسوی جیحون پا فراتر گذاشتند و از راه " اشکاشم " بطرف مناطق مفتوحهٔ مجاهدین جانب علاقداری "زیباک" و " واسوالی بهارک " سر ازیر شدند . درآن موقعی که قشون غارتگر روس در تنگی " رباط چهلتن " مصروف زد و خورد با پاسداران فداکار مؤمن بودند ، منصور خان با د هشکه مربوطه اش ، از "خاش" خواسته وبطرف " صوفیان ور دوج " فرستاده شد . در جریان راه هفت فروند هلیکو پتر روسی منصور خان را با مرکبی که آن د هشکه راحمل مینمود، شناسایی و زیرآتش قرار میدهند . منصور خان بدون اند کترین بیم وهراس دهشکه را از اسپ فرومی آورد و در زیر یکدرخت چار مغز بصوب طیارات روسی عیارمی سازد . هفت طیاره بطرف منصور خان آتش می افروزند و منصور خان بایک دهشکه بجانب آنها نشانه میرود به گواهی سناتور سید محمود که ناظر صحنه بوده در نتیجه زد و خورد دو پروند طیاره در آنروز میان. قریجات نزدیک سقوط مینماید وپنج فروند دیگر به سختی تخریب و رو بفرار میگذارند ، و منصور خان غالب وفاتح خود را به جبهه میرساند و فردا درانجا سه عراده تانک های روسی را با دهشکه اش تخریب مینماید .

هر روز از سر گذشت منصور خان در حیات انقلابی اش مقتضی تحریر رساله های جدا گانه ایست که نمیشود درین مختصر به استیعاب آن پر داخت وفقط تذکر این نکته لازم است که منصور خان به تنهائی خود حیثیت یک جبهه را در نزد روسها و هم در پیشگاه مسلمانان داشت وچه بسا جنگ ها که منصور خان تنها خودش با چندتن محدود با قیمانده ، ولی ذلت عقبگرد و شکست را پذیرا نگردید وهمانند سد مستحکمی در برابر توفان ها مینموده است۱ .

روس ها منصور خان را «کافر»

میگفتند ، زیرا در مقابله علیه او همیشه به شکست های مفضحانه ئی مواجه شده وگاهی هم به پیروزی نرسیده بودند بهمین‌مناسبت هفته یکبار حتما بالای قرار گاه منصور خان حمله ور می شدند واز تکتیک های مختلف در راه خنثی نمودن مقاومت آن استفاده بعمل آور دند ، اما به لطف خداوند ، به ناکامی و رسوائی روبرو گردیدند .

رو سها هر چند کوشیدند که از طریق اعمال فشار ، و زور منصورخان را محبوربه عقب‌نشینی ویا وادار بتسلیم سازند ، شرمنده و سرافگنده شدند لا جرم با و پیشنهاد عدم تعرض بالای یکدیگر را تقدیم کر دند . خوشبختانه منصور خان پیشنهاد شا نرا بشدت تر دید نمود و بحملات خود با ایشان سرعت بخشید . چندین مکتوب باالفاظ و محتویات گوناگون ـ گاه عذر آمیز و گاه تهدید آمیز فرستاد وهیأ تهای مصالحه اعزام داشتند ، اما هیچکدم ازین پلان ها بالای روحیهٔ منصور خان اثر نگذاشت و روش انقلابی و معقول اورا د گرگون نکردو عزمش را متزلزل نساخت .

او تمام ضروریات جبههٔ خود اعم از سلاح ، مهمات والبسه را از جنگ با روس ها بدست می آور دو چشم بانتظار دریافت امداد ازین دست و آندست نبود بلکه عساکر و ملیشه برایش ، آنچه را که نیاز میداشت ، تهیه وار سال مید اشتند .

در جنگی که منصور خان در نتیجهٔ آن شربت شهادت نوشید ، بیش از هشتاد میل کله‌کوف ، سه میل دهشکهٔ و بیشتر از پنجاه هزاز مرمی و . . راامجاهدین به غنیمت بردند و دو فروند هلیکو پتر تو پدار درین نبرد خونین ذریعهٔ خود منصور خان ساقط شد پس از آنکه قوای روسی کلاً شکست خورود متلاشی گردید ، در فرجامین لحظات جنگ منصور خان قهرمان مور د اصابت گلوله قرار گرفت و روح عزیز و با عظمتش بابدن خاکی و داغ و داعی اجل را لبیک گفت .

اکنون دیگر منصور خان به تنهائی شهید نشد ، بلکه یک قوم وده ها ، هزار نفر وابسته بان ، خود را در حساب مرده پنداشته و شهادت او را منحیث ضایعهٔ المناک و بزرگی قلمداد وارج گزاشتند وهرکس به زبانی و به نحوی که منحصر بخود اوست ، رثا و مرثیهٔ او سرو دلدو با خویشاوندان این اختر فروزندهٔ انقلاب در عزا داری سهیم شدند

آنچه که در ذیل بملا حظه تان میرسد ، نمونه ئی از زمزمه های جانگداز مردمی است که وسیله شاعر درد و اندوه « آقای شکوه » در ماتم این قوماندان محبوب مردم سروده شده است :

از چه دیگر نیا مدی ؟
اشکی که در قفای توست
زائر نقش پای توست
ماتم ما برای توست
از چه دیگر نیا مدی ؟
از چه دیگر نیا مدی ؟

یورش کفر بشد فزون
بی توهمه بود زبون
جمله باه واشک و خون
سینه سپر نیا مدی ؟
از چه دیگر نیا مدی ؟

شاهین تیز چنگ ما
جوشن ما خدنگ ما
بی تو پریده رنگ ما
رمز ظفر نیا مدی
از چه دیگرنیا مدی ؟

صید کفر بد ام تو
بود ، و نبود دو ام تو
نیست مباد و نام تو
وجد سحر نیا مدی
از چه دیگر نیا مدی ؟

ذرهٔ تو چو نان زراست
خاک تو کیمیا گر است
جمله گیاش عبهر است
نور نظر نیا مدی
از چه دیگر نیا مدی ؟

محمد دین شهید ولد میاجان باشنده قریه قلعه حکیم ولسوالی پغمان ولایت کابل در یک عملیات رویا روئی بتاریخ ۱۵-٤-۱۳٦۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

ولایت خان شهید فرزند

شیرین دل یکی ازمجاهدین باشهامت جگدلک ولسوالی سروبی ولایت کابل بود که اثر حملهٔ هلیکوپتر های روسی بتاریخ ۲-۹-۱۳٦۱ بدرجه عالی شهادت رسید

(انالله و انا الیه راجعون)

عبدالحمید شهید ولد جمعه خان ساکن چکو آب ولایت فراه تقریباً مدت چهار سال در داخل جبهه با برادران همسنگر خود در مقابل دشمن وطن و اسلام (روسان خونخوار) داخل پیکار بوده تا اینکه دریک عملیات رویا روئی بتاریخ ۷-۷-۱۳٦۱ در منطقهٔ کوه سیاه چکاب بوط جبهه امام حسین جام شهادت را نوشید

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ور ور جان محمد د نور الدین زوی د کندز ولایت د علی آباد د علا قداری د میر

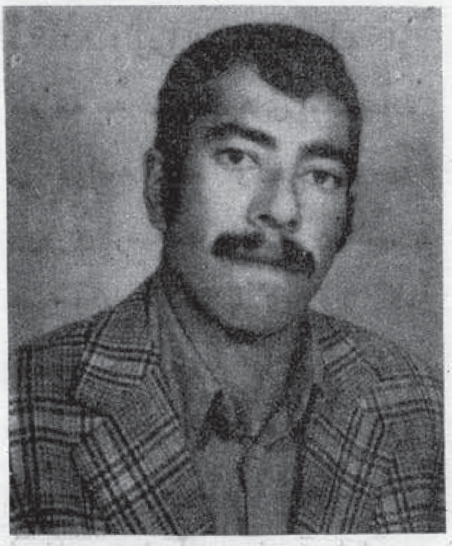

شیخ کلی او سید ونکی ؤ نوموړی په افغانستان کی د دهری رژیم د را منځ ته کید و په وخت کی عسکر ؤ ده د خپل اسلامی مسئولیت په بنا عسکری پر ینبو ده او د وسله وال جهاد لپاره د اسلامی مجاهد ینو په صف کی و درید او په دی لاره کی ی په پوره میړانه او اخلاص سره د کفر قواؤ ته ملا ماتو ونکی گذار ونه ور کړل دده شکی له ما شیندار سره ی ډیره مینه لرله او همیشه به ی له ځانه سره گر ځاوه تر څو په ۲۹-٤-۱۳٦۱ نیټه د کوچنی اختر په ورځ د جانی دښمن د وحشیانه بمباری له کبله په خپل کورکی د شهادت لوړ مقام ته ور سید او په دغه پیښه کی دده ور یندار هم شهیده شوه.

(انالله وانا الیه راجعون)

محمد ابراهیم شهید ولد نسیم الله مربوط قریه سموچک ولسوالی پغمان ولایت کابل در

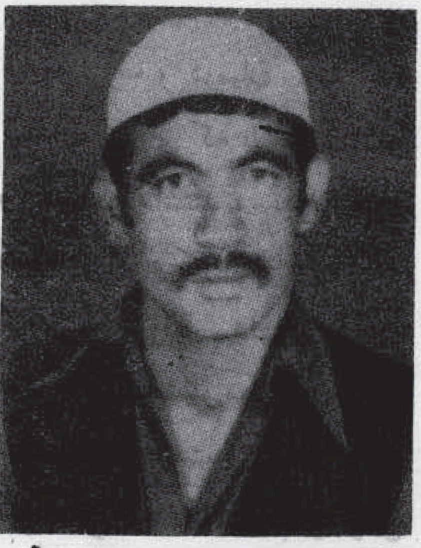

یک برخورد شدید بتاریخ ۱۵-٤-۱۳٦۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.(اناالله و انا الیه راجعون)

شهید وروړ سید اقا نور د سید مهر دل خان زوی د هلمند ولایت د خلج ولسوالی او سیدونکی ؤ نوموړی په ۱۳۵۹ کال د دهری رژیم پرضد وسله وال جهاد پیل کړ او په ډیرو جگړو کی ی ونډه واخیسته، ترڅو په ۲۸-۳-۱۳٦۰ نیټه دیوی خونړی نښتی په ترڅ کی د دښمن د قواؤ د بمباری په اثر په شهادت ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید سید اقانور آغا

مولوی برکت الله شهید

بیست و پنج سال قبل ، در قریهٔ « آفاقی » مربوط «ارگو» درنا حیهٔ جنوب غربی فیض آباد مرکز ولایت بدخشان ، طفلی بدنیا آمد که پیدایش آن سبب شادمانی و روشنی چشم خانواده اش گردید .

این نوزاد ارجمند که آثار رشادت وشهامت در ناصیه اش نمایان بود، مورد تفقد والدین قرار گرفت و از همان آوان طفولیت به تربیه جسمی ور وحی اش ، همت گماشتند.

پدر ومادرش او را تفاؤلاً «برکت الله» نام نهادند و انتظار خیرو آینده در خشانی رابا وبستند. در سنین کودکی ، او رابه مکتب و مدارس محیطی غرض آموزش علوم دینی ، سپردند ، کتب متداول را در نزد علماء فرا گرفت و در هجده سالگی، جهت فراگیری علوم اسلامی به پاکستان رفت و در مدارس دینی با تحمل رنجهای بیکران ، از فیض دانش دانشمندان مستفید شد .

رویکار آمدن رژیم دست نشانده روس ها در سال ۱۳۵۲ توسط داؤد شاه ، سر آغاز فصل نوینی در حیات سیاسی این فرزند صدیق مکتب توحید بود . او در سال ۱۳۵٤ با مهاجرین تحریک اسلامی کشور در پشاور مستقیماً در تماس و وظایفی را بەعهده می گیرد و همراه عدهٔ دیگری از

علمای کرام ، در تمام مدارس
پاکستان به تحریک و تنویر
اذهان غنوده طلاب مدارس می
پردازد وازین رهگذر خدمت
بزرگی رابه انقلاب اسلامی بانجام ،
میرساند .

مولوی برکت الله در سال
۱۳۵۷ دو مرتبه بداخل
افغانستان ، به خاطر فعالیتهای
نظامی و جذب هوا داران
انقلاب ، رسماً فرستاده میشودو
در هر مرتبه بیش از حد
انتظار ، تلاش سود مند در
گسترش روح جهاد و پیکار ،
بخرچ میدهد و در جوزای سال
۱۳۵۸ با اولین گروپ مجاهدین
به بدخشان میرود تا بار سنگین
انقلاب مسلحانه را بردوش کشد.
بیشتر از یک ونیم سال در مناطق
مختلف بدخشان ، در جهاد عملی
سهم می گیرد و نقشی راکه
شایستهٔ یک عالم دینی است ،
ایفاء میکند .

پس از وسعت دامنهٔ جهاد و
فتح بیشتر مناطق بدخشان ، او
باگروهی از یاران هد فمندش
عهده دار مبارزهٔ فرهنگی و پخش
ونشر تعالیم والای اسلام عزیز
میگردند و درکنار تفنگ به
تعلیم کتاب پروردگار وبه آموزش
شیوه های عملی جهاد و سلوک
حسن مجاهدات پیامبراکرم صلی الله
علیه وسلم و یاران وفا شعارش ،
درسنگر گاه های داغ و خونین ،
مبادرت می ورزند .

تلاش ها ومساعی جمیله او
وهمراها نش ، دشمنان انقلاب
اسلامی و ارباب زور زمان را بلرزه
درمی‌آورد ولا چرم بارگ گردن به
مقابله اش برمی خیزند و میخواهند
نور خدا را باد هان های کثیف
شان خاموش سازند . معذالک ،
باگذشت هر روز علاقمندی مردم
به او زیاد ترمی شد و حلقات
گسترده تری در ترجمه های
قرآنکریم و دروس جانبازی ،
بدوروبر سنگرش جمع شدند .

مولوی برکت الله ، پس از
عمری زحمت ورنج ، طی یک
هجوم غاشمانه ونا بهنگام در او
اخر سال ۱۳۵۹ باکمال شهامت
و شجاعت ، جام شهادت را
بسرمی کشد ویکسره بار نجهای
ممتد حیات مستعار و داع میگوید.

او نه تنها مرد سلاح وسنگر ،
بلکه مرد تبلیغ و موعظه و ممثل
عملی اندیشه وعقیده اش نیز بود
وپیوسته تفنگی بردوش و کتابی در
آغوش داشت تا پاسداران مسلح
جهل را با کتاب و روشنگری ، و
مهاجمین بر حریم عقیده وایمان
را با سلاح و مربی پاسخ دهد
و درهر صورتی لاجواب نبوده
با شد .

شهادت مولوی ، بحیث یک
ضایعه بزرگ ، درمیان همه علا
قمندان و آنانی که با او شناسایی
و معرفت داشتند ، تلقی گشت
وهمه بر او و کارنامه های فخر
آفرینش که زنگار دلهای آگنده
از لوث را شستشو میداد و باگنجی
که درسینه داشت و بر دل خاک
سپرده می شد ، اشک نثار زمین
مینمودند وبر روان رهیدهٔ از غم
وبر کنار از مصائب دنیا یی اش ،
مدح و دعا میفر ستادند

(انالله وانا الیه راجعون)

شهید ورور شیر محمد د نظر
محمد زوی د هلمند ولایت د گر
مسیر ولسوالی د درویشان په
کلی کی ۱۳۲۷ [illegible] پخوا دنیاته سترگی
پرانیستی نوموړی خپله زده کړه
د درویشان په لومړنی ښوونځی
او دلشکر گاه په لیسه کی تر ۱۲
ټولگی پوری سرته ورسوله، وروسته
یی دماموریت دنده په غاړه
واخیسته، خوگ ماموریت په وخت
کی په ۱۳۵۷هـ کال ددهری ر

ژیم له خوا ونیول شو او د
۱۳۵۸ ه کال د لیندی په میاشت
کی د نورو زرگونو بی گناه مسلمانانو
په څیر شهید کړای شو .
(انا لله وانا الیه راجعون)

. شهید ورور غلام سخی د
سید عمر خان زوی د ننگرهار
ولایت د کامې ولسوالی د دار
بنگ په کلی کی په ۱۳۳٤ ه ش
کال زیږیدلی دی خپله زده کړه
او د قرآن کریم حفظ یی د جلال
آباد په دار الحفاظ کی تر څلورم
ټولگی پوری سرته و رسوله. په
۱۳۵۸ کال یی د ملحد رژیم د
ظلمونو له کبله پاکستان ته
هجرت وکړ څه وخت وروسته
بیرته خپل هیواد ته ولاړ او د
خپلو ورونو سره یی یوځای
وسله وال جهاد پیل کړ. په پای
کی په ۱۰-۹-۱۳٦۱ نیټه د
گوشتی په ولسوالی کی په یوه
وسله واله نښته کی د دهری
دښمن له خوا د شهادت لوړ
مقام ته ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

میرزا محمد شهید ولد
محمد حسین در سال ۱۳۱۸ در
قریه سنگان ولسوالی راغ مربوط
ولایت بدخشان دیده بدنیا کشود
در اولین روز شروع انقلاب
اسلامی در پهلوی دیگر برادران
مجاهد خویش قرار گرفت تا اینکه

در سال ۱۳۵۸ در عملیات شدید
در منطقه عقاب نشین نزدیک
شهر فیض آباد بدرجه عالی شهادت
متوصل گشت.
(انا لله و انا الیه راجعون)

. عبدالجبار شهید ولد قربان
مسکونه ولسوالی امام صاحب
کندز بعد از سه سال جهاد مسلحانه
بالآخره توسط قوای متجاوز روسی
بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور محمد اسمعیل
د محمد ابراهیم زوی د کندهار
ولایت د ډنډ او سید ونکی
د اسلام دلاری یو مخلص او
فدا کار مجاهد ځ نوموړی په
۱۳۵۹ کال د ملحد رژیم پر ضد
وسله وال جهاد پیل کړ په
ډیرو جگړو کی یی ونډه درلوده
په پای کی په ۱۵-۲-۶۰
نیټه د کندهار په ښار کی
د یوی چریکی حملی په جریان
کی د شهادت لوړ مقام ته
ورسید
(اناالله وانا الیه راجعون)

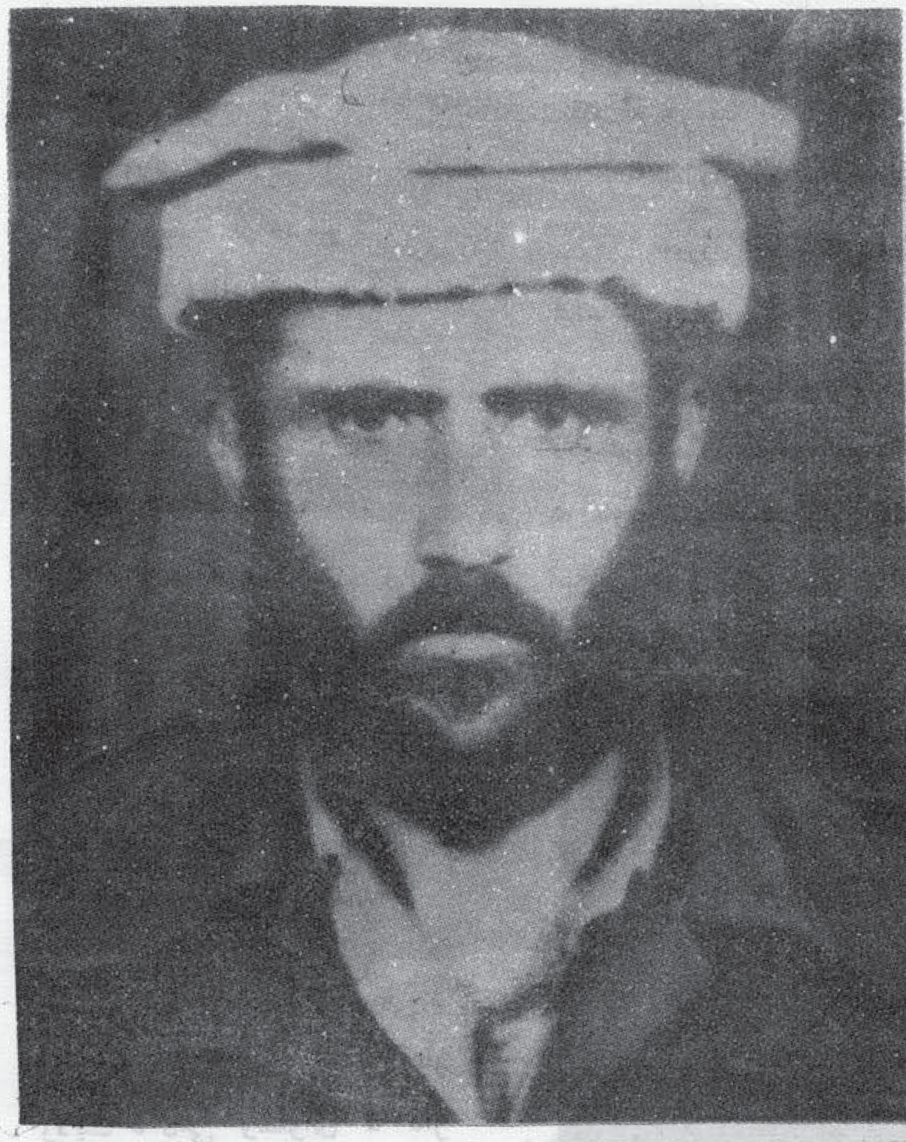

محمد هاشم «حامدی» شهید

محمدهاشم(حامدی)فرزند مولوی حامد در یک خانوادهٔ متدین و روحانی در سال ۱۳۳۶ در مرکز ولسوالی چاه آب تولد شد پدرش چندین سال به حیث مدرس در یکی از مدارس داخل شهر چاه آب تدریس می نمود. حامدی شهید تعلیمات دینی را نزد پدر بزرگوارش آموخت در سال ۱۳۴۲ به مکتب رفت دورهٔ ابتدائیه را در چاه آب و خواجه غار به انجام رساند. وی در سال ۱۳۵۰ جهت تحصیلات عالی به‌دارالمعلمین کندز رفت و تحصیلات خود را تا صنف (۱۴) دوام داد. در صنف (۱۴) در سمستر اخیر از طرف استادان خلقی و پرچمی ناکام شد. حامدی شهید در مقابل ظلم و کفر سکوت را اختیار نکرد به مبارزه اسلامی اش ادامه داد.

در سال ۱۳۵۶ قسیم اجیر در پروژهٔ کندز خان‌آباد شامل کارشد در سال ۱۳۵۷ نسبت فعالیتهای سازمانی اش به ولسوالی چاه آب رفت در ماه اسد ۱۳۵۷ از طرف ولسوال چاه آب دست گیر گردید و در آنجا زندانی شد بعداً به زندان پلچرخی کابل نقل داده شد. حامدی شهید در زندان همیشه در جهت تقویت پیوندهای اصیل این نهضت اعضای متعهد آن با معارف اسلامی سعی بلیغ به خرج میداد. و برادر حامدی شهید بنام قاری محمد کاظم «حامدی» از طرف دولت کمونستی افغانستان دستگیر و به زندان کندز برده شد وی متعلم تخارستان کندز بود از طرف خلقی ها درهمین سال بجرم فعالیت های اسلامی اش بشهادت رسید. محمد هاشم شهید در سال ۱۳۵۸ از زندان پلچرخی آزاد شد. بمجرد آزاد شدن خود را به‌جبهات ولایت پروان‌رساند مدت شش‌ماه به‌جهاد مسلحانه ادامه داد به اثر تکلیف های جسمی که از شکنجه های زندان عائد حالش گردیده بود عازم پاکستان گردید مدت شش ماه بحیث نمایندهٔ تخار جهت رفع مشکلات مجاهدین به چترال مقرر شد. در سال ۱۳۵۹ نظر به لزوم دید شورای ولایتی تخار حامدی شهید بحیث معاون اداری امارت تخار تعین گردید. حامدی شهید در ۱۸-۳-۱۳۶۰ همراه یک گروپ هشتاد نفری از برادران مجاهد جبههٔ توحید چاه آب گروپ چر یکی حوزهٔ شهری تیین گردید. به

عملیات مستمر خود شب و روز دوام میداد. محمد هاشم مجاهد جان بر کف که سر خود را در راه پیروزی سنگر پر خون حق به مشتری بازار شهادت عرضه نمود. این شهید راه حق مردی بود که در نخست ترین شرایط مبارزه اش کنار برادران هم مفکوره خود را خالی نگذاشت. او همیشه در مبارزه بر حق و بی امان سهم فعال گرفته است. حامدی شهید بتاریخ ۱۵-۵-۱۳۶۱ در یک در گیری شدید مجاهدین مؤمن با قوای اشغالگر روسی و وطنفروشان داخلی در شهر ولسوالی چاه آب شتافت و بر حامیان شیطان حمله نمود تا اینکه بهنگام صبحگاهی در صد متری قرارگاه ارتش سرخ روسی و غلامانش قهرمانانه شهید شد. اسمش را با کارنامهٔ حیات آفرین بر صفحهٔ تاریخ مبارزات اسلامی کشور عزیز ما به خط جلی زر کوب نمودند. روحش شاد و یادش گرامی و راهش مستدام باد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ورور الحاج ملا سید دین محمد د الحاج سید نور محمد زوی د فراه ولایت د بالا بلوک ولسوالی د عارف آباد کلی او سید ونکی ؤ نوموړی په ۱۳۵۸ کال د روسیی د گوډاگی رژیم پر ضد وله وال جهاد پیل کړ. په ډیرو جگړو کی یی گډون وکړ او د دښمن قواؤ ته یی زیات مالی اوځانی تلفات واړول په پای کی په ۲۸-۱۰-۱۳۵۹ نیټه د تیری کوونکو روسی قواؤ دیوی ناڅاپی حملی په نتیجه کی شهید شو.

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد طاهر شهید ولد قلندر مربوط سمو چک ولسوالی پغمان ولایت کابل در ۱۳۳۳ تولد یافته بعد از مساعد شدن زمینهٔ جهاد مسلحانه در منطقه در پهلوی برادران مجاهد خود قرارگرفت و بتاریخ ۱-۵-۱۳۶۰ از طرف برادران مسئول منطقه بحیث مسئول منطقهٔ سموچک مقرر گردید بالآخر در یک نبرد حق علیه باطل بتاریخ ۱۵-۴-۱۳۶۱ بدرجهٔ رفیع شهادت نایل آمد.

(انا لله و انا الیه راجعون)

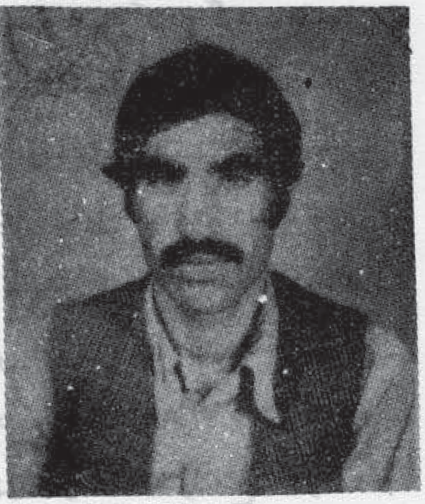

شهید ورور ملک سور گل د حاجی محمد کبیر زوی په ۱۳۲۵ هـ ش کال دهلمند ولایت د کاریز په یوه کلی کی دنیاته راغلی، نوموړی د ۱۳۵۷ د ثور د اوومی نیټی نه راپه دی خوا د اسلام د لاری له مجاهدینو سره همکاری پیل کړه اوپه ۱۳۵۸ کال یی عملاً په وسله وال جهاد کی برخه واخیسته او په ډیر و جگړو کی یی گډون وکړ ترڅو په ۲۸-۶-۱۳۶۱ نیټه دریگستان په سیمه کی دیر غلگرو روسی قواؤ د وحشیانه بمباری په وجه دځلورو کسو نور ومجاهدینو سره یوځای شهید شو.

(انا لله وانا الیه راجعون)

آغاگلدی

شهید

بیست و هشت سال قبل
مردی در یک خانوادهٔ فقیر متولد
شد خانوادهٔ که مشکلات زندگی
هرگز کمر همت شان
را خم نساخت این
خانواده در قریهٔ جنگل اریغ
ولسوالی آقچه ولایت جوز جان
می زیست نامش آغه گلدی مشهور
به صوفی گلدی تعلیمات ابتدائی
را در مدرسه خصوصی نزد سید
بقا ایشان سپری نمود و به اساس
مشکلات اقتصادی بود که به
ولسوالی دولت آباد ولایت بلخ
نقل مکان نمود. برای پیشبرد
روز گارش در آن منطقه برای
حاجی عبدالحمید (سرخی)
مزدوری و دهقانی مینمود در سال
۱۳۵۵ به خدمت عسکری فرا
خوانده شد و از خدمت ارباب
کوچک به خدمت ارباب بزرگ تر
یعنی دولت جنایتکار داؤد برده
شد تا سال ۱۳۵۷ زمان کودتای
روسی در ولسوالی جرم بدخشان
همچنان در خدمت عسکری بود
با آغاز انقلاب اسلامی در بدخشان
یک عراده تانک زرهپوش را
در اختیار مجاهدین قرارداد و مدت
هفت ماه که دو عراده تانک روسی
تحت کنترول مجاهدین بود در
بصفت یک تانکست ما
هر در دفاع از یورش
های هوایی از آنها استفاده
می نمود. بعد از هفت ماه خدمت
جهاد در بدخشان عازم اشکمش
و سپس رهسپار کندز گردید باچهل
میل سلاحیکه از بدخشان با خود
برده بودند به معیت ارباب حیدر
شهید تشکیل جبهه دادند و در
آنجا مصدر خدمت ارزندهٔ گردیدند.
سپس از کندز با پنج نفر مسلح
وارد سمنگان علاقه داری کلمدار
گردید و منطقه را فتح نموده با
متحمل شدن مشکلات زیاد موفق
شده بعداً وارد ولسوالی شور تپه
ولایت بلخ گردید اینجا به اساس
قهرمانی های بیشتر توانست که
اسلحهٔ زیاد بدست آرد. در سال
۱۳۵۹ برعلاقه داری خمیاب ولایت
جوز جان حمله نمود؛ با از دست
دادن هفده نفر از همسنگرانش
علاقه داری مذبور را که در مرز
روسیه واقع است آزاد نمود . به
اثر فعالیت های بیشترش از طرف
برادران منطقه بصفت آمر عمومی
جبهات علاقه داری مردیان مربوط
ولسوالی آقچه تعین گردید خلاصه
اینکه برادر مجاهد و شهید راه
خدا در آزاد ساختن اکثر ولسوالی
ها و مرکز ولایت جوز جان سهم
فعال داشته و اکثراً به قوماندهٔ
این برادر عملیات صورت گرفته
وبه اثر فعالیتهای این برادر منطقه
از لوث دشمنان اسلام پاک گردیده
او بار ها پائپ لین گاز شبرغان
را به آتش کشیده و جریان
صدور گاز را ماهها به تعویق
انداخت بالآخره در یک حمله
روسها که با قوهٔ کثیری به قریه
جنگل اریغ صورت گرفت بعد از
مقاومت شش روزه بتاریخ
۱۳۶۱-۷-۷ بدرجهٔ شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور محمد نبی د

کبلی خان زوی دهلمند ولایت د کجکی ولسوالی د ساربان کلا او سیدونکی د اسلام دلاری یو تکړه او زړور مجاهدؤ دثور د اووسی نیتی د فاجعی نه وروسته ېی وسله وال اسلامی جهاد پیل کړ نوموړی د ۱۳۵۷ کال د عقرب د میاشتی د اتمی نیتی په جنگی عملیاتو همداراز د کجکی د سربند په عملیاتو کی فعاله ونډه درلوده او زیاته میړانه ېی له ځانه و ښودله ترڅو په پای کی د ۱٤۰۲ هـ ق کال د روژی په لسمه په (۹-۵-۱۳٦۱ هـ ش) له دهری دښمن سره دیوی نښتی پر نتیجه کی د شهادت اوړ مقام ته ورسید

(انا لله وانا الیه راجعون)

عبدالقدوس ولد حاجی عبدالغفار «نورستانی» مسکونه قریه نوآباد ولسوالی کوهستان ولایت پروان در سال ۱۳۳۳ هـ ش متولد گردید ، موصوف تعلیمات خود ا در لیسه ابن سینا بپایان رساند ، با آمدن رو سهادست به جهاد مسلحانه زد ، بالاخره در برج قوس ۱۳٦۱ در اثر بمبار دمان طیاره های روسی بدرجه شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

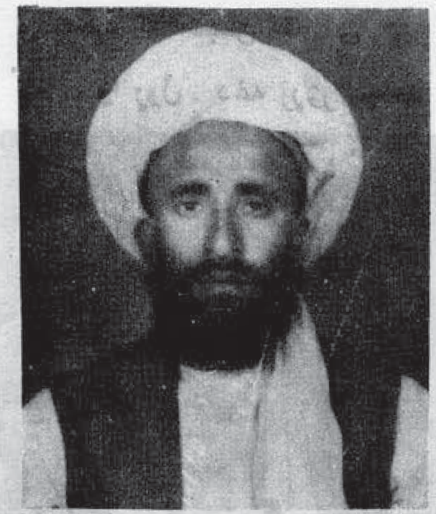

شهید ورور ملا طور جان چی اصلی نوم ېی عبدالله دی د دلبر زوی د کندهار ولایت د پنجوائی ولسوالی د سیاچوی او سیدونکی ؤ تردیری اندازی ېی د دینی علومو زده کړه کړی وه. نوموړی په ۱۳۵٦ کال د اسلامی تحریک یو متعهد غړی وگرځید او په ۱۳۵۷ کال ېی د معروف په جبهه کی په وسله وال جهاد کی عملاً ونډه واخیسته دغه و ور له بارو دو څخه د دښمن د ټانگونو او افراد و په ضد ډیر ښه چار جونه جوړول ترڅو په ۲۳-۱-۱۳۵۹ نیټه دیوه چارج د ناڅاپی چاودنی له کبله په شهادت و رسید ،

(انا لله وانا الیه راجعون)

انار گل شهید ولد حاجی سجر گل مسکونه خلا زئی ولایت پروان بتاریخ ۷-۸-۱۳٦۱ جام شهادت نوشید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور محمد نبی د حاجی ولیجان زوی د کندهار د ولایت دمالجات د پلان پخته د کلی او سیدونکی یو تکړه او سر تیری مجاهدؤ په ۱۳۵۸ کال د اسلام او وطن د دښمنانو په ضد وسله وال جهاد پیل کړ د ډیرو گریلائی بریدونو له اجراء کولو وروسته په ۱۲-٦-۱۳۵۹ نیټه د کندهار د ښار منځ کی د یوه برید په نتیجه کی د شهادت ویاړلی مقام ته ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد طاهر شهید ولد حاجی برات محمد بسال ۱۳۲۰ در قشلاق کلات قریهٔ چاکر ولسوالی راغ ولایت بدخشان در یک فامیل متدین دیده بجهان کشود. از ابتدای اعلان انقلاب اسلامی در پهلوی سایر برادران مجاهد خود قرار گرفت تا اینکه بتاریخ ۱۷-٤-۱۳۵۹ در اثر بمبارد دمان قوای هوائی روسی در قشلاق کلات که شهید موصوف در داخل مسجد قرار داشت و در اثر این بمباردمان مسجد و مدرسه کاملاً از بین رفته ایشان در داخل مسجد جام شهادت نوشید.

(انا لله و انا الیه راجعون)

شهید ور ور حبیب نور

د حضرت نور زوی په ۱۳۶۵ هش کال د پکتیا ولایت د ازری د ولسوالی د احمد خیلو په کلی کی زیږ یدلی دی. نوموړی د کلکی اسلامی عقیدی او نیکو اخلا قو خاوند وُ ه د ثور کر غیرنی کودتا د سر ته رسید ونه ور وسته بی سمد لا سه په وسله وال جهاد کی گډون وکړ او د خاځیو ، حصارک ، لوگر او خورد کابل په مختلفو محاذ و نو کی په پوره میړانه سره و جنگید او دښمن ته بی ډیر تلفات وا ړول. دغه زړور مجاهد

په ۲۰-۹-۱۳۶۱ نیټه د ننگرهار ولایت د کامی ولسوالی ته ولاړ او هلته بی خپل جهاد ته دوام ورکړ ترڅو په ۲۳-۱۱-۱۳۶۱ نیټه د تیری کو ونکو رو سانړ وحشی قواؤ د کامی په سیمه یرغل وکړ د مجاهد ینو د سخت مقاومت په نتیجه کی حبیب نور ور ور هم خپل لوړ مقصد (شهادت) ته ور سید. انا لله وانا الیه راجعون

سید مؤمن شهید فرزند سید زمان شاه مسکونه قریهٔ چندالبائی ولسوالی پغمان ولایت کابل محصل صنف (۱۳) دارالمعلمین سید جمال الدین افغانی بوداویکی از

مجاهدین سر سپرده راه حق بوده شهید سید مؤمن در جهاد مقدس خویش همیشه در پهلوی جهاد مسلحانه خود مبارزه فرهنگی را نیز در جبهات ادامه میداد وسعی این مجاهد راه حق اینبود تا برادران مجاهد ما که از خواندن و نوشتن بی نصیب بودند آنها را از حقیقت اسلام با خبر سازد و در سنگر ها اسم این برادر مجاهد را استاد اسلام شناسی و دشمن شناسی گذاشته بودند و از سیاست های شیطانی دشمن مجاهدین را با خبر می ساخت . که بالآخره این برادر شهید در یکی از نبرد های شدید بین مجاهدین سر بکف اسلام وروسهای وحشی که در قریهٔ چندالبائی صورت گرفت بتاریخ ۱-٦-۱۳۶۱ بـه درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

چه گونه کودتای ثور...

بیشتر از رژیم سلطنتی می باشد روحانی نما ها جمع اوری و شو را های ساخته میشود و ازین قبل .. که در نتیجه رژیم کودتایی نه تنها قد می به جلو نگذاشته بلکه با گریز از خطر زوال و نابودی حتمی به چیز های می چسپد و به وسایلی پناه میبرد که صد در صد مخالف اصول انست و ...اینکه و ابستگان رژیم کودتا ، یک عده محدود مطرود جامعه و منفور اجتماع و محصور در مراکز ، وزیر چتر قوای نظامی با داران خود بسر میبرندو تاکنون نتوانسته اند که قدمی در راه تعمیل اهداف و اصول مزخرف بردارند بلکه با شکست های پی در پی نه تنها به عقب برگشته بلکه از آن هم ار بجاعی تر شده اند و . . . ولی یاد اوری این نکته ضروریست که عوامل هر نوع سستی ، کندی تاخیر پیروزی و یا انحراف مسیر جهاد را بایست در خود تحریک اسلامی و مجموع حرکت جهادی جستجو نمود زیرا دشمن زبون و شکست خورده جز عقب نشینی و اعتراف به شکست چاره ندارد ، دشمنیکه دیروز از موجودیت قیام چشم می پوشید امروز حاضر است تا اعتراف نماید که نه تنها قیام وجود دارد بلکه هرروزه اخبار انرا البته بصورت معکوس پخش نما یدپس بدیهی است که فردا به پیروزی جهاد و شکست خود نیز اعتراف خواهد نمود و در برابر ملت مسلمان و مجاهد ما بزا نو در خواهدآمد .

ولی دیده شود که بابر گشت کودتای ثور به عقب ، قوت ، استعداد ، و توان جلو رفتن ما تا چه اندازه است ؟

ایا فقط شکست دشمن، پیروزی را به با رمی آورد ؟

و درین شرا یطیکه دشمن ، بیچاره و در مانده شده است و اخرین لحظات حیات کودتای ثور در سپری شدن باشد ، پس لازم است تا صفوف جهاد از نظر داخلی استحکام یا بدکه خدای ناخواسته با ایجاد فاصله های عمیق ترمیان اصول و رفتار ما وگرا یش های انحرافی وضد اصولی، امراض درونی ما شدت نیا بدو سیرزمان به کام دشمن نگردد .

زیرا شکست و پیروزی نهائی با اعمال حسنه و منکر ما ارتباط دارد و این ما خواهیم بودکه به یادی خدا (ج) این جنبش عظیم را و این خط جهاد را که در پشت ان ملیون ها انسان مظلوم و ستمکشیده قرار دا رند و سرنوشت شان وابسته به همین خط است ، یا به صراط مستقیم نجات و یا به بیراهه اسارت و ذلت خواهیم کشانید .

وفا جعهٔ بزرگتر ازین نخواهد بود که خط جها دیرا که دشمن با همه ساز وبرگ نظامی نتوانست به شکست مواجه سازد ، بدست خود وبا اعمال ناعاقبت اندیشانه وحرکت در مسیر اختلاف ، نفاق و دنیا پرستی ، به انحراف بکشا نیم و کودتای ثور را از مرگ حتمی نجات بدهیم . والسلام .

حبیب الرحمن شهید ولد سید جان مسکونهٔ قریهٔ فرزه ولسوالی میر بچه کوت ولایت کابل در سال ۱۳۳۵ در یک فامیل متدین تولد یافته در سال ۱۳۵۸ شروع بجهاد مسلحانه نموده بالآخره بتاریخ ۵-۱-۶-۱۳۶۱ به صورت بسیار بی رحمانه از طرف ملحدین به شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

د ایمان نقش ...

توحیدی ایمانی تصور نه یوی مؤمنی ټولنی ژوند، رنگ او خونداخلی او په هغه کښی هم داسی نظم، آرامی، ټینگار، وحدت، تحرک او ابتکار منځ ته راځی چه د کائناتو په عمومی جریان کښی په فطری ډول تعقیبیږی.

دا ټول د دی لپاره چه د داسی ټولنی فکری او روحی مدار یووی او همدا روحی او فکری واحد مدارهم په هغه مثبت جهت کی د ټولنه په کار او جریان اچوی چه هغه په ژوند او هستی کښی مسلط روان جهت دی.

چرا گریه میکنی؟

داستان آن چند نفر مجروحین صحنه یکی از غزوات اسلامی یاد می آید که آنجا مسلمانانی نظیر ما و مردمی پیرو همین عقیده و آئین ما، در حالت نزع، یک پیاله آبرا یکی بر دیگری مبادله می نمایند و نفس برادر دینی خود را هر کدام برنفوس خود شان مقدم میسازند تا سر انجام همه آن مجسمه های پاک ایمان شهید میشوند و پیالهٔ آب بر دست ساقی، همچنان نا خورده باقی می‌ماند. آیا آنها جز عناصر تربیه شده و رشد یافتهٔ مکتب قرآن، کسانی دیگری بودند؟ آیا اسلام و قرآنی که مامدعی ساختن مدینه فاضله (!) در پرتو ارشادات آن هستیم، جدا از اسلام و قرآن، است که آن وقت بود؟

آخر تعصبات گروهی تا زمانی پسندیده وبجاست که سنتی از سنن مرسوم شرعی، پایمال هوا جس نفس نگردد و به استعداد های توانمند و کاوشگرنسل جوان که خشت های زیر ساخت انقلاب اسلام اند. بابینش آمیخته بزهر تعصب، فلج، فاسد و منحرف نشود.

سلاح و تجهیزات نظامی و همه نهاد های مادی بشری منهای عقیده و ایمان، فاقد قدرت و نیروی تحقق بخشای امید مندی های جان نثاران راه حق و حقیقت است. و پاسداران جان برکف سنگرگاه های ایمان آنگاه میتوانند به پیروزی نایل آیند که روحیهٔ تعاون، ایثار و فدا کاری در راه خدا و همکاری بایکدیگر در صبغهٔ "اخوت اسلامی" که برترین معراج معلای انسانی است، در جبهه شرف و ایمان شان متجلی باشد و حسن نیت خلوص و صمیمیت نسبت به یکدیگر در پندار و اندیشه مجاهدین و در دستورکا ر و فعالیت و بینش انقلابی شان جاگزین شود.

امروز که بجای جذبه و جوش اعتقادی و در مقام والای عشق به الله، از عمق تاریک شان جهل حاکم، غبار تفرقه و تعصب و زنگ دشمنی و کینه تیزی تا این سرحد، پاش داده می شود، دیگر امیدم به دو دو ذغال اندوه مبدل شده است. من چرانگریم؟

آری: گریه میکنم، بخدا گریه میکنم تا آنکه یا درین گریه بمیرم یا اینکه خداوند متعال روزنهٔ امیدی را بپاس این اشک های چکیده از جانم، بر رخ مردم آشنایم باز کند.

شورای اقتصادی ...

به این گفته لینین (که باید هر مملکت کمونستی دارای صنایع ثقیله و توانائی اعمار کارخانه ها را داشته باشند. . . .

ممالک کمونستی باید تلاش ورزند

تا درجه تولید شان را ارتقاء داده سطح رشد اقتصادی شان را باهم مساوی سازند..) نظریات (پود گورنی) را رد نموده پود گورنی هنوز بر روش (اختصاص سازی صنایع) (هماهنگ ساختن پلانهای انکشافی ممالک سوسیالستی) و (همبستگی کمپ سوسیالستی (!) تاکید ورزید اما از طرف رومانیارد گردید.

بازدید (پود گورنی) از رومانیا آخرین امید روس ها را نقش برآب ساخت. هدف اصلی این ملاقات همنوا ساختن رومانیا با روسیه بود تاکرملین بتواند در کنفرانس سران دول عضو کومیکان که قرار بود در جولای (۱۹۶۳) در مسکو منعقدگردد برنامه جدیدی را به تصویب رساند. اما رومانیائی ها با اعتاد کامل برخویش از موضع شان دفاع نموده نگذاشتند کرملین فرمان روای بلانید و شرط بلوک گردد.

این قسمت فیصله نامه در واقع پیروزی نهائی رومانیا را ثابت ساخت. رومانیا که همیش از روش همکاری های دو جانبه و مستقیم پشتیبانی می نمود روس ها را شکست داده قادر گردیدند

که تصویب رسمی کومیکان را در مورد انکشاف کارخانه فولاد سازی (گالاتی) بدست آرند. بعداز این رومانیا حق داشت کارخانه مذکور را انکشاف داده جهت تقویت آن بامنابع مناسب و مفید به رومانیا قرارداد های امضاء نماید.

پیروزی رومانیا در کنفرانس جولانی (۱۹۶۳) مسکو صرف جنبهٔ اقتصادی نداشته بلکه شکست های همه جانبه روسیهٔ را متضمن بود. این اولین بار بود که یکی از اقمار روسیه از طرق قانونی و دیموکراتیک ، حاکم نیرومند اروپای شرق (روسیه) را شکست میداد و ثابت گردید که اگر قدرت نظامی روسیه نباشد کرملین نمی تواند اقمار را درمدار های خاص فعال سازد.

یکی از پی آمد های مهم کنفرانس (۱۹۶۳) شمولیت چین در امور سیاسی اروپای شرق میباشد. رومانیا از ترس اینکه مبادا در دام استعار روس گیر آید با چین نزدیک شده رفت و ازین تضاد قدرت طلبی دو غول حاکم به نفع خویش استفاده بعمل آورد.

تاسیس و انکشاف پروژه (گالاتی) سمبول استقلال سیاسی ،

حاکمیت ملی و ستون فقرات رشد صنعتی رومانیا قرار گرفت. این اولین قدم اساسی بود که رومانیا در جهت (خودکفائی ملی) برداشته اقتصاد رومانیا را از بافت در شبکه های پیچیده و بغرنج تحت اداره مسکو نجات داد. رومانیا با این پیروزی توانست از قیودات نظامی اینده پکت وارسا نیز سرباززند و نگذارد قشون رومانیا در پکت منحل و قدرت (دفاع ملی) آن تقلیل یابد. در حال حاضر رومانیا بحیث یکی از اقمار سرکش بلوک کمونیزم زندگی مینماید و مقدمات آن از بیست سال قبل چیده شده بود !!

آزادی از...

ترغیب به قتل تمام مسلمان مهاجر بنگالی نمود تا به اینترتیب از یکطرف بنگالی ها بعلت احساس عدم امنیت از اسام خارج شده و فشار مسأله از دوش دولت بر داشته شود و از جانب دیگر دولت خانم گاندی بعنوان مدافع سرسخت دیموکراسی موقف خویش را در ساحه ملی وبین المللی حفظ کند.

این قتل عام وحشیانه که طی آن هزاران تن جان خود را از

دست دادند، نشان میدهد که
چگونه جان انسانها درجهان ملعبه
دست و فدای نیرنگ های سیاسی
عده برای رسیدن و یا تداوم قدرت
میگردد. ولی استعمار گران شرق
و غرب هنوزهم هندوستان را
کشوری آزادیخواه می خوانند و.

زلمی شهید ولد عبدالقادر
مسکونهٔ قریهٔ فرزه ولسوالی میربچه
کوت ولایت کابل در سال ۱۳٤۳
تولد شد و بتاریخ ۱۵-٦-۱۳٦۱
توسط ماحدین بشهادت رسید.
(انا لله وانا الیة راجعون)

شهید ورور محمد سلیم د
حضرت الدین زوی د قندهار
ولایت د چاو نی د ښهری ناحی
او سیدونکی ؤ نوموړی د ناد علی
ولسوالی د مارجی په سیمه کی د
اسلام د لوری د مجاهدینو سره
د دریور په توګه کار کاوه او هم

ی په ډیر وجنګی عملیاتو کی
برخه اخیستی ده. په پای کښی
په ۱۳٦۰ کال د حمل په میاشت
کی د دښمن د قواؤ له خوا په
یوه نښته کی په شهادت ورسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد سرور فرزند
حاجی بدل مسکونه ولسوالی چهار
دره ولایت کندز مجاهدی بود که
در اکثر جنگ ها اشتراک
میورزید، بالاخره بتاریخ
۲۴-۱-۱۳٦۱ در یک بر خورد
با قوای کفر بدرجه والای
شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

. شهید ورور عبدالعزیزخان
د محمد اجان زوی د کنړ ولایت
د اسمار ولسوالی د نیشه ګام
کلی اوسیدونکی د اسلام دلاری له
سر تیرو او زړورو مجاهدینو څخه
ؤ دیر غلګر و روسانو او دهغوی د
مزدور و قواؤ پرضدی ی نه ستړی
کید ونکی جهاد وکړ په پای کی په
۱۸-۷-۱۳٦۰ نیټه دلوی اختر
په ورځ له روسی قواؤ سره دیوی

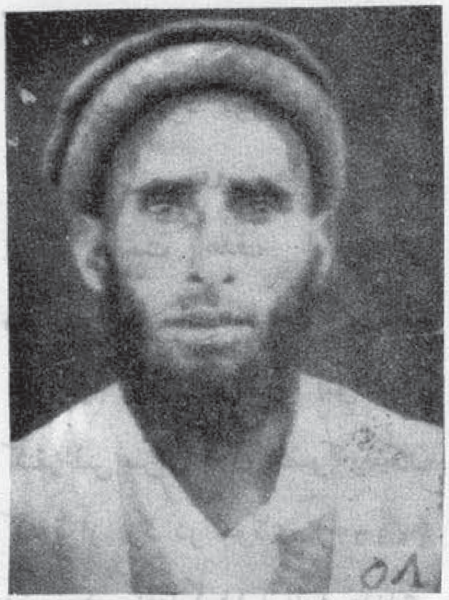

نښتی په ترځ کی په شهادت
ورسید.
(اناالله وانا الیه راجعون)

نصرالله شهید ولد رحمن
بردی مسکونه علاقه داری برکه

ولسوالی نهرین ولایت بغلان بعد
از دورهٔ دو سال و شش ماه جنگ
چریکی بتاریخ ۱۳۶۰-۳-۱ روز
جمعه بایک برادرش بنام حیات الله
توسط مرمی هاوان دشمن بدرجهٔ
رفیع شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون

. عطا محمد فرزند عبدالله
یکی از جمله مجاهدین هدفمند
ولایت کندز بود که در اوایل
برج دلو ۱۳۶۱ بدرجه شهادت
رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور حمید الله
ضابط د سلیم خان زوی د کابل
ولایت د پغمان ولسوالی په
خالداری کی په ۱۳۳۰ ه‍. ش

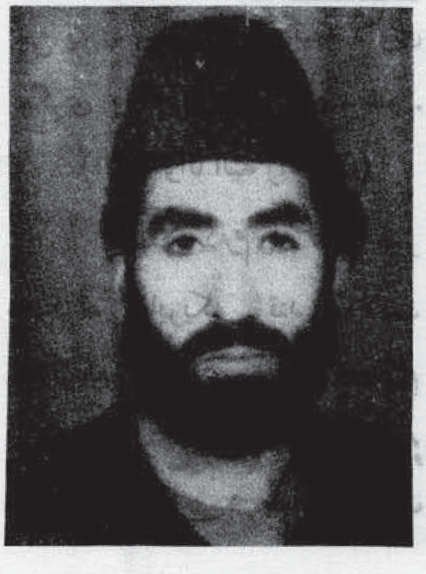

کال زیږیدلی دی دحربی تعلیما
تو د فراغت نه وروسته د پکتیا
ولایت په قول اردو کی یی د صاحب
منصب دنده اجرا کوله څه وخت
وروسته د کابل په مکر و یانو کی
د ضابط په توگه مقرر شو زمونږ
په پاکه خاوره باندی د روسی
یرغلگرو قواؤ د تیری نه وروسته
یی دغه وظیفه پریښوده او په
وسله وال جهاد کی یی گډون وکړ
نوموړی یو زړور مجاهد ؤ
په پای کی په ۵ - ۵ - ۱۳۶۱
نیټه د یوی جگړی په ترځ کی یی
د شهادت جام وڅکه .
(اناالله وانا الیه راجعون)

ـ محمد داؤد شهید فرزند
حضرت میر مسکونه قریه احمد
زایی علاقه داری کوه صافی
ولایت پروان در برج حمل سال
۱۳۶۰ جام شهادت نوشید
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور بازگل «ناصری»
د رحیم گل زوی د زابل ولایت
دشینکی ولسوالی د د روازگی

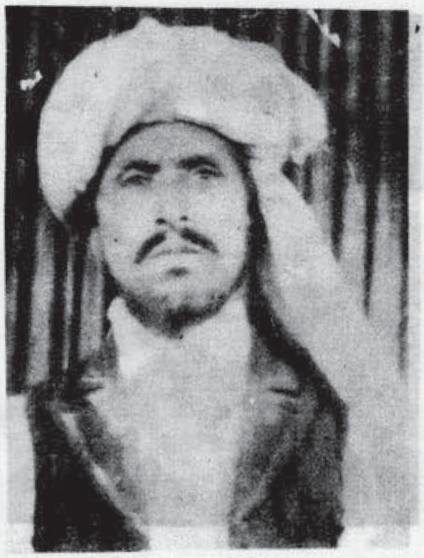

او سید ونکی د اسلام دلاری
یو پیاوړی او فدا کار مجاهد
ؤ په ۲۸ - ٤ - ۱۳۶۱ نیټه په
هغه جگړه کی چی د ناصرو
د جبهی مجاهدینو او روسی
تیری کوونکو قواؤ تر منځ
ونښته د شهادت لوړ مقام ته
ورسید
(اناالله وانا الیه راجعون)

عبدالمعروف شهید مربوط
ولایت پروان در یک محاصرهٔ
عمومی در قریهٔ چین خیل ولایت
پروان بعد از مقاوست شش روزه
بالاخره بتاریخ ۸-۹-۱۳۶۱ بدرجهٔ
رفیع شهادت نایل آمد.
(اناالله و انا الیه راجعون)

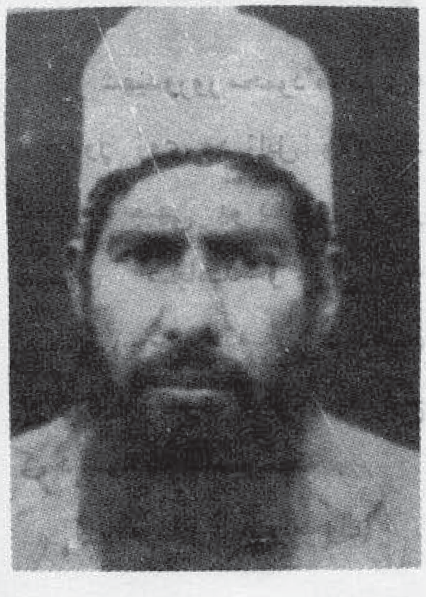

عبدالحمید شهید ولد الحاج
ملا بوستان در قریهٔ تیم
ولسوالی چهار دره ولایت کندز
در سال ۱۳٤۰ در یک فامیل
متدین تولد یافته سر انجام در ماه
عقرب ۱۳٦۱ به شهادت رسیده
و راهی رضای الله شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهیدورور محمود «ناصری»

د صدوړ زوی د زابل ولایت د
ناصرو د جبهې یو پیاوړی او سر
تیری مجاهد ؤ چې په
۲۸-٤-۱۳٦۱ نیټه یې د دهری
قواؤ سره د یوی جګړی په ترڅ
کې د شهادت جام وڅکه .

(اناالله وانا الیه راجعون)

شهید ورور غنچه گل د
سردار خان زوی د کابل ولایت
د پغمان ولسوالی د خالداری او
سیدونکی ؤ نوموړی خپله زده
کړه تر یوولسم ټولګی پوری سرته
ورسوله اوکله چې روسي یرغلګرو
قواؤ په افغانستان باندې تیری پیل

کړ په وسله وال جهادي لاس
پوری کړ تر څو د ۱۳٦۱ کال د
ثور په پای کې دارغندی په سیمه
کې د دښمن د قواؤ سره د یوی
نښتې په ترڅ کې د ۲۱ کلو په
عمر شهید شو.

(انالله وانا الیه راجعون)

ناز کمیر خان شهید ولد
عبدالرحیم خان مسکونه قریهٔ
آقتاش ولسوالی خان آباد ولایت
کندز مجاهد دایری بود که
توانست در حدود دوازده میل
سلاح خفیفه‌را از دشمن بغنیمت گرفته
وهنوز بدسترس برادران همسنگرش
است به عمر ۲۰ سالگی به شهادت
رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور موسی خان

د حاجی دولت خان زوی د زابل
ولایت دضلا دکلی او سیدونکی،
دی یو سرتیری او زړور مجاهد ؤ

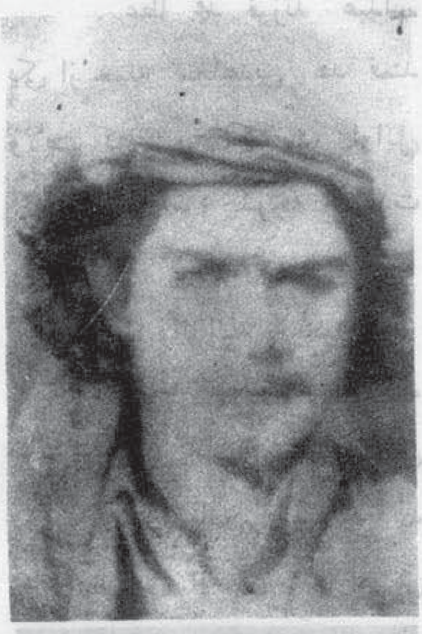

چې په ۱۶-۷-۱۳٦۱ نیټه دیوی
جګړی په جریان کې شهید شو .

(اناالله وانا الیه راجعون)

محمد اکرم ولد محمد عمر
مسکونه فابریکه قند ولایت
بغلان بعد از روی کار آمدن رژیم
تره کی و شر [illegible] جهاد مسلحانه به
صفوف برادران مجاهد پیوست

بالآخره به تاریخ ۸-٤-۱۳٦۱ در
یک حمله رویا روئی بعد ازینکه
سه تن از مزدوران کارملی را به
جهنم سپارید خود نیز بدرجهٔ رفیع
شهادت نایل آمد.
(انا لله وانا الیه راجعون)

- شهید ورور ناصر خان د
تورک خان زوی د ننگرهار
ولایت د شنوارو د تنگی د کلی
او سید ونکی د حسن خیلو د جبهې
یو مخلص او تکړه مجاهد ؤ د
ملحد رژیم پر ضد په ډیر و جگړو
کې یې برخه اخیستې ده په پای
کې په ۵-۹-۱۳٦۱ نیټه د سروبی
..

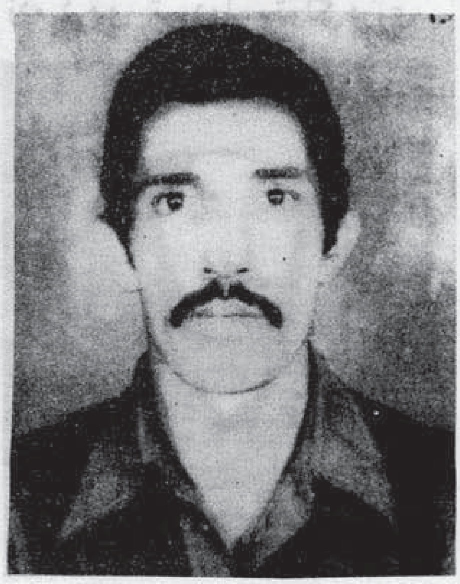

د ناز یانو په سیمه کې د دښمن
په قواؤ باندې د یوه برید په ترڅ
کې د شهادت لوړ مقام ته ورسید.
(انالله وانا الیه راجعون)

- حاجی ملا محمد خان ولد
لعل خان ساکن قریه کونه
ولسوالی گوشه ولایت فراه که
بتاریخ ۸-۱۰-۱۳٦۱ بدرجه
شهادت رسید.

(انالله وانا الیه راجعون)

شهید ورور محمد اسحق
د حاجی راز محمد زوی د کابل
ولایت د پغمان ولسوالی په
خالدارۍ کې په ۱۳٤٤ ش کال
زیږیدلی دی دغه ورور په

افغانستان باندې د روسی یرغلگر
و قواؤ د مستقیم تیری نه
ور وسته په وسله وال جهاد لاس
پورې کړ او په ۵-۵-۱۳٦۱
نیټه په نوموړې سیمه کې له
روسی قواؤ سره دیوی نښتی په
ترڅ کې د ۱۷ کلو په عمر شهید
شو.
(انالله و نا الیه راجعون)

عبدالغنی فرزند حاجی
شیر احمد مسکونه ولسوالی میر
بچه کوټ ولایت کابل، که سر
گروپی برادران مجاهدش را نیز
عهده دار بود، موصوف در اکثر
جنگ ها برضد اشغالگران روسی
اشتراک داشت، بالاخره او
بتاریخ ۱۰-۷-۱۳٦۱ در یک
برخورد شدید با قوای روسی
بدرجه شهادت رسید.
(انالله وانا الیه راجعون)

- شهید ورور انجنیر
شریف الله د امان الله زوی د
هلمند ولایت د کجکی ولسوالی

د سار بان کلا او سید ونکی ؤ
د ثور داوسی نیتی د کر
غیرنی کو د تاد تر سره کیدو
ور وسته یی د خدای (ج) په
لار کی وسله وال جهاد پیل
کړ.په ډیر و جگړو کی یی برخه
وا خیستـه پـه پـای کی پـه
۱۶-۱-۱۳۶۰ نیټه د دښمن له
خوا د شهادت لوړ مقام ته و ر
سید .
(اناالله وانا الیه راجعون)

فیض الرحمن فرزند غلام
دستگیر مسکونهٔ ولسوالی میر بچه
کوټ ولایت کابل ، موصوف با

شروع جهاد مسلحانه بهمرای
مجاهدین پیوست ، در اکثر
برخوردها علیه کفار اشتراک
میکرد تا اینکه بتاریخ ۱-۷-
۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

۵۲ - شهید ور ور بختـور خان
د ملوک خان زوی په ۱۳۲۵هش
کال د کنړ ولایت د چنار په
کلی کی زیږیدلی دی نوموړی

د مر وری د جبهی یو فعال
مجاهد او د یوه چریکی گروپ
تکړه قوماندان ؤ ده په پوره
اخلاص او فدا کاری د خدای
په لارکی خپل جهاد ته دوام
ور کړ پـه پـای کی پـه
۱۶-۹-۱۳۶۱ نیټه د چنار په
کلی کی د دهری رژیم د قواؤ
سره دیوی خونړی جگړی په
جریان کی په شهادت ور سید
(اناالله وانا الیه راجعون)

عبدالمنان «حق مل»
فرزند محمد الله در سال (۱۳۲۵)
درقریه کتب خیل ولسوالی محمد

آغه ولایت لوگر متولد وبعد اززوی
کار آمدن رژیم ملحد تره‌کی با برادران
مجاهدین پیوست ، در راه پیروزی
اسلام ازهیچگونه فداکاری دریغ
نمی ورزید بالاخره موصوف بتاریخ
۲-۲-۱۳۶۱ در وقت محاصره
قریهٔ مذکور بدرجه رفیع شهادت
رسید .
(اناالله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور سراج الدین
«نیازی» د حاجی جلال الدین
«نیازی» زوی د زابل ولایت
د مرکز او سید ونکی ؤ خپله
زده کړه یی تر دولسم ټولگی پوری

د شیخ متی په لیسه کی پای
ته ورسله او د پولیتخنیک په
پوهنځی کی شامل شو خود
اقتصادی ستونزو له کبله یی ونه
شوای کړای چی خپلی زده کړی
ته دوام ورکړی نو د شیخ متی
په لیسه کی ئی د ښوونکی په
توگه وظیفه په غاړه واخیسته
خو کله چی په افغانستان کی
د سره استعمار گوډاگی رژیم
رامنځ ته شو د هغه پر ضد یی
د یوه تکړه مجاهد په توگه په
وسله وال جهاد کی گډون وکړ
تر څو په ۱۳۶۱ کال د حمل
په میاشت کی د زابل ولایت
د شهر صفا او کلات تر منځ له
روسی یرغلگرو او د هغوی د
مزدور رژیم د قواؤ سره د یوی
جگړی په ترځ کی د شهادت
لوړ مقام ته ور سید

(اناالله وانا الیه راجعون)

عبدالحفیظ شهید فرزند
عبدالنبی مسکونه چیلهٔ بهارک

تالقان ولایت تخار بعد از بقدرت
رسیدن نوکران روسی درماه
سرطان سال ۱۳۵۸ دست به جهاد
مسلحانه زد، موصوف در اکثر
جنگ ها برضد اشغالگران اشتراک
میورزید، بالاخره بتاریخ
۲۲-۱۰-۱۳۵۸ دریک برخورد
شدیدبا روسهای وحشی بدرجه
رفیع شهادت رسید.

(اناالله وانا الیه راجعون)

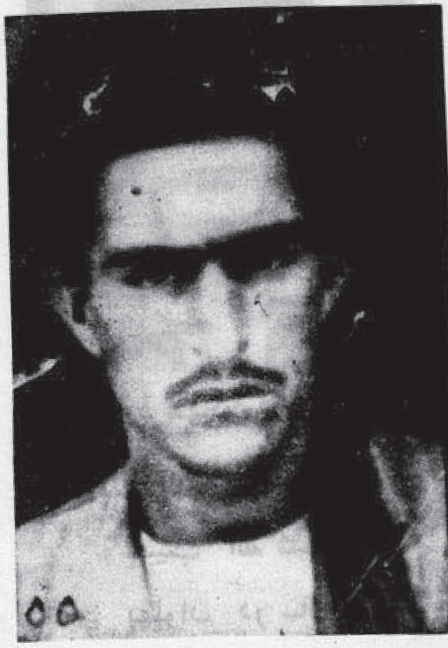

شهید وروز فدا محمد د
محمد هاشم زوی د هلمند ولایت د
قلعهٔ بست کلی اوسیدونکی د اسلام
د لاری د مخلصو او زړورو مجاهد
ینو څخه ؤ چی په ۱-۱۲-۱۳۶۰
نیته د عینک په سیمه کی د دښمن
د قواؤ سره دیوی خونړی نښتی
په ترځ کی د شهادت لوړ مقام
ته ور سید.

(اناالله وانا الیه راجعون)

محمد علم ولد شاکر علی
مسکونه هوفیان ولایت پروان که

بعداز مدتی جهاد مسلحانه بتاریخ
۱-۹-۱۳۶۱ بدرجه شهادت رسید.

(اناالله وانا الیه راجعون)

شهید وروز عبدالحکیم.
د عبدالله خان زوی د زابل ولایت
د شینکی ولسوالی د دروازگی
او سید ونکی د ناصرو د جبهی یو
زړور او مخلص مجاهد ؤ دغه
وروز په ۲۸-٤-۱۳۶۱ نیته د
سره استعمار د قواؤ سره دیوی
جگړی په جریان کی په شهادت
ورسید.

(اناالله وانا الیه راجعون)

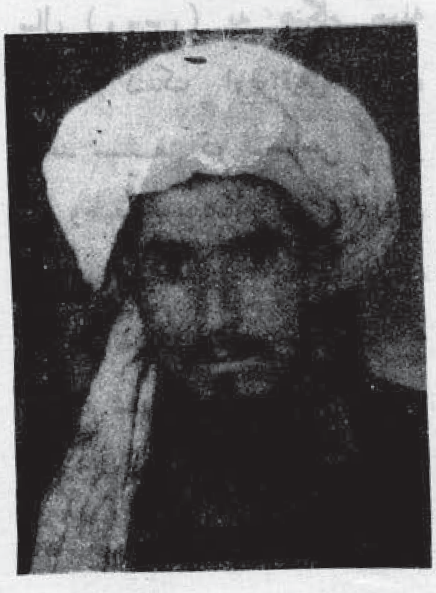

انجینر محمد نعیم « ایزد یار »

فرزند محمد شریف تحویلدار در سال ۱۳۴۶ هـ ش درقریهٔ جمال آغه ولسوالی کوهستان متولد گردید ، اوبعداز فراغت از لیسه میرمسجدی درسال ۱۳۵۶ شامل پوهنځی انجینری کابل شده ، در سال (۱۳۵۷) بعد از کودتای ثور از پوهنځی انجینری اخراج ومدت پنج‌ماه دربندرحیرتان به‌صفت‌مامور ایفای وظیفه نمود ، در سال (۱۳۵۸) شروع به جهاد مسلحانه نمود ودر وحدت نیروهای مسلمین از هیچ نوع همکاری دریغ نورزید ، بالاخره بتاریخ شب ۲۸ ماه جدی سال (۱۳۶۱) به هنگام حمله بالای کندک اوپراتیفی قوای ملحد مستقر در نساجی گلبهار که وظیفه قوماندانی قوای ضربتی نیروهای مجاهدین جبهه کوهستان ولایت کاپیسا را عهده دار بود ، بدرجه شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید وررور نیاز محمد د امیر محمد زوی د کابل ولایت د پغمان ولسوالی د خواجه مسافر د عر بانو په کلی کی په ۱۳۴۳ کال زیږیدلی دی نوموړی وررور یو قهرمان مجاهد وُ چی په ۱۳۶۱ کال ئی په پغمان کی د یوی نښتی په ترځ کی د ۱۸ کالو

په عمر د شهادت مقام و گاټه .

(انالله وانا الیه راجعون)

حبیب الله شهید فرزند شاهین پهلوان در سال ۱۳۱۸ درمنطقه حسن تال ولایت بغلان تولد یافت ، موصوف باروی کار آمدن رژیم ملحد تره کی دست به

جهادزد، در بسیار جنگها علیه کفار اشتراک میکرد ، بالاخره بتاریخ ۱۵-۹-۱۳۶۱ دریک برخورد با پرچمی ها ی وطن فروش بدرجه رفیع شهادت نایل شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور موصوف عبدالجان د محمد عثمان زوی د کابل ولایت د پغمان ولسوالی د خالداری په کلی کی په ۱۳۲۹ کال زیږیدلی دی دغه وررور په افغانستان کی د ملحد رژیم په رامنځ ته کید و سره وسله وال جهاد پیل کړ تر څو ۵-۵-۱۳۶۱ نیټه د پغمان په خالداری کی

د یوی خونړی جګړی په ترځ کی شهید شو .

(انالله وانا الیه راجعون)

. سخیداد شهید فرزند حضرت جان مسکونه قریه چار سری ولسوالی خان آباد ولایت کندز میباشد، موصوف در سال (۱۳۵۹) شروع بجهاد علیه روسها نمود

بالاخره بتاریخ ۱-۶-۱۳۶۱ به
عمر (۲۶) سالگی بدرجه شهادت
رسید .
(انا لله ونا الیه راجعون)

شهید ورور حاجی حسن
کی د گل زمان زوی دپکتیا
ولایت دنیا زیو یو ویښ او
مخلص مجاهد ؤ چی په افغانستان
کی دروان اسلامی جهاد له پیل
څخه یی په وسله وال جهاد لاس
پوری کړی اوپه ډیرو جګړو
کی یی برخه اخیستی ترڅو په
۵-۷-۱۳۶۱ نیټه د یوی خونړی
جګړی په ترڅ کی د شهادت
مقام ته ورسید .
(اناالله وانا الیه راجعون)

مامور شاه محمد ولد
محمد صادق که سکونت اصلی
ان ولسوالی اندراب ولایت
بغلان میباشد ودر سال ۱۳۴۲ در
ولسوالی کشم بدخشان متوطن
شد ، در فتح ولسوالی منطقه و
پوسته‌های دولتی رول مهمی رابازی
کرد بالاخره بتاریخ ۲۹-۸-۱۳۶۰
بهمراه چندنفر اقارب نزدیکش

در قریه سرپل فرجغانی دستگیر
وبدرجه شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور احمد شاه د
رحمت شاه زوی په ۱۳۲۰ ه ش
کال د کابل د پغمان ولسوالی
په خالداری کی زیږیدلی دی نو
موری په افغانستان باندی د روسی
تیری کونکو قواؤ د تیری نه
وروسته وسله وال جهادپیل کړی
اوپه ۵-۵-۱۳۶۱ نیټه د پغمان په
ولسوالی کی د روسی قواؤ سره د
یوی خونړی جګړی په جریان کی

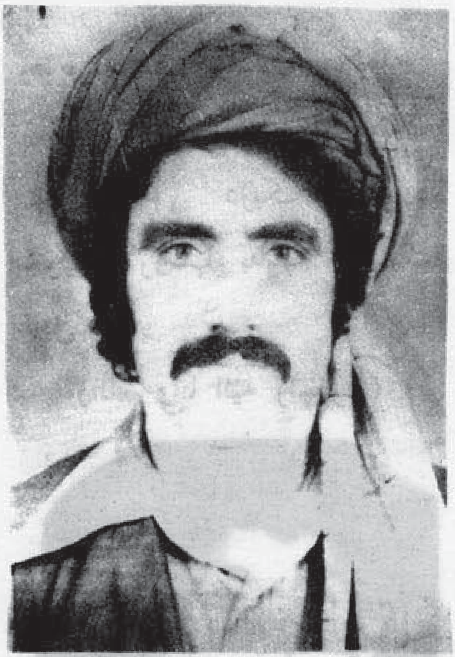

د ۲۲ کلو په عمر شهید شو .
(اناالله وانا الیه راجعون)

انجینر عبدالله جان ولد
احمد جان که تقریبا بیست . ۲ سال
قبل دریک خانوادهٔ متدین در
قریهٔ زر غون شهر ولسوالی
محمد آغه ولایت لوگر متولد
گردید بعداز تحصیلات دوره لیسه
شامل پوهنځی انجینری گردید ،
او در جریان تحصیل بود که
کودتای بدنام وکثیف ثور بوقوع
پیوست موصوف به جرم مسلمان
بودن زندانی شد ، بعداز روی
کارآمدن ببرک وطن‌فروش از زندان

رها و به صف برادارن مجاهدش
پیوست ، موصوف در ماه رمضان
سال ۱۳٦۱ دریک برخورد
خونین با روسها بدرجه شهادت
نایل شد .
(انالله وانا الیه راجعون)

۱۱

. شهید ورور عبدالغفار د
عبدالقدوس زوی د ننگرهار ولایت د
بهسودو د علا قداری د عبدیا نو
اوسیدونکی ؤ دغه ورور یوسرتیری
او غیرتی مجاهد ؤ چی د دهری
رژیم د قواو سره په ډیروجگړو
کی جنگیدلی دی په پای کی
په ۱٤٦۱-۱۰-۳ نیټه په سرخرود
کی دیوی خونړی جگړی په ترڅ
کی د ۱۸ کلو په عمر شهید شو.
(انالله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور عبدالله جان
د حضرت حسین زوی د پکتیا
ولایت د نیاز یو تـکره
او سر تیری مجاهد ؤ چی په
افغانستان کی دروان اسلامی

جهاد له پیل څخه هرراز قربانی
ته حاضر شوی تر څو د ۱۳۵۸
کال د اسد په میاشت کی د شهید
ور ور جهاد وال په جبهه کی
د تیری کندو په سیمه کی دیوی
نښتی په ترڅ کی د شهادت لوړ
مقام ته ور سید
(انالله اونا الیه راجعون)

سلطان محمد شهید فرزند
حاجی عبدالغفور مسکونهٔ قریه
ناسفنج ولسوالی شهرک ولایت
غورات که در وقت عملیات بالای
بند سلما بعد از وارد کردن
خسارات وتلفات به دشمن دین
باسه نفراز همسنگرانش بتاریخ
۱۳٦۱-٤-۷ بدرجه شهادت رسید.
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور عبدالباری
د امیر جان زوی د هلمند ولایت
د هزار جفت ولسوالی په یوه
متدینه کورنی کی ۲۳ کاله پخوا
دنیاته راغلی دی د روسی مزدور
رژیم پر خلاف په ډیرو برید ونو
کی یی برخه اخیستی ده او په
۱۳٦۰-۱۲-۲۰ نیټه دیوی
خونړی نښتی په جریان کی په

شهادت ورسید .
(انالله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور عبد السلام
دهلمند ولایت د کجکی ولسوالی
د زر د ریگی کلی او سیدونکی
د اسلام د لاری یوتکړه او زړور
مجاهد ؤ د اسلامی جهاد په ډیرو
سنگرونو کی یی ونډه واخیسته
دی په معروف ، ارغستان ، ناوه
بابا جی ، او گرشک کی د دهری
دښمن په مقابل کی په خورا
میړانه سره وجنگ د ترڅو په
۱۳٦۰ کال د دښمن د قواو سره
د یوی خونړی جگړی په ترڅ
کی د شهادت لوړ مقام ته ور سید

(انالله وانا الیه راجعون)

جمال الدین شهید فرزند
جمعه خان مسکونهٔ ولسوالی
شکر دره ولایت کابل موصوف
بعداز سه سال جهاد مسلحانه علیه
کمونست ها به ۱۴-۶-۱۳۶۰
دریک برخورد با روسها بدرجه
شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور عبدالباقی د
حاجی بهاول خان زوی دهلمند
ولایت دنهر سراج ولسوالی د
قلعه بارا خان د وزانو د کلی او
سیدونکی یو تکړه او اسلام ته
وفادار مجاهدو . د ډیر و جنگی
عملیاتو دتر سره کولو وروسته په
۲۲-۸-۱۳۶۰ نیټه په نهر سراج
کی له دهری قواؤ سره دیوی
نښتی په جریان کی د دښمن د
وحشیانه بمباری په اثر د شهادت

لوړ مقام ته و رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور جانان
د محمد رحیم زوی ۱۸ کاله پخوا
د کند هار ولایت د ارغنداب
ولسوالی د لنگرپه سیمه کی دنیا
ته سترگی پرانستی نوموړی د خپل،
وسله وال جهاد په اولو ورځو
کی په هلمند کی د ملحد دښمن

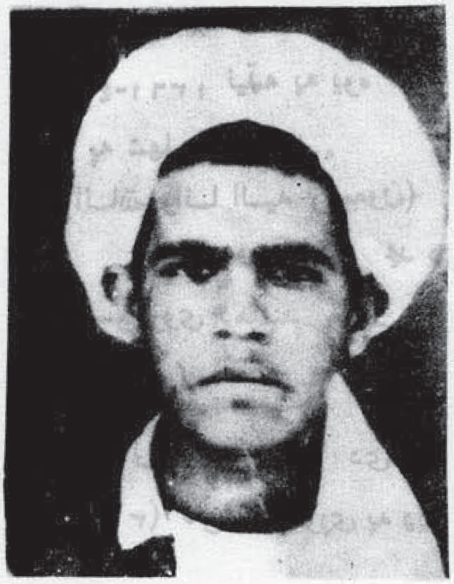

په مقابل کی وجنگید په پای
کی د ۱۳۶۰ کال د حوت په
میاشت کی د روسی .تیری کو
ونکو قواؤ سره دیوی نښتی په
جریان کی شهید شو .

(انالله وانا الیه راجعون)

ملا شاه محمود شهید
فرزند صوفی گل خان مسکونهٔ قریهٔ
رباط و لسوالی قادس ولایت
بادغیس که با شروع شدن جهاد
مسلحانه درمنطقه شروع بفعالیت
نمود بصفت قومندان ولسوالی باد
غیس نیز به صفت قوماندان

ایفای وظیفه میکرد در اکثر در
گیری ها علیه روسها اشتراک
میورزید ، بالاخره دریک جنگ
حق علیه باطل به درجه شهادت
نایل شد .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور عبدالوارث
د حاجی احمد خان زوی د اوگر
ولایت دبره کی برک ولسوالی دپا
د خواب روغنی د مهمندو په کلی
کی په ۱۳۳۶ هـ ش کال زیږیدلی

دی لومړنی او ثانوی زده کړی
ئی د غازی امین الله لوگری په
لیسه کی پای ته ور سوله ،
د ښوا خلاقو خاوند ؤ د زده
کړی په دوره کی ئی هم د
طاغوت او ظلم پر ضد مبارزه
کوله اوپه ۱۳۵۸ کال ئی و سله
وال جهاد پیل کړ په ډېرو
جگړ و کی ئی گډون وکړ په پای
کی په ۲۹-۳-۱۳٦۱ نیټه د
روسی او د هغوی د مزدور رژیم
د قو او سره په یوه جگړه کی دپاد
خواب روغنی په چمن چغی کی
د پنځه کسه د اکاد زامنو سره
یوځای شهید شو .
(انا لله وانا الیه راجعون) .

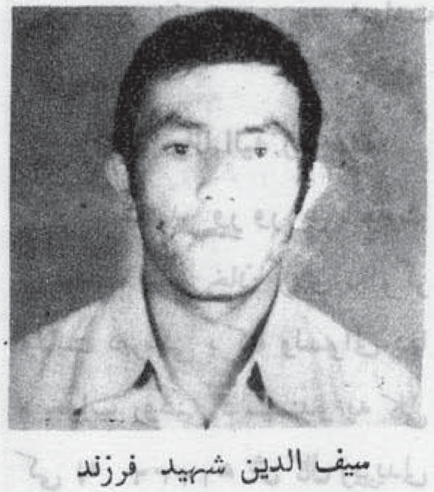

سیف الدین شهید فرزند

عبدالنظیر مسکونه شورگذر بهارک
تالقان در سال ۱۳۲۹ متولد
گردید موصوف با روی کار آمد
رژیم ملحد تره کی شروع به جهاد
مسلحانه نمود ، او درفرش کردن
مین مهارت خاصی داشت .
بالاخره دریک برخور د شدید
با قوای متجاوز روسی بدرجه
رفیع شهادت نایل شد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

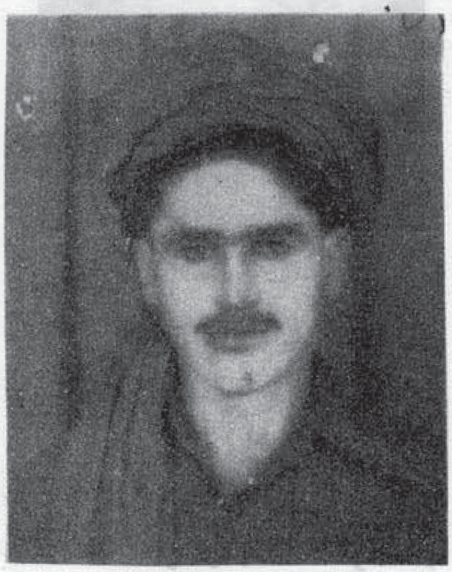

ـ شهید ورور عبدالوهاب
د ریور د شملزی زوی د زابل
ولایت د ناصرو د کلی‌او سیدونکی
د اسلام د لاری یو سرتیری
اوتکړه مجاهدؤ چی په
۲۸-٤-۱۳٦۱ نیټه په یوه لښته
کی په شهادت ور سید .
(اناالله وانا الیه راجعون)

شهید ورور داد محمد د
محمد حسن زوی دهلمند ولایت د
ناوی (خلج) ـ
ولسوالی او سیدونکی دی په
عمر (۳۰) کلن ؤ نوسوری په ډیر

و چریکی او جبهه ئی عمیاتو کښی
په ډیر اخلاص او فدا کاری گډون
کړیدی ، ترڅو دلوی ښښتن په
قضا د (۱۳٦۰ هـ ش) د غبر
گولی په میاشت کی د وینی
ښښونکی دهری دښمن د کلابندی
په وخت کښی ئی د شهادت
جام وڅښل .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ور ور ملا محمد
قاسم «جهادی» د هلمند ولایت
د باغران ولسوالی د شندری په
کلی کی زیږ یدلی دی دغه ور ور
په ۱۳۵۸ کال خپله زده کړه
پر یښو ده او د معروف په
ولسوالی کی ئی د ملحد رژیم پر ضد

وسله وال جهاد پیل کړ څه
وخت وروسته د زابل ولایت ته
ولاړ خود یوه کال جهاد کولو
نه وروسته بیا هلمند ته ولاړ
ترڅو په ۹-۱۰-۱۳۶۱ نیټه
د هلمند د نوزار په ولسوالی
کی دیوی نښتی په ترڅ کی
شهید شو
(اناالله وانا الیه راجعون)

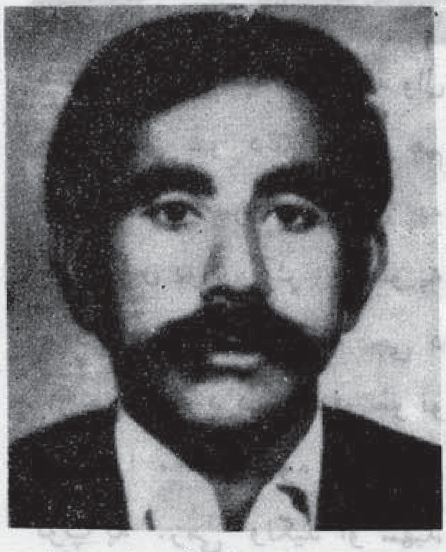

غلام نبی ولد حاجی محمد
امین مسکونه قریه عمارت ولسوالی
شیندنډ ولایت فراه مجاهدی بود
که بعداز تلاش های زیاد بخاطر
پیروزی اسلام در سال ۱۳۶۰ بدرجه
شهادت رسید .
(اناالله وانا الیه راجعون)

شهید وررور محمد عمر د
جان محمد زوی د کندهار ولایت
دار غنداب ولسوالی د ده سبزی
کلی او سیدونکی ؤ نوموړی په
۲۱-۱۱-۱۳۵۸ نیټه د دهری
رژیم پر ضد وسله وال جهاد
پیل کړ د اسلامی جهاد په ډیرو
ډگرونو کی موجود ؤ په پای

کی په ۲۳-۱-۱۳۵۹ نیټه کله
چی یې د خاکریز په ولسوالی
باندی برید وکړ او د دښمن له
قواؤ سره دزیاتی مقابلی کولو
وروسته د شاه غندان بابا زیارت
ته ولاړ هلته د دښمن د وحشیانه
بمباری په نتیجه کی شهید شو .
(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد نعیم پسر محمد عالم
مسکونهٔ نو آباد ولایت کاپیسا
که بتاریخ ۲۲-۸-۱۳۶۱ دریک
جنگ خونین به شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید وررور عبدالرحمن
د لا جبر زوی د لغمان ولایت د
قرغیو د ولسوالی د تره خیلو د
کلی په یوه متدینه او غریبه
کورنی کی په ۱۳۳۲ هـ ش
وزیږید نوموړی یو په خدای
مین ، دیندار او مبارز شخص ؤ
په افغانستان کی دروان اسلامی

جهاد له پیل څخه یې د مجاهدینو
سره هر راز مرسته کوله او په
۱۳۵۹ کال پاکستان ته مهاجر
شو څه وخت وروسته د خپلی
اسلامی او ایمانی جزبی په اساس
په وسله وال جهاد کی د برخی
اخیستلو لپاره د لغمان ولایت د
علیشنگ جبهی ته ولاړ ترڅو په
کال ۱۳۶۱ د جدی په میاشت
کی دکفری قواو له خوا د
شهادت لوړ مقام ته ورسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

حفیظ الله شهید ولد ا که
بای مسکونه قریه عرب های
تالقان ولایت تخار مجاهد دلیری
بود که بعداز کودتای ثور شروع

بجهاد نمود ، بالاخره بتاریخ
۱۷-۱-۱۳۶۱ دریک برخور د
خونین در مقابل روسهای وحشی
بدرجه رفیع شهادت رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور جان محمد د
دین محمد زوی په ۱۳۴۳ ش
کال د ننگرهار ولایت د کامی
ولسوالی د شیر گړ په کلی کی
زیږیدلی دی د اسلام د لاری د
مخلصو او سرتیرو مجاهدینو
څخه ؤ په ۱۳۵۸ کال ئی د شهید
احمد هجرت ''اسلام جار''. تر
قوماندانی لاندی د کامی د
سوندری په جبهه کی وسله
وال جهاد پیل کړ او په

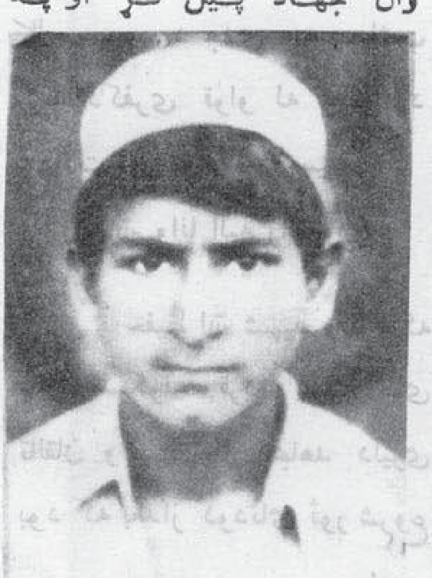

۳-۱۰-۱۳۶۱ نیته په سرخرو د
کی د شهید ضابط محمد اشرف
'' اسلام جار '' سره یو ځای د
دهری دولت د یوه خونړی یرغل
په نتیجه کی ترزیات مقاومت
وروسته د شهادت لوړ مقام ته
ورسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

لطف الله شهید سسکونه
قریه سیانشاخ مرکز ولایت پروان
در سال ۱۳۶۱ بدرجه شهادت
رسید .

(انا لله وانا الیه راجعون)

**شهید ورور حاجی
عبدالصمد د حاجی فاضل محمد زوی
په ۱۳۵۹ هش کال د ارزگان**
ولایت د چوری په ولسوالی کی
زیږیدلی دی په ۱۳۳۰ کال د هلمند
ولایت د مار جی سیمی ته له
خپلی کورنی سره ولاړ او پوره
۳۰ کاله ئی د هلمند په ولایت
کی د زراعت د ماسور په توگه
کارو کړ کله چی په افغانستان کی

د دهری رژیم په ضد وسله وال
جهاد پیل شو دغه ورور هم
له مجاهدینو سره یو ځای په
جهاد لاس پوری کړ تر څو په
۱۶-۲-۱۳۶۱ نیټه کله چی د
مارجی سیمه د دښمن دفو څو نو
له خوا محاصره شوه د او بوس
توپ په رمی ولگید او شهید
شو

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید فیض محمد «ناصری»
د عبدالشکور زوی د زابل ولایت د
شاه جوی د ولسوالی او سیدونکی،
یوتکره او فدا کار مجاهد ؤ د
ناصرو په جبهه کی یی د حاجی

بارث ترقو مانده لاندی په زړه
پوری جهاد وکړ تر څو په
۲۸-٤-۱۳٦۱ نیټه د روسی
یرغلگرو قواؤ سره په یوه جگړه
کی شهید شو .
(اناالله وانا الیه راجعون)

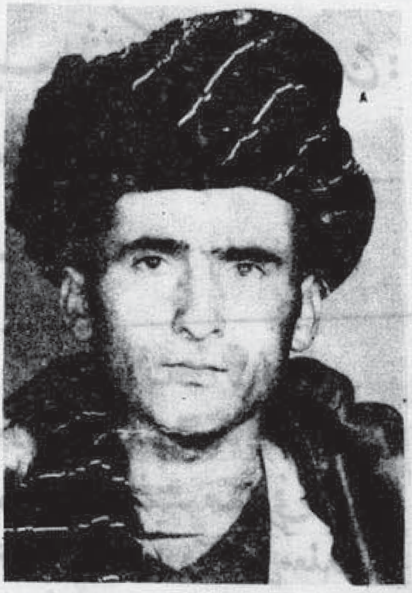

عبدالستار شهید فرزند
محمد هاشم ازقریۀ ماندره علاقد
اری چال اشکمش ولایت تخار
با هجوم روسها به افغانستان به
صف برادران مجاهد پیوست ،
بالاخره دریک نبردخونین برضد
روسها بدرجه والای شهادت رسید
(اناالله وانا الیه راجعون)

شهید ورور ملا عبدالستار
د عبدالغفار زوی، د کندهار ولایت
د څلورمی ناحیې. او سیدونکی یو
پیاوړی او سرتیری مجاهدؤ چی
په افغانستان کی دملحد رژیم د
رامنځ ته کیدو سره سم یې په
وسله وال جهاد لاس پوری کړ
او دهیڅ راز قربانی څخه یې ډډه
ونه کړه ترڅو په ۱-۳-۱۳٦۱
نیټه د دښمن د قواؤ سره د
یوی نښتی په جریان کی شهید
شو .
(انا لله وانا الیه راجعون)

نیک محمد ولد بادار خان
مسکونه ولسوالی خان آباد ولایت
کندز بتاریخ ۱-۹-۱۳٦۱ بدرجه
شهادت نایل شد .
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور ملاعبدالغفار
د راز محمد زوی د کند هار ولایت
د معروف ولسوالی د خوږ یا نیو
او سید ونکی د اسلام دلاری

یو زړور او مخلص مجاهد ؤ.دغه
ور ور د اسلامی تحریک یو
پخوانی او وفا دار غړی ؤ په
افغانستان کی د دهری رژیم در
امنځ ته کیدو سره سم یې د دینی
علومو زده کړه بس کړه او وسله
وال جهاد یې پیل کړ. په ډیرو
جگړو کی یې ونډه واخیسته
ترخو په ۲۳-٦-۱۳٦۱ نیټه
د هغه برید په ترځ کی چی
د اسلام دلاری مجاهد ینو د
معروف په ولسوالی باندی وکړ
خپل لوړ ارمان (شهادت) ته
و سید
(اناالله وانا الیه راجعون)

داد محمد شهید فرزند حاجی
محمد شبیر مسکونۀ ولسوالی شکر
دره ولایت کابل که بتاریخ
۱۴-۶-۱۳۶۱ دریک جنگ
خونین بدرجه شهادت رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

. برادر شهید محکم تاش
پسر ایشان قره در منطقه حضرت
سلطان ولایت کندز متولد شده
موصوف باهجوم روسها به افغانستان
دست به جهاد مسلحانه زد ، اودر
اکثر جنگها علیه اشغالگران روسی
وغلامان شان شرکت میورزید ،
بالاخره دریک برخورد باقوای
اشغالگر بدرجه رفیع شهادت رسید
(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور حمیدالله

"اسلام جار" چی په وفادار سره
مشهور ؤ د حبیب الله خان زوی
دننگرهار ولایت د سرخرود په ده
ولید کی په ۱۳۳۰ ه ش زیږیدلی
دی لومړنی زده کړه يي د نذر

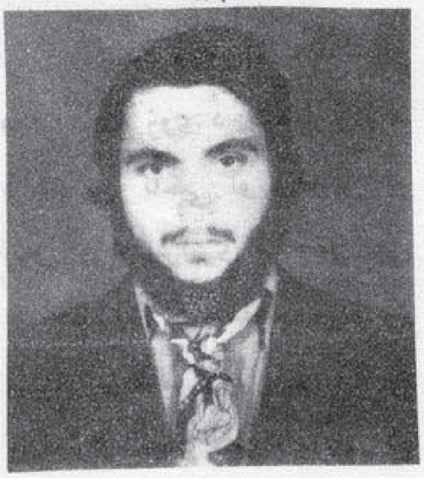

آباد په ښوونځی او ثانوی زده
کړه يي دخوگیانیو د ملکیار
هوتک په‌لیسه کی‌پای ته ورسوله
کله چی فارغ شو د تعلیم اوتربیی
په پوهنځی کی شامل شو خو په
۱۳۵۸ کال يي خپل تحصیل د
پوهنځی په دوهم ټولگی کی پر
ینبود او د کامی د مومندری
جبهی ته ولاړ هلته يي د شهید
احمد هجرت « اسلام جار » تر
تومانداني لاندی دکامی ولسوالی
په آزاد ولو کی فعاله ونده در
لوده . دغه ورور د ننگرهار په
مختلفو برخو کی دکفری قواؤ
په مقابل کی وجنگیده او هغوی
ته يي ډیر مالی اوځانی تلفات و
رسول په پای کی په هغه برید
کی چی د ۱۳۵۹ د قوس په
۲۳او ۲۴ نیټه د خوگیانیو د
سری کلا په سیمه کی د دهری
رژیم په قواؤ باندی وشو دښمن
ته د زیا توتلفا تواړولو وروسته
د هاوان د فیر په اثر د شهادت
لوړ مقام ته و رسید .
(انا لله وانا الیه راجعون)

قیمت یک شماره (۳۰) افغانی
وجه اشتراک درخارج :
شش ماهه : (۱۲) دالر
سالانه : (۲۴) دالر

—(عرض معذرت)—

خوانندگان ارجمند!
درشمارۀ گذشته مضمونی داشتیم
عنوانی "تربیه اولاد" که نظر بمعذرتی
نتوانستیم بقیه آن را دراین شماره نشر
کنیم! انشاءالله درشماره های آینده
نشر خواهد شد - لطفاً معذرت ما
را بپذیرید!

* * *

تصحیح لازم:
۱- درشماره چهارم این مجله تاریخ
شهادت خورد محب الله شهید ۵ درج
ص۴۳ بوده - ۷-۲-۱۳۶۰ ضبط گردیده
است، امید که به ۷-۲-۱۳۶۱ -
تصحیحش کنید!

۲- درشماره پنجم ص۴۳ ستون اول
سطر ۱۲ اسلامی به غیر اسلامی تصحیح
شود ودرهمین صفحه عین ستون سطر
۲۴ شدن به نشدن تصحیح گردد!

عن انس بن مالک (رض) قال : قال رسول الله (ص)
"یوتی بالرجل من اهل الجنة یوم القیامة ، فیقول
الله عزوجل : یا ابن ادم کیف وجدت منزلک ؟
فیقول : یا رب خیر منزل ! فیقول : سل و تمنه !
فیقول : ما اسئل و اتمنی الا ان تر دنی الی الدنیا
فاقتل فی سبیلک عشر مرات لمایرا من فضل
الشهادة . (نسایی ، احمد .)

ترجمه : از انس بن مالک (رض) روایت است که رسول الله (ص) فرموده اند :
روز قیامت یکتن از اهل بهشت به پیشگاه خداوند (ج) حاضر خواهد شد ـ خداوند (ج)
از وی میپرسد : ای فرزند آدم رهایشگاهت را چگونه سیابی ؟ او عرض میکند: پروردگارا !
من طلب و آرزوی دیگری جز این ندارم که تو مراده مرتبه به دنیا بفرستی و من هر
مرتبه جان خود را در راه تو قربان کنم - این آرزوی وی بنابر مشاهدهٔ درجهٔ بزرگ
شهادت اوج میگیرد.

پته : د افغانستان د مجاهدینو اسلامی اتحاد

❁ فرهنگی کمیته ❁ شهید پیغام مجلی مدیریت

❁ د نشراتو آمریت ❁ پست بکس ۱۸۵

❁ پاکستان پیښور